

مارکسیست لنینیست‌ها

و

قیام بهمن

در تدارک پیام‌های فراردهنده خلق

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

روش حزب سیاسی نسبت به اشتباهات خود یکی از مهمترین و صحیح ترین معیارهای جدی بودن حزب و اجرای عملی وظایف وی نسبت به طبقه خویش و توده های زحمتکش است. اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن، تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است بحث و مذاکره دقیق در اطراف وسائل رفع اشتباه - اینست علامت یک حزب جدی، اینست اجرای وظایفی که وی برعهده دارد، اینست تربیت و تعلیم طبقه و سپس توده ها. "چپ های" آلمان و ( هلند ) که این وظیفه خود را انجام نمیدهند و در بررسی اشتباه عیان خود نهایت توجه و دقت و احتیاط را بکار نمی برند، با این عمل خود اتفاقاً ثابت میکنند که آنها حزب طبقه نبوده بلکه جرگه کوچکی هستند، حزب توده ها نبوده بلکه گروهی از روشنفکران و کارگران کم عده ای هستند که بدترین صفات روشنفکرانه را از خود منعکس میسازند.

بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم

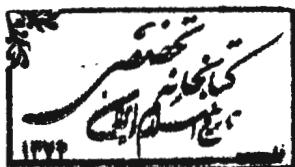
منتخبیات فارسی ص ۷۴۸

از انتشارات

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

بهمن ماه ۱۳۵۸

بها: ۶۵ ریال



" فهرست مطالب "

صفحه	
۸-۲	۱- مقدمه
۲۲-۹	۲- مارکسیسم و انقلاب اجتماعی
۳۱-۲۳	۳- بحران جامعه و واجگیری جنبش
۲۱-۳۲	۴- موقعیت عمومی جنبش
۶۹-۴۲	۵- جنبش خلق و تاکتیکهای ما
۸۲-۷۱	۶- توده‌های عظیم طبقه کارگر، رزمندگان کمونیست
۹۵-۸۳	۷- نقد "کودتای نظامی آخرین حربه رژیم تبهکار شاه"
۱۰۵-۹۶	۸- قیام و تزهسته‌های مسلح خلق
۱۱۹-۱۰۶	۹- سازمان چریکهای فدایی خلق و قیام

ج

۱- م

.....



### مقدمه :

در حالیکه توفان انقلاب همچنان سرگشته در سراسر ایران می‌توفد، خلق‌های قهرمان ما بر بستر این توفان، نخستین سال گشت قیام بیست و دوم بهمن ۵۷ را گرامی می‌دارند.

جشن سال گشت قیام، جشن سال گشت اوج رزمندگی و دلوری خلق، برای جنبش مارکسیست - لنینیستی میهن ما در عین شوق آفرینی شوا نگیزش، درد جانکاه عقب ماندگی، بی‌برنامگی و پراکندگی و حشتناکی را زنده می‌کند که این جنبش را در آن اوج پرغرور غلیان خلق به تماشا چو نظار، گرم‌فعل و متحیر قیام مبدل ساخت.

اعتلای سریع رزمندگی و آگاهی‌توده‌ها در جریان انقلاب نه فقط و نه فقط رهبری خرده‌بورژوازی بلکه هم چنین جنبش مارکسیست ما را بشدت غافلگیر ساخت. چپ‌که جدائی از توده، افق پرده، بسیار و بسیار تنگ ساخته بود، بسیار دیر شروع بدان کرد که طغیان

را حس کند و بسیار کند شوید تا با آن همراه شود. اما سرعت شگفت انگیز توفان انقلاب بدو که زیر سنگینی بار سالیان دراز عقب ماندگی، انحراف وجدائی از توده ها، خمیده بود، مجال همراهی نمیداد. و چنین بود که قیام سریعتر و جدی تر از آنچه در مخیله بخش اعظم چپ می‌گنجید و بسیار سریعتر از آنچه چپ برای تدارک استقبال آن نیاز داشت، فرار سید و چپ که تازه میخواست این حرکت را احساس کند نه فقط با ضعف و عقب ماندگی سا زمانی بلکه هم چنین با چنان آشفته فکری، درهم اندیشی و مخلوط پنداریهای بیشماری با آن مواجه شد که امکان هر حرکت پرولتاریا بیرون از آن سلب نمود. اما این درد با تمام سختی جانکاهش و با تمام ابعاد تاریخیاش، تنها نیم کمتر فاجعه است، نیم دیگر و مهمتر آنکه اکنون با فاصله یکسال از قیام چپ نه توانسته و نه - بویژه - بر آن بوده است که آموزش های عظیم آنرا جمع بندی کرده، نوسانات، تزلزلات و انحرافات خویش را در جریان این گردباد عظیم، باز شناسد، تجربه شکست را به درس تبدیل کند و از این طریق حداقل تدارک نظری لازم را برای همراهی با اعتلای دیگر باره جنبش انقلابی توده ها - که پس از سکونی کوتاه، دیر زمانی است از نو آغاز گشته و چشم انداز قیام های بس عظیم تر را در پیش رود - صورت داده باشد.

نیم دیگر و مهمتر آنکه جنبش مارکسیست - لنینیستی ما در این نخستین سالگشت قیام نتوانسته است، دیدگاه پرولتری را در باره قیام و هم چنین ناتوانی ها و انحرافات خویش را در قبال آن، در پیشگاه تمامی زحمتکشان ایران یا لاقلا، نمایندگان سیاسی آنها توضیح داده و از این طریق از موضعی مستحکم و با دیدگاهی روشن به جشن سالگشت ماسهء دلاوری خلق درود فرستد.

قبل از قیام، نیروهای پراکندهء جنبش م - ل با ارزیابی های جزیی، در هم و دائمی " متغیر خویش از اوضاع، تاکتیکهای آشفته، ضد نادرستی را نیز به جنبش عرضه کردند و خود محبوس در تار و پود ۱- مایها و تاکتیک ها - علاوه بر عقب ماندگی های اساسی و بیشمار داشتند - از جنبش انقلابی خلق برکنار ماندند. قیام توده ها، ن آنها را در تاکتیک های انحرافی شان بسر رسا ندوباً ضربه

نیرومند خویش، صحنه را عوض کرد و جنبش م - ل را نیز بصحنه‌ای جدید  
کشاند.

جنبش م - ل نیز چنانکه گویا رسالت عنصر آگاه را از یاد برده و در  
قیام خلق بجای مسئولیت‌های سنگین تربرای خود، شادمانی ،  
کودکانه و فرار از بر خورد با انحرافات خویش را جسته باشد، خود را فارغ  
بال به این سیر خود بخودی تسلیم کرد. دفترهای "کهنه" را بست و  
دفترهای "جدید" را گشود بی آنکه نیم‌نگاهی بآن  
عقب ماندگیها و انحرافات و به آن تاکتیک‌های جور و جور و عموماً انحرافی  
افکنده باشد.

اما منطق مبارزه طبقاتی بسیار و بسیار بیرحم است. اگر تجارب  
گذشته تئوریزه نشده و به درس تبدیل نگردد، اگر انحرافات بدرستی  
آموخته نشده و تنها سیر خود بخودی حوادث آنها را بکنار نهاده و از دستور  
خارج ساخته باشد، بیشک در گردنه‌ای سهمناکتر از صعب راه طولانی و پر  
فراز و نشیب مبارزه طبقاتی، با قدرتی افزونتر ضربه مرگبار خویش را  
به گردونه انقلاب وارد خواهد ساخت. درست بهمین دلیل است که برای  
مارکسیست - لنینیست‌ها طفره رفتن از این مهم جز جنایت به مشی و منافع  
پرولتاریا، معنایی ندارد.

متأسفانه این شیوه نگرش و برخورد! - یا فرار از برخورد! - در  
جنبش ما تنها به قیام محدود نشده و بعنوان یک گرایش قوی، دامنه‌ای  
بس وسیعتر را در بر میگیرد. گرایشی که مشخماً "بمعنی سازش بر سر  
منافع و مشی پرولتاریا، گشوده نهادن راه بروی رخنه‌ها و انحراف و خطائی  
در درون جنبش م - ل و خودداری از تصریح، تدوین و تشبیت مواضع  
و دستاوردهایی که در یک پیرویه طولانی و پیررنج از مبارزه طبقه کارگر  
توده‌های زحمتکش و نیروهای م - ل و بیبهاشی بسیار گزاف از خون،  
وشکست، احراز شده است، می‌باشد.

نمونه‌ها بسیارند:

سازمان چریکهای فدایی خلق در روند پیچیده، خونین،

و در از مدتی از مبارزه انقلابی لاقلاً در بخش وسیع خود به نفی مشی چریکی  
میرسند و گاه اینجا و آنجا با اشاراتی استادانه - آنچنانکه تنها آنان  
که میدانند، بدانند و توده هوادار مشی چریکی بونبرد و آگاهیه نیابد -  
از آن یاد میکنند اما از کمترین اقدام صریح، روشن و آگاهانه برای اعلام  
این دستاورد و تشبیت آن در سطح کل جنبش انقلابی طفره میروند و بدین  
طریق با زیرپا نهادن تعهدات و مسئولیت های انقلابی خویش دایره بر  
آگاهیه دادن و دفاع از ایده ها و اندیشه های انقلابی و پرولتری در برابر  
انواع انحرافات نه فقط به جلوگیری از ادامه انحراف کمک نمیکنند، نه  
فقط راه ادامه یا در غلطیدن به آن را بروی بخش های دیگری از جنبش  
انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی که یا خود از چنین پراتیک مستقیمی  
برخوردار نبوده یا در پراتیک مستقیم خویش هنوز به این تجربه نرسیده  
اند، گشوده می نهند بلکه حتی در درون خود - و علیرغم این تجربه خونین  
و پردرد - نیز راه را بروی یک بازگشت ارتجاعی گشوده نهاده و بخود نیز  
خیانت میکنند!

آنها چنان به این دستاورد می نگرند که گویا حاصل تجربه خونین و  
دردناک کل جنبش م - ل ایران و از دلایل مهم عقب ماندگی آنها ضعف  
جنبش طبقه کارگر ایران نیست، و دیعه خدا داده ایست و ویژه آنها که  
توده ها، طبقه کارگر و جنبش م - ل ایران را در آن حقی نیست و آنان به  
مثابه صاحبان یگانه این " حق " منحصر تنها آنگاه که در مقابل تهاجمات  
آنا رشیستی رفیق اشرف - این همچنان " چریک " - قافیه را تنگ  
ببینند، این " تیر " را از ترکش در آورده و بر قاص در می آورند. اما غافل  
از آنکه این " تیر "، برای نمایش نیست و با نمایش آنهم نمیتوان به  
تابلو با " چریک " رفت. هم اکنون تداوم خشن، بیرحم و شوخی ناپذیر  
زه طبقاتی، عاقبت اینگونه از کنار در رفتن ها، لاپوشانی ها و طفره  
چه ها از تشبیت دستاوردهای جنبش و مبارزه ایدئولوژیک یا سازش در  
در مورد سا زمان چریکهای فدایی خلق با سختی و درشتی تمام،  
۱- م بریک سرنوشت سیاسی تلخ و در سمتگیری جدی بسوی رویزیونیسم  
ه، بخوبی نشان داده است.

اما این سرنوشت سیاسی درناک هم نتوانسته است به جنبش م - ل ما  
خسونت تعارف نا پذیر مبارزه طبقاتی و ضرورت جمع بندی ، تدوین و -  
تئوریزه ساختن تجارب جنبش انقلابی و مبارزه ایدئولوژیک برای تثبیت  
آنرا تفهیم کند و ما شاهد استمرار نیرومندان بین حرکت در درون جنبش م - ل  
هستیم .

نشریاتی چون " کارگران " و " کارگر به پیش " و ... برای مدت ها به  
مثال به تجلی کامل یک حرکت اکونومیستی برای جنبش م - ل محدودیت در  
دایره مبارزات صنفی طبقه کارگر را تئوریزه کرده و تعلیم میدهند . آنها  
مدتها اکونومیسم را در یکی از عقب مانده ترین اشکال آن با جنبش طبقه  
کارگر درمی آمیزند . در عین حال آنها بدلیل جایگاه خود در درون جنبش  
م - ل و بیاری نیروی تشکیلاتی خود در این شرایط از ضعف و تشتت جنبش  
م - ل نه فقط توجه بسیار نیروهای م - ل را بخود معطوف داشته اند بلکه  
عملا " در مقام یک نیروی آموزش دهنده ، هدایت کننده و سمت دهنده در  
درون جنبش م - ل به ویژه برای نیروهای جوان این جنبش و توده هوادار  
آن ، تاثیرات انحرافی فراوان بجا گذاشته ، اکونومیسم و کارگرزدگی  
را تئوریزه ، تحکیم و تثبیت ساخته اند . اما وقتی پس از مدت ها حرکت  
کردن - و حرکت دادن نیروها - در این کانال انحرافی در پراتیک  
مستقیم خویش به انحرافی بودن این حرکت پی می برند ، یکبار به بایک  
چرخش ناگهانی بدون هیچگونه توضیحی کانال حرکت خویش را عوض میکنند .  
و چنین است که در حالیکه " کارگر به پیش " شماره ۵ یا " کارگران " شماره  
۶ ، تمامی مسایل مهم و جاری مبارزه طبقاتی را بکنار نهاده و اساسا "  
در دایره این یا آن سندیکا ، اتحادیه ، شورا یا در دایره درگیری  
پاسداران با کارگران اعتصابی این یا آن کارخانه ( یعنی حداکثر  
دایره ای که دولت سرمایه داری خود با هجوم به کارگران ، فعالی  
صرفا " اقتصادی اتحادیه ای را به یک فعالیت سیاسی اتحادیه ای  
داده است ) دست و پا می زنند ، یکبار به " کارگر به پیش " شماره ۶ ،  
گران " شماره ۷ بدون هیچ توضیح و تحلیلی تغییر مشی داده ب  
که باید مسائل مهم و جاری مبارزه طبقاتی را برای کارگران توه

اما آنها در این تصحیح خط ، تنها خود را دیده اند و مجموعه نیروها بی راکه به همراه یا بدنبال آنها در این کاناال انحرافی حرکت میکنند از یاد برده اند در نتیجه میکوشند خود را کنا رکشند بی آنکه اندکی به ضرورت آگاهان نیندن دیگران به این انحراف تا مل کنند . این برخورد علی رغم هر توجیه و تحلیلی ، در عمل بمعنی چشم پوشی از ضرورت تصفیه و ارتقاء تئوریک جنبش ، بمعنی رها کردن جنبش و نیروها در یک سیر خود بخودی و به معنی تنزل نقش عنصر آگاه به نظاره گر منفعل و بی مسئولیت در عرصه تلاش جنبش م - ل بوده ، کل جنبش ما رکیست - لنینیستی ایران ، کسل جنبش کارگری و حتی کل جنبش انقلابی ایران باید با تحمل ضربات بیشتر با عقب ماندگی بیشتر و بیشتر از ایفای نقش و رسالت خویش و با خونریزی و درد طولانی تر ، کفاره آنرا - کفاره این زکنا در رفتن ها ، لاپوشانی ها و چشم پوشی ها از ضرورت تصفیه و ارتقای تئوریک جنبش را که بگسترده گی در میان نیروهای جنبش رایج است ، بپردازد و از این هیچ گریزی نیست . ما بعنوان جزئی کوچک از نیروهای پراکنده جنبش ما رکیست - لنینیستی ایران مصمم هستیم که برای سنت نامیمون بشوریم و فریاد اعتراض خود را بر علیه آن بلند کنیم .

پرداختن ما به مسئله قیام نیز در این نخستین سالگرد آن بایسداز دریچه این ضرورت مورد بررسی و توجه قرار گیرد .

مادرتداوم پرتوان ، او جگیر و گسترش یا بنده جنبش خلق ، پیام فواروئی نزدیک قیام های عظیمتری را می شنویم و برای این اساس به جمع بندی قیام به بند کشیده شده بهمن ۵۷ و تجزیه و تحلیل ما رکیستی از مواضع و تاکتیک های نیروهای م - ل در برابر آن ، بعنوان گامی ضروری تدارک استقبال از این قیام های فرا روینده مینگیریم و امید - جرم این مهم بهمت و پایداری نیروهای هر چه وسیع تر از جنبشش پی گرفته شود .

۱- مایان ، لازم به تذکر است که ما در این کتاب صرف نظر از انعکاس و پیش در برابر قیام ، تنها طرح انحرافی از مسئله قیام را مورد

بررسی انتقادی قراردادها ایم.

معیار ما برای انتخاب اسناد مورد انتقاد، در درجه اول میزان مطرح بودن و اهمیت آنها در درون جنبش مارکسیستی - لنینیستی ما بوده است به همین دلیل سراغ برخی مقالات و مواضعی که عملاً "در سال گذشته جای محسوسی را در میان نیروهای انقلابی و مارکسیستی ما اشغال نکرده بودند، نرفته ایم. در درجه بعد ماسعی کرده ایم با اسنادی برخورد کنیم که تئوریزه کننده تئوریک یک دیدگاه انحرافی در جنبش ما بوده باشند.

وبالآخره لازم به تذکر است که نقداً این اسناد کنون - و در این مجموعه - از آنجا که صرفاً " با هدف آموزش و جمع بندی، یک موضع را در یک محدود زمانی کوتاه بررسی میکنند و به مجموعه مواضع و حرکت نیروها و سازمانها یی که این اسناد را منتشر کرده اند نپرداخته است، نمیتواند معنی انتقاد مستقیمی به آن نیروها و سازمانها در مقطع حاضر تلقی شود زیرا چه بسا که ادامه حرکت آنها با تصحیح یا تعمیق آن انحرافه طرح این انتقاد را بدانان در واقعیت امروزیشان، منتفی ساخته یا بمداری دیگر با کیفیتی دیگر کشانده باشد.

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

## مارکسیسم و انقلاب اجتماعی

"برهه کس واضح است که روسیه در سالهای اخیر، دستخوش چنان تحولات شدیدی شده که وضع اجتماعی و سیاسی یعنی آن چیزی را که تعیین کننده فوری و بلاواسطه شرایط فعالیت و بنا بر این وظایف این فعالیت است با سرعت و شدت فوق العاده‌ای تغییر داده است. منظور من البته آن وظایف عمومی و کلی نیست که هنگام چرخشهای تاریخی، تا زمانیکه مناسبات اساسی بین طبقات تغییر نکرده باشد تغییری نمیکند. کاملاً واضح است که خط سیر عمومی تکامل تدریجی اقتصادی (و نه فقط اقتصادی) روسیه نیز مانند مناسبات اساسی بین طبقات مختلف جامعه روس در طی مثلاً شش سال اخیر، تغییری نکرده است.

ولی وظایف مربوط به عمل فوری و بلاواسطه در طی این مدت و به موازات تغییر وضعیت مشخص اجتماعی - سیاسی به طور بسیار شدیدی تغییر کرده است!" (لنین: "درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم" صفحه ۳۵۸ منتخبات یک جلدی)

\* \* \*

نظریه وجود پاره‌ای گرایش‌ها و شباهت‌ها در ریز یونیستی نسبت به قیام مبارزه مسلحانه توده‌ای - که خود از تبلیغات تئوری‌های ریز یونیسم المللی بتوسط عمال ایرانی اش - حزب توده - نیرو میگیرد -  
۱-، مخدوش بودن مرز میان مبارزه مسلحانه توده‌ای و مبارزه مسلحانه زوده (مشی چریکی)، و نظریه واکنش خود بخودی شکست مشی چریکی

که می‌توانند کمونیست‌ها را - و اینبار از موضعی راست - از واقعیت مبارزات توده‌ای - که به اشکالی حادث‌نهایی رسیده و میرسد - دور بسازد، ضروریست قیام از تحلیل شرایط و مشخص کردن موقعیت عمومی جنبش و تاکتیک‌های ما و بمنظور بدست دادن موازین و معیارهای مارکسیستی در برخورد با اشکال مبارزات اجتماعی، الفبای این برخورد را بررسی کنیم :

### مارکسیسم و انقلاب اجتماعی

تاریخ بشریت، تاریخ مبارزه طبقاتی است. دربره‌های زاین تاریخ که بر پایه تکامل نیروهای مولده و برویرانه‌های فئودالیسم، بورژوازی حاکمیت طبقاتی خویش را بر جوامع گسترانده، "طبقات نوین، شرایط نوین جور و ستم و اشکال نوین مبارزه را جان‌نشین آنچه که کهنه بود ساخته است." (مانیفست صفحه ۵) آن طبقه نوینی که تکامل نیروهای مولده - همگام با رشد بورژوازی - پرورانده است، پرولتاریا است که "مبارزه‌اش بر ضد بورژوازی موازی با زندگی‌اش آغاز می‌گردد." (مانیفست صفحه ۴۷).

در یک جامعه وابسته به امپریالیسم که سلطه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به سدی در جلوی تکامل اقتصادی - اجتماعی جامعه تبدیل شده و طبقات مختلف غیر پرولتر (دهقانان، خرده‌بورژوازی) نیز هستند که در برابر این سدا از موضعی مترقیانه و انقلابی برخورد دارند (و بهمین اعتبار مرحله انقلاب آن، دمکراتیک است)، با زهم پرولتاریا یگانگی پیگیری و تا به آخر انقلابی است که سرنوشت انقلاب و پیروزی قطعی تعیین میکند چراکه تنها سرنوشتی کامل این حاکمیت می‌تواند،

برای مبارزه طبقاتی او علیه سرمایه هموارکنند.  
این موقعیت اجتماعی و تاریخی پرولتاریا، در مقابل کمونیستها هدف راهگشایی بسوی تا مین هژمونی پرولتاریا را در انقلاب دمکراتیک قرار میدهد. ره گشودن بسوی این هدف نیزهرا ز طریق جمع بندی، هدایت، شکل و ارتقاء مبارزه خود طبقه، جزا ز طریق تشکیل حزب، تشکیل حزب کمونیست که شرکت مستقل و متشکل سیاسی طبقه را در این انقلاب تا مین مینماید، امکان پذیر نمیشد.

ولی تمام مساله اینجاست که حزب کمونیست اینا بزارتا مین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک و ضدا مپریالیستی چگونه تشکیل میشود، آیا تشکیل این حزب جدای از مبارزه روزمره طبقه و توده، جدا از مضمون و شکل آن میسر است؟ و آیا کمونیستها میتوانند بدون توجه به آن مبارزه و شرکت در آن گامی در راه تشکیل حزب بردارند؟ و بالاخره آیا کمونیستها میتوانند بهانه پراکندگی صفوفشان یا کمبود نیروها یشان و دلایل مشابه، شرکت در مبارزه روزمره طبقه و توده را موکول به وحدت صفوف خود و تشکیل حزب کمونیست نمایند؟

جواب همه این "آیاها" منفی است نه چگونگی تشکیل حزب مجرد از مبارزه طبقه و توده ها است و نه اینکه پراکندگی صفوف کمونیستها ... میتواند محملی برای عدم شرکت آنها در مبارزه توده ها باشد. هرگامی که کمونیستها بدون توجه به مبارزه توده ها، سطح، مضمون و شکل آن و ... "بسوی حزب" بردارند، نه بسوی حزب بلکه بسوی پاسیفسم، انحلال صفوف خود بسوی اکونویسم و یا آوانتوریسم خواهد بود.

برای توضیح بیشتر رابطه بین پروسه تشکیل حزب و رابطه آن با مبارزه روزمره طبقه و توده و نقش کمونیستها در این بین، هر یک را بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهم:

#### ۱- مضمون و شکل مبارزه:

لنین در مقاله "درسهای قیام مسکو"، آنجا که میخواهد بیروظایف

ویژه‌ای که اعتلای جنبش و شکل‌های جدید مبارزه در پیش‌روی کمونیست‌ها نهاده است، تاکید ورزد. در عین حال یادآور می‌شود که: "بالا بردن سطح آگاهی توده‌کماکان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود" و از این مضمون بعنوان "وظیفه عمومی، دائمی و اساسی" کمونیست‌ها یاد میکند.

اما شکل مبارزه کمونیست‌ها چگونه تعیین می‌شود؟ وقتی محتوای مبارزه کمونیست‌ها، جمع‌بندی سازماندهی و هدایت مبارزه طبقه‌ای است طبیعتاً این مبارزه شکل خاصی جدا از اشکال مبارزه طبقه‌ای جاری در جامعه ندارد. بنا بر این تاکتیک‌های اساسی و اشکال مبارزه‌ای که کمونیست‌ها از طریق آنها عنصر آگاهی را به درون توده‌ها می‌برند و وظایف تاریخی خویش را با توسل بدان بانجام می‌رسانند، بتوسط موقعیت جنبش خلق تعیین می‌شود و کمونیست‌ها علیرغم هر کمیت و کیفیت با یدبا جنبش توده‌ها و با آن اشکال مبارزه‌ای که جنبش در خلال حرکت خود بخودی اش پدید می‌آورد، همراه بوده و در بطن این همراهی برای هدایت آن بسوی اشکال عالیترو نیز عمق بخشیدن به آن بکوشند. کمونیست‌ها هیچوقت و بهیچوجه نمیتوانند خود را از جنبش توده‌ها (۱) کنار بکشند و اشکال خاصی از مبارزه - جدا از اشکال جاری مبارزات توده‌ها - در پیش بگیرند. از همین رو اشکال مبارزه کمونیست‌ها، همگام یا دگرگونی اوضاع جامعه و تغییر اشکال مبارزات توده‌ای، دگرگون می‌شود.

"مارکسیسم هیچگاه جنبش را به یک شکل مبارزه محدود نمی‌کند.

---

۱- از آنجا که این بحث، یک مقوله عام را بررسی میکند، همه جا کلمه "توده" نیز بطور عام بکار گرفته شده است. برای توضیح دقیقتر میتوان گفت هر جا که "توده" گفته میشود، از دیدگاه کمونیستی مطرح است که "طبقه کارگر" در درون آن، در رأس آن و بعنوان عنصر اصلی آن مورد نظر است.

مارکسیسم به اشکال مختلف مبارزه معتقد است نه بدین معنی که آنها را "کشف" میکنند بلکه تنها اشکال مبارزه طبقات انقلابی را که در حین حرکت جنبش خود بخودی بوجود آمده اند بصورت عام جمع بندی میکند، آنها را متشکل میسازد و به آنها آگاهی میبخشد. مارکسیسم تمام فرمولهای انتزاعی و نسخه های مکتبی را قاطعانه رد میکند و خواهان توجه کامل به واقعیت مبارزات توده های است. مبارزاتی که همگام با رشد جنبش و رشد آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی شیوه های جدید و گوناگون دفاع و حمله را به دنبال میآورد. از اینرو مارکسیسم هیچگاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمی کند". (لنین - جنگ پارتیزانی) لنین در این گفتار بخوبی نشان میدهد که "واقعیت مبارزات توده ها"، "مبارزاتی که همگام با رشد جنبش و رشد آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی "شیوه ها و اشکال جدید را پدید میآورد، سازنده و تعیین کننده شکل مبارزه کمونیستهاست. بعبارت دیگر در حالیکه مضمون کلی و محتوای تاریخی و سمت کار کمونیستها در طی تمام یک مرحله از انقلاب (در دید وسیعتر: تا جامعه ی طبقه) یکی است، پیش برد این مضمون و محتوا در مقاطع گوناگونی از حیات جنبش توده ها، اشکال مختلفی از مبارزه را - متناسب و منطبق بر همان اشکالی که جنبش توده ها بدان توسل جسته است - ایجاد میکند. و خلاقیت مارکسیسم در مبارزه اجتماعی منوط به توجه بهمین واقعیت است. لنین می نویسد:

"بالا بردن سطح آگاهی توده، کماکان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود ولی در عین حال فرا موش نکنیم که لحظاتی نظیر آنچه که فعلاً روسیه میگذراند، وظایف ویژه و خاصی را به این وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه مینماید. با استناد بیهوده به وظایفی که گویا در هر شرایطی و زمانی برای ما ثابت و لایتغیرند. از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه است، شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم."

لنین - درسهای قیام مسکو. صفحه ۲۹۶ - ستون دوم منتخبات یکجلی

۲- تربیت سیاسی طبقه کارگر، مسأله حزب و ارتباط آنها با جنبش توده‌ها :

گفته میشود: اینها همه درست است ولی نه برای کمونیست‌های ایران که درپراکندگی بسر میبرند بلکه برای کمونیستهای روسیه که داری حزب پرولتری بودند. اینها وظایف حزب است نه وظایف سازمانها و محافل پراکنده‌ای که کمتر پیوندی با طبقه و توده‌ها دارند. ما هم که از حزب محرومیم، تمام تلاش ما میتواند برای تشکیل آن باشد و لاجرم کار آرام سیاسی شکل مبارزه ما خواهد بود (!)

در پاسخ باید گفت این درست است که ما از حزب محرومیم، این درست است که مبارزه توده‌ای خلق ما از ستاد رهبری کننده خود- حزب کمونیست- محروم است و این نیز درست است که تمام کمونیستها تشکیل حزب را باید در راس وظایف خود قرار داده و با تمام نیرو در جهت ایجاد آن مبارزه نمایند، همینطور با زهم درست است که کارآگاهان سیاسی بین طبقه و توده از وظایف عمده کمونیستها و عنصر لازم و حتمی پیوند با طبقه و تشکیل حزب است، اما این کار "ملا" غیر کمونیستی است که کارآگاهان سیاسی را جدای از مبارزه روزمره طبقه و توده‌ها تصور نمائیم. این نقطه نظر که مبارزه کمونیستها و تشکیل حزب کمونیست را جدای از مبارزه طبقاتی جاری در جامعه در نظر میگیرد و پیوند با این مبارزه را موکول به مرحله معینی از رشد و تکامل آنها میکند، یک دیدگاه غیر توده‌ای و غیر کمونیستی است. در مقابل این دیدگاه باید گفت آیا جز اینست که حزب کمونیست در بطن مبارزه طبقاتی جامعه نطفه میبندد، زاده میشود و رشد میکند؟ آیا جز این است که کمونیست بودن یعنی خود را در درون شرکت در مبارزه- طبقاتی جاری طبقه و توده‌ها و در راس آن طبقه کارگر بازمی‌یابد؟ در این صورت چگونه ممکن است این مبارزه، این مبنای وجودی کمونیست بودن را به موقعیت و شرایط خاصی موکول کرد؟!

آن موقعیت و شرایط خاص و از جمله وحدت صفوف کمونیستها و تشکیل ستاد انقلابی پرولتاریا، حزب کمونیست، تنها و تنها از طریق شرکت در-

همین مبارزه روزمره طبقه امکان پذیر است. استالین میگوید: "حزب کمونیست عبارتست از تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر" یک معنای این حرف اینست که بردن آگاهی سوسیالیستی تنها و تنها از طریق شرکت در مبارزه خودبخودی طبقه کارگر امکان پذیر است. مبارزه طبقه هر شکلی که داشته باشد کمونیست ها باید از طریق شرکت در آن و با تکیه بر آن آگاهی کمونیستی را به درون طبقه ببرند. چه اشکال عقب مانده مبارزه در کارخانه ها، چه اعتصاب اقتصادی یا سیاسی، چه تظاهرات سیاسی و چه عالیترین شکل مبارزه سیاسی یعنی قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای، همه و همه میتواند و باید محمل تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش طبقه گردد. بنا بر این کمونیست‌ها نمیتوانند شرکت در مبارزه طبقه و توده‌ها را زمانی که اشکال حاد، خشونت بار، مسلحانه و خونین میگیرد و پیام آفر قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ایست با هیچ گونه مراحمات و پردپوشی کند و بهیچوجه نمیتوانند بهانه تشکیل حزب از شرکت در آن سربازند. حزب کمونیست در جریان شرکت در همین مبارزه، در جریان تدارک عملی قیام و مبارزه مسلحانه و از طریق تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه در متن همین مبارزه تشکیل خواهد شد.

اظهارات لنین دایر بر اینکه "با استناد بیهوده به وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و لایتغیرند، از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکلهای فعلی مبارزه است، شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم" (درس های قیام مسکو) ناظر بر همین واقعیت است که اشکال جدید مبارزات توده ها، وظایف جدیدی بردوش ما رکسیست‌ها می‌گذارد که نمیتوان پاسخگوئی به آنرا موکول به وظایف عمومی چون کارگاهگرانه، تشکیلات دادن و ... نمود. و جای دیگر:

"کار عادی و روزمره و جاری کلیه سازمانها و گروههای حزب ما یعنی کار ترویج (پروپاگاندا) تبلیغ (آزیتاسیون) و تشکیلات تماما" متوجه تحکیم و توسعه روابط با توده‌ها گردیده است. این کار همواره

ضروریست ولی در لحظه انقلاب کمتر از هر موقع دیگر میتوان آنرا کافی دانست. در این لحظه طبقه کارگر را بطور غریزی - شور قیام آشکارا انقلابی فرا میگیرد و ما باید بتوانیم وظایف این قیام را صحیحاً "معین نمائیم". یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم ولی اکنون تمام مطلب بر سر اینست که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و تشکل در کجا باید قرار گیرد؟ "در اتحادیه‌ها و جمعیت‌های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟ چه در این وجه در دیگری، طبقه کارگر تربیت و تشکل میگردد. هم این وهم آن دیگری البته ضروریست لیکن اکنون در انقلاب فعلی تمام مسئله در اینست که مرکز ثقل تربیت و تشکل طبقه کارگر در کجا قرار خواهد گرفت، در اولی یا در دومی؟" (لنین - دوتاکتیک - پیشگفتار)

به این سؤال دو گونه ممکن است پاسخ داد. بورژوازی در این خصوص به پرولتاریا میگوید:

"باید بنام "عقل سلیم" عمده توجه خود را به اتحادیه‌های حرفه‌ای و علنی نمودن آنان معطوف داری یا بدهمانا این اتحادیه‌های حرفه‌ای را مهم ترین مبنای تربیت سیاسی و تشکل خود، محسوب داری" و مارکسیسم لنینیسم انقلابی میگوید:

"تو بدون اینکه جنبش حرفه‌ای را نادیده بگیری و بدون اینکه از استفاده از کوچکترین میدان فعالیت علنی امتناع نمایی باید در عصر انقلاب وظایف قیام مسلحانه، تشکیل ارتشی انقلابی و حکومت انقلابی را بمثابه یگانه طرق نیل به پیروزی کامل مردم بر تزاریسیم و بکف آوردن جمهوری دمکراتیک و آزادی واقعی سیاسی" در درجه اول اهمیت قرار دهی". (لنین - دوتاکتیک - پیشگفتار - قسمت ۱)

گفته میشود که ما باید چشم انداز پیروزی را ببینیم تا به تدارک قیام اقدام کنیم.

در شرایطی که بعلمت پراکندگی کمونیستها و عقب بودن جنبش طبقه

کارگرو قدرت نظامی دشمن چشم اندازی جز سرکوب هولناک متصور نیست. چگونه ممکن است به این کار اقدام کرد؟ مگر نه اینست که در رویت نام هوشی مین قیام را برای رسیدن لحظه مناسب به عقب انداخت؟ اصولاً "عنصر آگاه نمیتواند دنبال روی جنبش توده ها شود و وقتی چشم انداز پیروزی نبیند باید حرکت جنبش را از سمتی که جز شکست حاصلی ندارد متوقف سازد و ...

در پاسخ این اشکال باید به چند نکته توجه داشت :

۱- چشم انداز نبرد قطعی را با ایداز درون یک مبارزه فعال تصویر کرد. مادامیکه تدارک عملی برای یک مبارزه قطعی و تاپای جان را ندیده ایم نمیتوان از چشم انداز آن صحبت کرد. بنابراین هرگز نمیتوان با سنگر گرفتن در پشت این یا آن چشم انداز احتمالی از نبرد قطعی و ناگزیر از تدارک عملی و ضروری برای این نبرد پفره رفت چرا که این چشم انداز را تنها در متن جریان یک مبارزه فعال میتوان تعیین نمود.

۲- آنچه شکل مبارزه را تعیین میکند، تکامل خود مبارزه اجتماعی است و نه امکانات شکست یا پیروزی آن. بعبارت دیگر یک جنبش در یک مرحله ممکن است به دلایل متعددی سرنوشت جز شکست نداشته باشد و چنین سرنوشتی نتیجه محتوم کیفیت موازنه نیروهای طبقاتی جامعه میباشد. اما انقلاب نمیتواند این سرنوشت محتوم را با انفعال و تسلیم طلبی پذیرا شود. انقلاب شکست را در مبارزه پذیرا میشود و تنها چنین شکستی یک پیروزی است نه شکست از سر تسلیم و ترک جبهه نبرد! انقلاب مرگ را ایستاده استقبال میکند. حال آنکه دیدگاهی که با تصویر چشم انداز شکست از پاسخ به نیازهای تکامل جنبش، از همراهی با مبارزات خلق و بسط و هدایت آن به اشکال عالیتر نبرد خودداری میورزد، دیدگاه عقب مانده محافظه کار و تسلیم طلبی که میخواهد شکست را با عقب کشاندن جنبش به مدارج پایین تر پذیرا شود. این دیدگاه نمی بیند که شکست در یک مدار عالی از مبارزه با شکست در یک مدار پایین تر از لحاظ تکاملی انقلاب متفاوت است.

این همان موضع بورژوا دمکراتهای پارلمان فرانکفورت در ۱۸۴۸ است که در شرایطی که جنبش منجر به لزوم مبارزه مسلحانه شده بود، وقت خود را صرف قطعنامه نویسی، تهیه بیانیه‌ها و تصمیم‌نامه‌ها و ترویج توده‌ای و آماده کردن "شرایط اجتماعی و روحی" نموده از مسلح ساختن توده‌ها خودداری نمودند و بقول لنین یک "نمونه تاریخی فراموش‌شدنی" از "خیانت یا کندذهنی آمیخته به درازگویی" بجای نهادند.

انگلس در جمع‌بندی از درسهای شکست انقلاب ۱۸۴۸ آلمان در کتاب انقلاب و ضدانقلاب در آلمان مینویسد:

"درست است که اگر مجلس مردم مقاومت بخرج میدادند، احتمالاً شکست هم می‌خوردند، برلن امکاناً "بمباران" میشد و صدها نفر هم کشته میشدند، بدون اینکه بتوانند از موفقیت نیروی سلطنت طلب جلوگیری بعمل آورند. ولی، این دلیلی نبود که بی‌چون و چرا اسلحه خود را به زمین بگذارند. این حقیقتی است که یک شکست بعد از مبارزه‌ای سخت به اندازه یک پیروزی آسان بدست آمده، دارای اهمیت انقلابی است. شکستهای پاریس و وین در ژوئن و اکتبر ۱۸۴۸، محققاً "در انقلابی کردن افکار مردم این دوشهر نقش بسیار مهمتری را از پیروزیهای فوری و ماسر ایفا نمودند. احتمالاً" مجلس مردم برلن در سرنوشت این دوشهر مذکور شریک میشدند. ولی شکست افتخار آمیز می‌خوردند و از زیبایی خود آرزوی - انتقام را در اندیشه و بازماندگان باقی می‌گذارند. آرزویی که در دوران انقلابی‌عالیترین عامل الهام بخش فعالیت پرشور و نیرومند میباشد. بدیهی است که در مبارزه دل به دریا زدن خطر شکست به دنبال دارد ولی آیا دلیلی میتواند باشد که وی بشکست خود اذعان نموده و بدون کشیدن شمشیرتن به اسارت دهد؟

در انقلاب کسی که فرماندهی موضع حساسی را بدست دارد، اگر جای اینکه دشمن را مجبور کند دست به حمله برد، موضع خود را تسلیم کند، - بدون تردید مستحق اینست که با او بعنوان یک خائن رفتار شود.

نمونه تاریخی دیگر از این انحراف پاسیفیستی و تسلیم طلبانه موضع پلخانف در انقلاب ۱۹۰۵ است. پلخانف از شکست انقلاب این نتیجه

کوتاه بینانه را میگیرد که نمی‌بایست دست به اسلحه برد "ولنین پاسخ میدهد:

"برعکس از اینهم قطعی‌تر وجودی‌تر و با قصد تعرضی بیشتری می‌بایستی دست به اسلحه برد. لازم بود به توده‌ها فهمانده شود که تنها اعتصاب مسامت آمیز غیر ممکن است و لزوم یک مبارزه مسلحانه بی‌پاکانه و بی‌رحمانه را به آنها توضیح داد." (درسهای قیام مسکو)

بنابراین شکل مبارزه نه‌برمبنای چشم انداز پیروزی یا شکست بلکه برمبنای ضروریات تاریخی تکامل جنبش خلق و اشکال مبارزان تعیین میشود.

از این دیدگاه انقلاب ۱۹۰۵، قیام مسکو، جنگهای پاتیزانی پس از آن و... علیرغم اینکه در آن مرحله شکست خورد و شکست هم میخورد ما آن چنانکه اپورتونیستها و منشویکها مدعی بودند شورش و شتابزدگی نسنجیده نبود بلکه مرحله‌ای ضروری از تکامل جنبش انقلابی خلقهای روسیه بشمار می‌آید که راه را برای پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ هموار مینمود و این همان دیدگاه لنین است که میگوید:

"بدون بزرگترین نبردهای طبقاتی پرولتاریای روس و انرژی انقلابی در طی سه سال ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ ممکن نبود انقلاب دوم با چنین سرعتی بوقوع بپیوندد. بدین معنی که مرحله ابتدایی آن در عرض چند روز به پایان رسید. نخستین انقلاب (۱۹۰۵) زمین را عمیقاً "شخم زد و ریشه‌های کهن را بیرون کشید و شور زندگی سیاسی و مبارزه سیاسی را در میلیونها ماکا رگرود هقان برانگیخت و طبیعت واقعی تمام طبقات (و تمام احزاب عمده) جامعه روس، مناسبات واقعی بین منافع آنان، تناسب قوای آنان، شیوه‌های عمل آنان و هدفهای نزدیک و دور آنان را بیکدیگر روشن نمود. جهان‌نیان نشان داد." (لنین - نامه‌هایی از دور - صفحه ۴۴۴ منتخبات)

تنها با چنین نگرشی نسبت به انقلاب است که میتوان با شها متسی انقلابی به استقبال اشکال نوین و تکامل یافته هر مبارزه روی آورد.

لنین این آموزش را به وجهی بسیار درخشان و کامل در این گفتار

تئوریزه نموده است که :

"اعتصامات و تظاهرات به ساختمان با ریکادهای منفرد تبدیل شد ساختمان با ریکادهای منفرد به ساختمان جمعی با ریکادها و پیکارکوچه ای با نیروهای دولتی مبدل شد. بدین طریق مبارزه توده ای پرولتاریا بدون اینکه سازمانها بر آن رهبری داشته باشند از اعتصاب به قیام بدل گردید. این یکی زبزرگترین موفقیت های انقلاب روس است که درسامبر ۱۹۰۵ بدست آمد. این موفقیت نیز مانند جمیع موفقیت های پیشین به بهای قربانیهای عظیمی تمام شد. جنبش از اعتصاب سیاسی همگانی به مدارج عالیتری ارتقاء یافت. این جنبش ارتجاع را وادار کرد که مقاومت خود را به آخرین حد برساند و بدین وسیله لحظه ای را که انقلاب نیز در ریکاربردن وسایل تعرضی به آخرین حد خواهد رسید بی اندازه نزدیک نمود. ارتجاع از حدود شلیک بسمت با ریکادها، منازل، جمعیت توی خیابانها نمی تواند پافرا تر نه دولی انقلاب میتواند از گروه مجاهدین مسکوفرا تر رود و بسیا روبسیار هم فرا تر رود." (لنین درسهای قیام مسکو)

۳- اما اینکه گفته میشود عنصر آگاه نمیتواند به جریان خودبخودی تسلیم شود، لذا اگر جنبش خودبخودی به قیام هم برسد ولی چشم انداز پیروزی نباشد عنصر آگاه باید مانع از آن شود. همچنانکه هوشی میندر جریان انقلاب ۱۹۴۵ ویتنام چنین کرد. آنگاه بر پایه چنین استدلالی از پذیرش شعار در دستور قراردادن قیام و مبارزه مسلحانه و تدارک عملی آن، خودداری ورزیدن، از پاسخ به ضروریات عملی آن؛ تربیت، تشکیل و تسلیح توده ها برای استقبال از آن روز نبرد قطعی که از درون قیامهای پراکنده و خودبخودی توده ای بسرعت فرامیرسد، خودداری ورزیدن، یک خلط میحث ساده لوحانه و ارتداد آشکارا از انقلاب است. خلط میحث است چرا که آنچه هوشی مین از آن جلوگیری کرد و آنچه عنصر آگاه میتواند و میباید در پس و پیش کردن آن اعمال نظر کند، قیام بعنوان نبرد قطعی، بعنوان یک فن است. عنصر آگاه برای دست زدن به تعرض قطعی باید به فراهم بودن اسباب و شرایط متعددی اتم از جنبش خلق، دشمن، سازمانهای

انقلابی و شرایط سیاسی بین المللی توجه کند:

"رشد اعتماد بهای توده‌ای، جلب شدن طبقات دیگر به مبارزه، وضع سازمانها، روحیه توده‌ها، تمام اینها عواملی است که بخودی خود لحظه‌ای را نشان میدهد که در آن باید تمام قوا برای حمله متحدانه و قطعی و تعرضی حسورانه و فداکارانه انقلاب برضد دشمن متحد شود." (لنین - اعتلا انقلابی - صفحه ۳۴۴ و ۳۴۵ - انتخابات یکجلدی).

در صورت فراهم نبودن این چنین شرایطی دست زدن به نبردهای زودرس خواهد بود و عنصر آگاه باید ضمن تلاش در جهت فراهم آوردن این شرایط و رفع کمبودهای آن شروع این نبرد قطعی را حتی المقدور تا زمان فراهم آمدن آن شرایط به عقب اندازد و اینست آن کاریکه هوشی مین در انقلاب اکتبر ۱۹۴۴ صورت داد، هنگامیکه مشخصاً "دستور به تعویق انداختن قیام های توده‌ای در نواحی کاتوبانک، باک کان و لاسون را بخاطر مهیا نبودن شرایط ضروری اجرای آن صادر نمود. (تاریخ مختصر حزب زحمتکشان ویتنام).

ولنین از آن چنین یاد میکند:

"ضمن پشتیبانی و بسط و توسعه دامنه حمله توده‌ها، باید تجربه سال ۱۹۰۵ را در نظر گرفت و با توضیح لزوم و ناگزیری قیام باید خطر این قبیل تلاشهای قبل از موقع را گوشزد نمود و از آن جلوگیری کرد." (لنین - اعتلاء انقلابی - صفحه ۳۴۴).

ممکن است اپورتونیستها ساده لوحانه بخوانند این گفتار ولنین را دلیل بر مدعای خویش بیندارند اما باید توجه داشت که ولنین از بسط و توسعه دامنه حمله توده‌ها و از توضیح "لزوم" قیام یعنی قیام را فعالانه مطرح نمودن در باره آن تبلیغ نمودن و مجدانه زمینه‌آزایی درنگ و با انرژی تمام فراهم ساختن و به تشکیلات دهی برای این قیام و مبارزه مسلحانه اقدام ورزیدن سخن میگوید و این چیزی نیست جز تدارک عملی قیام.

و این تدارک عملی را با هیچگونه مرحله مقدماتی‌ای پرده پوشی نمیکند.

آنچه لنین آنرا "تلاش بی‌موقع" تلقی میکند که باید از دست زدن به آن جلو-گیری کرد، دست زدن به حمله و تعرض قطعی است در شرایطی که تدارک - لازم آن صورت نگرفته و شرایط مناسب فراهم نیامده است و این نکته در جمله بعدی لنین که میگوید: "رشد اعتمادات توده‌ای، جلب شدن طبقات دیگر به مبارزه، وضع سازمانها، روحیه توده‌ها تمام اینها عواملی است که بخودی خود لحظه‌ای را نشان خواهد داد که در آن بایدها تمام قوا برای حمله متحدانه، قطعی و تعرضی و جسورانه و فداکارانه انقلاب متحدشود" بخوبی آشکار است.

و اما بعد، این نقطه نظر ارتداد آشکارا از انقلاب است چرا که از ایفای وظایفی که واقعیت روز جنبش خلق و ضرورت تکامل آن بر دوش عنصر آگاه مینهد، طفره میرود. از کوشش در جهت بسط و توسعه دامنه حمله توده‌ها خودداری می‌ورزد و از تدارک برای استقبال از آن نبرد قطعی که لازمه سرنگونی دشمن است می‌گریزد و این پاسیفیسم و تسلیم طلبی متحط را در پوشش برخورد آگاهانه با کاستی‌های جنبش، جلوگیری از عملیات قبل از موقع و شورشگری کور، پرده‌پوشی می‌نماید. این تلاش آشکار است برای بعقب کشاندن انقلاب و بدین اعتبار ارتداد از انقلاب بشمار می‌آید.

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

اواسط آبان‌ماه ۱۳۵۷

## بحران جامعه و اوجگیری جنبش

قریب هیجده سال پیش یکبار دیگر جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره ایران آنروزی دچار بحران عمیق سیاسی - اقتصادی شد. پس از انقلاب مشروطه این چندمین بار بود که تناقضات و بن بستهای ذاتی چنین سیستمی در پهنه اجتماع به شکل بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بروز کرده، خلق را به غلیان درمیاورد.

بحران سالهای جنگ جهانی اول و مبارزات قهرمانانه مردم مادر نهضت جنگل، جنبش خیابانی، و مبارزات مدرس، بحران سالهای جنگ جهانی دوم و بدنبال آن اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ هر یک مرحله ای از تجلی آشکار این بحران بود که قطع سلطه امپریالیسم را آماج اصلی حمله خویش قرار داده بود. اما هر بار این بحران و آن اعتلاء انقلابی، با پذیرش رفرمها و عقب نشینی های محدود و موقت یا سرکوب خشن، متمرکز و سازمان یافته (و معمولاً "هردو") از سوی امپریالیسم به عقب رانده میشد و بدین طریق نظام پوسیده و منحط نیمه فئودال - نیمه مستعمره، بر پایه حمایت و دخالت مستقیم، فعال و آشکار امپریالیسم، همچنان بر پای نگه داشته میشد.

برچیده شدن بساط سلطنت فئودالی و غیر متمرکز فاجا و برقراری دیکتاتوری متمرکز میلیتاریستی و سرکوبگر رضا شاه، پاسخی بود که امپریالیسم انگلیس در شرایطی از اعتلاء جنبش انقلابی خلقهای میهن ما که پیروزی انقلاب مسلح جنگل و تشکیل جمهوری شوروی گیلان، موفقیت قیام خیابانی در برقراری حاکمیت خلقی در آذربایجان و اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی مدرس در تهران خطوط اصلی سیمای آنرا ترسیم مینمود، و در شرایطی که پیروزی انقلاب کبیرا کتبر روسیه، امپریالیسم سرمایه داری جهانی را به لرزه در آورده بود، برای حفظ منافع استعمار-

یش در مقابل بحران جامعه نهادوبدین ترتیب با تزریق قدرت امپریالیستی درکالبدپوسیده نظام سیاسی - اقتصادی واجتماعی که دربرابر فشار جنبش در حال ازهم گسستن بود، این نظام را در شکلی جدید احیاء کرد. و کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ ، پاسخ نهائی و متحد امپریالیستهای انگلیس و آمریکا بود به جنبشی که دست غارتگران انگلیسی را از مهمترین منابع ثروت ملی ماکوتاه نموده ، سفارت انگلیس - این لانه دیرینه جاسوسان و خود فروختگان بیگانه پرست - را برچیده و قاطعانه بر آن بود تاراه غارتگری را بردزدان نورسیده آمریکایی ببندد و راه و حاکمیت ملی و مستقل خویش را جانشین حاکمیت دیرین امپریالیسم انگلیس نماید. و با چنین تاریخچه ای از مداخله امپریالیسم است که در پایان دهه ۳۰ ، جامعه ما همچنان به مثابه یک جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره ، با فرارسیدن دوری جدید از بحران سیاسی - اقتصادی واجتماعی مواجه میگردد.

شیوه تولید فئودالی ، مناسبات پوسیده ارباب رعیتی و شیوه مالکیت ارضی کهن که ۸۰% جمعیت ایران را در شرایط قرون وسطائی در روستاها به بند کشیده بود ، ناتوانی عجز و درماندگی کاملش را از تا مین حداقل نیازهای تکامل - وحتى حیاتی روزمره - اقتصادی جامعه به نمایش میگذارد . \*

نمایان شدن ورشکستگی آشکار و رکود ، کسری موازنه پرداختها ، خالی ماندن خزانه کشور و ... به مثابه نتایج طبیعی و ذاتی چنین سیستمی ، کل سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم - و روبنای سیاسی آن را بشدت به لرزه در میآورد .

در متن چنین بحرانی ، امپریالیسم که به مثابه عنصر مسلط بر حیات سیاسی و اقتصادی جامعه ما ، هر بار و در هر بحرانی ، با حمایت و دخالت مستقیم خویش این سیستم محتضر را تسکین بخشیده ، امواج بحران را عقب می نشاند و بدین طریق توانسته بود تا این زمان ابقاء چنین سیستمی را بر جامعه تحمیل کند دیگر از چنان موقعیتی برخوردار نبود .

\* - پاورقی در صفحه بعد .

کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ ، با سهم کردن آمریکا در چهل درصد تولیدات نفتی کنسرسیوم و با دادن جای قابل توجهی بدان در اداره امور اقتصادی کشور، ( سازمان برنامه ، وزارت دارائی .۰۰ ) راه زابر روی سرمایه های آمریکائی و نتیجتاً " برافزایش نفوذ آمریکا در حیات اقتصادی و سیاسی ایران گشوده بود . بطوری که تنها هفت سال بعد از آن و در سر آغاز دهه چهل و همزمان با فرارسیدن بحران اقتصادی ، در کنار انگلیس که هنوز امپریالیسم مسلط است و بدلیل ساخت اقتصادی وضع بنیانهای مالی و صنعتی اش از سیستم فئودالی در ایران حمایت میکند ، سلطه نیرومندا امپریالیسم آمریکای بر حیات اقتصادی ایران خود نمائی میکند که پایگاهش را در وجود بخش اعظمی از سرمایه داری وابسته جستاه است .

اگر کودتای شوم ۲۸ مرداد به مثابه ثمره پیوند و تعادل منافع امپریالیستی آمریکا و انگلیس در جلوی جنبش خلق قرار گرفت در پایان دهه ۳۰ دیگر این تعادل جای خود را به یک افتراق عمیق داده است بدین صورت که در حالیکه امپریالیسم روبه زوال و انحطاط انگلیس به دلیل ناتوانی ها و تنگنا های اقتصادی خویش ( در مقایسه با آمریکا ) همچنان بر شیوه استعمار کهن ، بر غارت منابع اولیه و بقای سیستم فئودالی متکی بود ، امپریالیسم آمریکا به دلیل رشد سرسام آور سرمایه هایش به دلیل انباشت دائم التزاید و خفگان آور آن در آمریکا ، در تلاش دست یابی به بازار کار رزانی برای صدور سرمایه های خویش است و در این میان ایران بعنوان یکی از هدفهای امپریالیسم آمریکا در برنامه جهانی صدور سرمایه اش با منابع عظیم طبیعی با نیروی کار ارزان قیمت و با سطح فرهنگش ، چشم انداز بازار پر سودی را پیش روی سرمایه داری - آمریکائی ترسیم میکند . حساسیت و اهمیت موقعیت سوق الجیشی ایران

---

\* جالب است توجه کنیم که در همین سالها بعنوان یک کشاورز کشا ورزی که هشتاد درصد جمعیت آن در روستاها بسر میبرد و تولید کشا و زری مهمترین وجه تولید آن است و در حالیکه تولید گندم در صدر تولیدات زراعتی ما قرار داشت برای تأمین غله مورد نیاز زمان از کمک های جنسی آمریکا استفاده می کردیم .

(میزپولانی با شوروی و موقعیت آن در منطقه استراتژیک خلیج) نیز ضرورت دگرگونی‌ای را در مناسبات تولیدی عقب مانده و به بین بست رسیده ایران - که به گسترش پایگاه طبقاتی رژیم وابسته و سلطه امپریالیستی و تحکیم موقعیت آن میانجامد - قطعی تر و افزون تر میسازد.

و چنین است که منافع آمریکا برای رها کردن نیروی کار و برآی گشودن بازار مصرف بسته روستا بر تغییر سیستم مناسبات ارضی فئودالی استقرار مییابد و سیستم پوسیده فئودالی تکیه گاه اصلیش - حمایت امپریالیستی - را ریزان می‌یابد. و بدین طریق در این مقطع از روند تکامل جامعه بر سرنابودی مناسبات فئودالی و وابستگی به استعمار انگلیس جریانهای ناهمگون و متناقضی با یکدیگر هم آواز میشوند. بدین معنی که از یک سو امپریالیسم آمریکا به مدد فشار سیاسی و اقتصادی\* بر رژیم ایران و حتی توطئه از درون\*\*، محافل وابسته به خویش را یاری میکند تا با تصرف قدرت سیاسی راه را بر حاکمیت بلامنازع او بر حیات اقتصادی ایران بگشایند و از سوی دیگر توده‌های عظیم مردم برای آزادی از بنده اسارت یک سیستم منحط، پوسیده و عقب مانده که در تمام می‌شصت سال اخیر بر زمین نهاده بودی و سرکوب هرگونه جنبش خلقی و ملی، بر زمین نهاده و روخفقان، بر زمین و وابستگی تام و تمام به تجار و کارترین و وحشی ترین قدرت‌های استعماری و امپریالیستی، حاکمیت خویش را بر جامعه محافظ کرده است، مبارزه میکند.

در نتیجه این مبارزه سیستمی که از سالیان پیش، از اوایل قرن بیستم پوسیده شده و میبایستی به همراه روبنای سیاسی‌اش - استبداد سلطنتی - به زباله‌دان تاریخ می‌افتاد - و در صورتیکه حمایت استعماری امپریالیسم نبود و تزریق قدرت سرمایه امپریالیستی مناسبات نزار

---

\* در همین سالها آمریکا اعطای یک وام ۳۰ میلیون دلاری را به دولت ایران که شدیداً "بدان نیازمند بود به پذیرش رفرم‌هایی از سوی ایران و پذیرش نخست وزیر دکترا مینی موکول نمود و توانست آن را به رژیم ایران تحمیل کند.

\*\* طرح کودتای نافرجام سرلشکر قره‌نی در ۱۳۳۹ یکی از این تلاشهای توطئه‌آمیز بود.

فئودالی ایران را سرپا نگه‌نمیداشت ، امروزه دیگر سالیان درازی بود که فرمایران آنرا به‌گورسپرده‌بودند - در شرایطی از بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی ، اوضاع نابسامان اقتصادی ، خفقان ، سرکوب ، فساد مالی و ورشکستگی ، برآمد موج نارضایتی و موج کینه و نفرت علیه امپریا - لیسم و مزدوران داخلیش به‌دست امپریالیسم آمریکا ، سرمایه‌داران وابسته بوروکرات‌های عالی‌مقام به‌سیستمی بورژوازی که تا مغز استخوان به‌امپریالیسم بخصوص امپریالیسم آمریکا وابسته است تغییر و تبدیل یافته اما این تغییر و تبدیل یعنی جایگزینی مناسبات فئودالی وابسته توسط مناسبات بورژوازی وابسته همانطور که از نام آن مشهود است طبعاً "نه بوسیله طبقه کارگر و یا بورژوازی ملی بلکه توسط امپریالیسم و بشیوه امپریالیستی ، بنفع قدرت امپریالیستی تازه نفس آمریکا به‌نفع حاکمیت بورژوازی وابسته بر حیات سیاسی و اقتصادی کشور صورت می‌گیرد و بدین طریق جبر تحول ، به‌تحولی عقیم و گورزاد می‌انجامد .

این پرولتاریا نبود که در راس توده‌های خلق تحول را پیش‌برده باشد تا بدان ماهیتی انقلابی بخشیده باشد ، همچنین این بورژوازی - لیبرال نیز نبود که پرچم تحول را برافراشته باشد تا آنرا با "مشروطه سقط شده‌ای" بیاراید بلکه این ملاکان و سرمایه‌داران وابسته بودند که زیر پرچم امپریالیسم آمریکا و تحت رهبری دربار به "پیشواز" تحول رفتند و بدان لگام زده آنرا در چارچوب دیکتاتور بورژوازی وابسته به بندکشیدند .

تحولی صورت‌گرفت و مناسبات فئودالی وابسته دگرگون شد ولی به‌نفع توده‌های دهقان بلکه به‌نفع یک سرمایه‌داری افلیج ، علیل ، فاسد ، وابسته و در عین حال تجا و زگر ، سرکوب‌گرو توسعه طلب و لاجرم به‌قیمت خانه خراب کردن بی‌حد و حصر دهقانان ، نه بنفع حاکمیت خلق بلکه بنفع حاکمیت یک قدرت امپریالیستی جدید و چنین تحولی نطفه آنچنان تناقضات سهمگین و مرگباری را در دل سیستم نوین به‌همراه داشت که زمانه‌ی نه‌چندان دور از استقرار این سیستم باری دیگر ماواج‌بحران را - اما این بار با شدت و قدرتی

مقاومت ناپذیر- بر صخره گلین این سیستم می‌کوبید و کل سیستم را در تلاطم افسارگسیخته این امواج که از بطن خود آن سرچشمه می‌گیرد، غسرق می‌ساخت .

خرده بورژوازی سنتی که میبایست قاعدتا " از لغو مناسبات فئودالی خوشحال گشته و بواسطه از میان رفتن موانع فئودالی از سر راه رشد سرمایه ، چشم انداز رشدی برای خویش ببیند ، خشمگین ترو قهر آمیز تر بپا خاسته و با شعارهای ضد امریکائی و ضد سلطنتی، تنها پنج ماه پس از فرم ، اعتراض ، مقاومت و آشتی ناپذیری اش را علیه سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته ، در قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ ، فریاد میکند چرا که او اکنون در جای مناسبات سدکننده فئودالی ، دیوار بلند سرمایه آمریکائی بوروکراسی ورژیم پلیسی وابسته و سرکوبگری را میندکد با توسعه طلبی و تجا و زکارتیش ، حیات سرمایه کوچک او را نیز هدف گرفته ، بجای چشم انداز رشد ، چشم انداز ورشکستگی و تبدیل شدن به نیروی کار ارزان برای بورژوازی وابسته را در پیش روی او می‌گستراند .

و توده دهقان که در این فرم نان و زمین جستجو میکرد و چند صاحبی نیز پیدا شده بود که بدان دست خواهد یافت ، هنوز سایه شوم ارباب از بالای سرشان نرفته بود که خود را مواجه با بوروکراسی فاسد دولتی، وزارت اصلاحات ارضی ، جنگلیانی و مراتع ، شرکتهای سهامی زراعی و ..... دیدند. هنوز اولین اقساط بهای زمین را نپرداخته بودند که فئودالهای بورژوا شده و سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی در هیات کشت و صنعت ها ، مجتمع های بزرگ کشاورزی و غیره برای بلعیدن زمین های مرغوبشان دهان گشودند و بدین طریق با ازدست دادن قطعه زمین بنفع این یا آن سرمایه بزرگ (خارجی یا وابسته) ، آنهم در شرایطی بسیار بیرحمانه و تحلیلی در پرتو برق سرنیزه سربازوژاندارم ، با ترک اجباری زمینش زیر بار فشار تورم سرسام آور از یک سو و ثابت ماندن بهای محصول او از سوی دیگر، وبدلیل ناتوانی تولید خرد کشاورزی که از هیچگونه حمایت یا شیوه های جمعی تولید برخوردار نیست از ادامه حیات در یک نظام سرمایه‌داری

وابسته که با رتناقضات و تحمیلات امپریالیسم را نیز باید به‌وش بکشد، با زدست دادن دامداری خردش در زیر فشار محرومیت از مراعات، فقدان کمکهای اولیه دولتی و با زهم تورم، با آوارگی در شهر و محروم بودن از هرگونه تامین شغلی، بهداشتی و حتی سرپناهی که در آن شب را بروزآرد، با روبرویی مداوم با بوروکراسی تجاوزگری که نه فقط او را از روستا می‌راند بلکه در شهر نیز آلودگی محقرش را بر سرش خراب می‌کند و با لاکسره در متن زندگی، ماهیت ضد مردمی "تحول" را درک کرد و بر بنیان این تضاد اقتصادی اش با سیستم حاکم، حمایت اولیه اش را از آن که برای یک دوره کوتاه بدان پایگاه اجتماعی بخشیده بود با زپس می‌گیرد و بدین طریق در بطن شکست اقتصادی سیستم، پراکندگی بر آن عناصر طبقاتی حداقلی که برای حفظ یک سلطه سیاسی لازمست، غلبه می‌کند.

و طبقه‌کارگر در مواجهه با ماهیت بحران زا و علیل سیستم حاکم، در زیر استعمار ماضی سرمایه‌وابسته، در زیر فشار رتناقضات سیستم روبه‌تلاشی امپریالیستی در مقیاس جهانی که سنگینی آن برگرده، خلق‌های جوامع عقب مانده بویژه جوامع وابسته وارد می‌شود، در زیر فشار محرومیت کامل از حقوق اولیه صنفی که ضرورت بقای یک چنین سیستم ضد خلقی است، واقعیت کابوس‌وار را دریافته و برای تامین بقا و حیات خویش برای دستیابی به ابتدایی‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق صنفی خودش، برای دستیابی به شخصیت سیاسی خویش، الزاماً "روبروی این سیستم قرار گرفته و در نبردی سخت با آن درگیر می‌شود و در این نبرد تربیت شده و آب دیده می‌گردد و مصمم تر و خشمگین تر به نبرد ادامه می‌دهد.

بدین طریق این مسخره تحولی که در سال ۴۱ بر مناسبات عقب مانده پیشین غلبه یافت می‌بایست سرعت به بن بست برسد و این بن بست ناگزیر و لاعلاج بود. واقعیت نیز چنین بود و این سیستم سالها زودتر از امروز به بن بست رسیده بود. آنچه تا کنون از تبدیل این بن بست به احتضاری مشرف به موت جلوگیری کرده بود، نقش مسکن درآمدهای سرشار ناشی از غارت و حراج منابع طبیعی بیکران این سرزمین بود. اما در درازمدت

نقش این بتعویق افتادن آنها چیزی جز عمیقتر کردن بحران نبود. کشاورزی بنا بودی کشیده میشد، صنایع بیشتر و بیشتر خصلت انگلی و وابسته می یافتند سیستم هر چه بیشتر از درون می پوسید و از بر آوردن نیازهای اقتصادی، جامعه عاجز میماند و تماس این انحطاط مرگبار در دروای دستاری از درآمد های با د آورده و غارت بی حساب منابع و ذخایر کشور و استثماری بی رحمانه نیروی کار پوشیده میشد که بنحوی ناسالم یعنی با تکیه یکجانبه و مطلق بر واردات و بطور موقت امکان تامین حوائج اولیه اقتصادی جامعه را به رژیم حاکم می بخشید.

دروای این پوشش - سیستم اقتصادی - اجتماعی جامعه بسرعت متلاشی میشد و به جایی میرسید که دیگر هیچ داروئی در داروخانه محقر امپریا - لیسم نیمه دوم قرن بیستم، تسکین بخش او نتواند باشد.

یکبار در سال ۵۲، سیستم حاکم درمداری پایین تر از امروز در آستانه مرگ قرار گرفته بود. تورم، قحطی و بحران از راه می رسید و سیستم حاکم از ظرفیت اقتصادی مقابل با آن برخوردار نبود. اما داروی آرامش بخش چهار برابر شدن قیمت نفت، این مرگ را بعقب انداخت و امروز که آن بحران با شدت و بعد و توانی بسیار افزون تر از گذشته بازگشته است، جهان سرمایه داری در متن چنان آشفتگی و بحران اقتصادی بسر میبرد که بهیچ روی توان و ظرفیت آنرا ندارد تا بتواند با تحمل گوشه ای از عوارض بحران اقتصادی رژیم ایران، با تحمل افزایش چشمگیری در درآمد نفت یا کاهش چشمگیر در غارت خویش، این محتصر را یاری رساند. از همین رو در حالیکه رژیم ایران در بستر مرگ افتاده عاجز و وامانده بخود می پیچد، امپریا لیسم انگلیس در تقلائی حفظ قرارداد فروش ۲۰۰۰۰ تانک چیفتن، آمریکا در تلاش حفظ قرارداد های تسلیحاتی اش با ایران، آلمان و فرانسه در تکاپوی نجات قرارداد های فروش راکتورهای اتمی و... هستند و در همان حال مایکل بلومنتال وزیر خزانه داری آمریکا در مقام نماینده امپریا لیسم جهانی - و نه فقط آمریکا - در تلاش جلوگیری از افزایش بهای نفت نه فقط بیدار از کشورهای عربی ما درکننده نفت میشتا بد بلکه حتی رژیم ایران را نیز که ناله مرگ برداشته و چشم امید به افزایشی در کنفرانس اوپک دوخته تحت

فشار قرار میدهد و از سوی دیگر سرمایه داری مالی غرب اعلام میکند که کسی پولش را به رژیمی که امید به بقایش نیست قرض نمیدهد. برزمینه<sup>۶</sup> چنین واقعیت های اقتصادی خشن و بیرحمی، سیستم از درون پوسیده و به بن بست رسیده<sup>۶</sup> اقتصادی - اجتماعی - سیاسی حاکم در ایران، سیستمی که خصلت سدکننده آن ماهیت اقتصادی طغیان تمامی خلق را توضیح میدهد، چه سرنوشتی جز مرگ میتواند داشته باشد و از کدام امکان برای به عقب انداختن این مرگ ناگزیری که اکنون - پانزده سال پس از فرم ارضی - با قدرتی شگرف متجلی در قیام قهرمانان سه توده های عظیم خلق، پایه های حاکمیت او را بلرزه در آورده است، بر خوردار میباید؟

مرگ تنها و تنها داروی این درد بی درمان است.

"اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر"

\* \* \* \*

---

\* تا فرا رسیدن کنفرانس اوپک "اعتصاب شکوهمند و قهرمانان نه کارگران صنعت نفت با بستن اصلی ترین نفس گاه رژیم، این امیدهای ورا در عم ریخت و ضربه ای بسیار کاری برپیکر نژاد رژیم وارد ساخت.

## موقوفیت عمومی جنبش

هم زمان با ازبین رفتن شریخی داروی مسکن درآمدنفت و حاکم شدن بحران برسیستم وابسته حاکم و قرارگرفتن ارتجاع و سلطه امپریالیسم دربن بست مرگ ، توفان جنبش خلق که با جنبش خانه سازی و دربطن آن ازکرانه های "خارج از محدودده" تهران به حرکت درآمده بود ، به سرعت سرتاسر جامعه را در نوردید و اکنون قریب یک سال ونیم ازآغاز آن ، توفنسنده و پرتوان دروازه انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلق های میهن ما را میکوبد .

کارگران ، دهقانان رانده شده ازروستا ، اقشارتهی دست بزحمتکش خورده بورژوازی شهری ، این ارتش عظیم استثما رشونده ، که نیروی سازنده اش درچهارچوب یک سیستم وابسته ، منحط و عاجز و متقابلا " حریص ، غارت گرو سرکوبگر به بندکشیده شده و به تاراج میرود درحالیکه حیات اقتصادی این سیستم برپایه تلاش اوتامین میشود و کما خهای افسانه ای استثمار گران برشانه های اوبالامیرود خوداابتدایی ترین شرایط برخورداری ازیک حیات انسانی شرافتمندانه و منحمله ازداشتن یک سرپناه ، محقر محروم است به فروش درمیآید . امپریالیستهای غارتگرو مزدوران داخلی شان باتصاحب جا برانه بهترین زمین های روستا ثیان زحمتکش و سلب مالکیت ازآنان به ضرب سرنیزه ، باخانه خراب کردن دهقانان بوسیله انواع و اقسام باج و خراج های دولتی ، با جلوگیری ازبالرفتن قیمت محصولات کشا و ورزی بتناسب تورم و وحشتناک ، خودداری ازخرید محصولات کشا و ورزان و دریغ داشتن هرگونه حمایتی ازآنان ، با وارد کردن سرمایه محصولات کشا و ورزی برای غارت درآمد حاصل ازتاراج نفت به نفع سرمایه داران داخلی و خارجی و به بهای وابستگی بیشتر و بیشتر اقتصاد و سیاسی ایران و . . . . ، کشا و ورزی ایران رانا بود کرده و توده عظیمی ازدهقانان را خانه خراب و آواره میکنند . توده ای که درعین حال میبایست نیازهای

رشد سرطانی اقتصاد دو ابسته به امپریالیسم را به نیروی کار نیز مرتفع کند و بنا بر این این سیل عظیم رانده شدگان از روستا به شهرها، جائی که صنایع وابسته و منتاژی قرار دارند، کاخهای عظیم در حال ساخته شدن هستند و... روی می آورد به توده پرولتارها، نیم پرولتارها و سایر اقشار تهیدست شهری - که حجم این توده نیز با پیوستن فزاینده - ورشکست شدگان خورده بورژوازی شهری در حال افزایش بوده و گمرش در زیر بار استثمار مضاعف سرمایه های داخلی و خارجی، تورم فزاینده و... بیش از پیش خم میشود - می پیوندد، اما سیستم بیمارگونه وانگلی حاکم که ارتش عظیم نیروی کار را به منظور استثمار نیروی کار او، بمنظور غارت منابع طبیعی او، بمنظور چنگ زدن در بازار مصرف او... بوجود آورده است در همان حال از فراهم آوردن حداقل تامین اقتصادی، رفاهی، - فرهنگی، بهداشتی و... برای آن عاجز است و از جمله در حالی که شهرها بدلیل افزایش حجم این توده عظیم گسترش می یابند از توانایی ظرفیت تامین خانه، راه، مدرسه، بیمارستان، آب، برق، و... برای آنان برخوردار نیست و از این رو در حالیکه به وجود این ارتش و به استثمار نیروی کار آن محتاج است به ناگزیر آلونک محقر و راحتی با استعانت از ارتش ضد خلقی بر سرش خراب میکند. چنین است تناقضات غیر قابل علاج این سیستم و بن بست مرگ آن و چنین است که یکسال ونیم پیش از این توده ای که در زیر بار تناقضات این سیستم درهم شکسته میشد، بپا خاست و در نخستین گام، با مبارزه قهرمانانه خود، با زیرپا نهادن قوانین حاکم، با کنار زدن ارگانهای حاکمیت رژیم، با لگدکوب کردن شهرداری، پلیس و ژاندارمری بمثابه سمبل بوروکراسی و ارتش دشمن، با مقاومت و تهاجمی قهرآلود، اراده خویش را بر سیستم تحمیل کرد و دشمن را وادار نمود که علیرغم بوروکراسی و ارتشش به حکم " اراده خلق " گردن نهاده و قانونیت آنرا بپذیرد و بدین طریق هشت سال پس از تصویب قانون خارج از محدوده " قانونیت " آن در زیرگامهای سنگین توده های محروم شهری لگدکوب شد و این پیروزی سرآغازی برای مبارزات پیگیر و پیروزی های شکوهمند و افتخار

آفرین بعدی توده‌های خلق . پانزدهم با بانگ رزمجویانه روشنفکران انقلابی درکوچه‌ها و خیابانهای تهران، تداوم این جنبش انقلابی را بر سینه خویش تثبیت کرد. فریادرسای روشنفکران که دربرزن وسیع خلق فریاد انقلاب را رسداده بود، بحق شرف‌آرایافت که مبلغ و مبشر راستین طغیان عمومی خلق گردد. بطوریکه از زمستان ۵۶، جنبش دیگر چهره قیام همگانی خلق را بخود گرفته بود.

اگر در تابستان ۵۶، بحران مسکن بمثابه پیش در آمد بحران عمومی و همه جانبه سیستم حاکم، توده‌های خارج از محدوده را بمبارزه کشید، گذشت تنها چندماه کافی بود تا با آشکار شدن ابعاد وسیع تر و عمیق تر این بحران، آشکار شدن بن بست نهائی سیستمی که دیگر از تا میسن ابتدایی ترین حواج عملی تکامل اقتصادی جامعه عاجز است، کنه کشا و رزیش بورشکستگی و افلاس کشیده شده، که ناموزونی رشد تمامی اقتصادش را به فلجی کشاند، که صنایع انگلی اش به رکود دچار گشته، ... توده‌های عظیم خلق در مقیاس تمامی جامعه ایران به میدان نبرد قطعی روی آورند.

بدین طریق جنبش "خارج از محدوده" به جنبش سراسری خلقهای ایران تبدیل شد و خواستهای آن از حدیک خواسته رفاهی اولیه - مسکن - به خواستهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی همه جانبه، به خواسته نان، استقلال، آزادی، خواستی که نابودی کل سیستم حاکم، تنها راه گشای آن است، ارتقاء یافت. جنبش خلق در این مدت بطور خود بخودی - اما مداوم - تاکتیکها و اشکال نبرد خویش را ارتقاء داده و دستها است که اعتبار عمومی سیاسی و تظاهرات وسیع و عظیم خیابانی و قیام های خود بخودی، شکل عادی این مبارزات شده است و از این نیز بالاتر در مواردی در شهرهای آمل و زنجان و ... عملاً "به تشکیل نیروهای دفاعی و خلقی و شوراهای خلقی رسیده است و قویا " تدارک قیام و مبارزه مسلحانه - نه رامی بینند.

این حرکت چنان نیرومند بوده است که نه فقط رهبران دمکرات جنبش بلکه حتی برخی رهبران جناحهای محافظه کار و لیبرال آن که

میکوشیدند جنبش را در چهار دیواری تنگ رفرمیسم، مشروطه طلبی و قانون اساسی مرده‌ای که بیش از پنجاه سال از دفن نهائی آن در زیر چکمه‌های قزاقان رضاخان میگذرد، محصور سازند، رژیم رابه مسلح شدن و آغاز "جهاد" تهدید میکنند و اکنون نیز از همه سوشالیست‌ها تسلیح مردم شنیده میشود. به عبارت دیگر جنبش خود بخودی خلق شایان بسوی یک قیام و مبارزه مسلحانه خونین و تاپای جان پیش میرود.

از نظر مارکسیست - لنینیست‌ها این قیام و مبارزه مسلحانه نه فقط ناگزیر بلکه کاملاً نیز ضروری است. حاکمیت بورژوازی وابسته و امپریالیسم تنها و تنها با قیام و مبارزه مسلحانه پیروز مند توده‌های سرنگون میشود و اکنون در شرایطی که جنبش عمومی دمکراتیک خلق‌های میهن ما در فراخنای مبارزه مداوم خویش منجر به لزوم قیام و مبارزه مسلحانه شده است و امپریالیسم و مزدوران بومی‌اش پس از شکست خوردن تاکتیک چماق بدست‌هایش هم اکنون بابه میدان کشیدن ارتش ضد خلقی و باکشتار روحشانه خلق در سرتاسر ایران عملاً "جنگ داخلی" آغاز نموده است پشتیبانی از جنبش اوج گیرنده توده‌ها و بسط و توسعه دامنه حمله آن و تدارک عملی همه جانبه و مجدانه برای قیام و مبارزه مسلحانه عظیمی که خارج از خواست و اراده این یا آن عنصر آگاه در متن حرکت توفنده جنبش توده‌ای به سرعت فراهم میسرنداساسی ترین، مبرمترین و فوری ترین وظیفه مارکسیست - لنینیست‌هاست.

اما امروز این تدارک عملی معنای مشخص خویش را در چه چیز باز می‌یابد؟

برای پاسخ به این سؤال باید نخست به وضع جنبش کارگری و موقعیت کمونیست‌ها اشاره نمود. طی این مدت طبقه کارگر در آن اشکال عالی مبارزه که به رهبری خورده بورژوازی شهربا شرکت غالب این طبقه صورت میگرفته است، از موضعی غیرمتشکل و غیرمستقل و به عنوان زائده خورده بورژوازی، شرکت می‌ورزیده است. و در عین حال جنبش مستقل طبقه کارگر که عمدتاً "مضمون صنفی و شکل اعتصابی" داشته است، در این چند ماه اخیر رونقی بی‌سابقه را از سرگذرانده است بطوریکه اکثر بخش‌های صنعتی و

خدماتی شاهدیش از یکبار اعتصاب کارگران بوده است و پرواضع است که جامعه ما هرگز جنبش اعتصابی بدین وسعت و مداومت بخود ندیده است. خواسته های این جنبش که در ابتدا از خواسته های رفاهی تا خواسته های سیاسی - اتحادیه ای، چون انحلال سازمان کارگران و تشکیل سندیکا های آزاد واقعی دامنه داشت، در پرتو آموزش که طبقه کارگر در این "مکتب جنگ" میگیرد، بسرعت اعتلاء یافته در بخشهای پیشرو طبقه به جنبش اعتصابی سیاسی بدل گشته است.

اعتصابات سیاسی متحد، یکبار چه و همگانی کارگران شرکت نفت - این سنگر مستحکم پرولتاریای ایران - و همچنین ذوب آهن، و برخی دیگر از کارخانه ها مانند ماشین سازی و تراکتور سازی تبریز، صنایع فلزی ایران، آب و برق، ایران ترانسفور، نوردا هوازو... که برآغاز پرشکوه اعتلاء سیاسی جنبش طبقه کارگر حکایت میکند.

این مبارزه اعتصابی سیاسی که بیان پیوستن متشکل بخشهای پیشرو طبقه کارگر - به جنبش عمومی دمکراتیک خلقهای میهن به شمار میرود، غالباً یک موضع سیاسی مستقل کارگری را منعکس نمی ساخته و در اغلب موارد از موضع سیاسی خورده بورژوازی و تحت شعارهای آن صورت میگرفته است. چرا که اصولاً "طبقه کارگر بدون برخورداری از رهبری سازمان سیاسی خویش نمیتواند جنبش سیاسی مستقل داشته باشد. در عین حال این مبارزات آمادگی و استعداد فراوان طبقه کارگر را نه تنها برای مبارزه سیاسی و برای همگامی با جنبش عمومی دمکراتیک و رادیکال تر و پیگیرتر کردن آن، بلکه برای اینکه در راس جنبش قرار گیرد را بخوبی نشان داده است و نیسز واقعیت نیروهای جنبش نیز نشان داده است که اگر کمونیستها سریعاً به وظیفه سیاسی کردن جنبش کارگران با مفهوم کمونیستی اش همت نورزند آنگاه این خورده بورژوازی خواهد بود که در پناه قدرت سیاسی جنبش خویش طبقه کارگر را بدنبال خواهد بود و به سیاسی کردن خورده بورژوازی آن موفق خواهد شد.

بحران اقتصادی عمیقی که بر سیستم حاکم چیره شده است زمینه بسیار مستعدی را فراهم آورده که در متن آن جنبش اعتصابی صنفی -

اقتصادی طبقه‌کارگر به سرعت می‌تواند به یک جنبش وسیع سیاسی و انقلابی تبدیل گردد. چراکه رژیم در نهایت چاره‌ای ندارد جز اینکه نه فقط بار تمامی این بحران را بردوش طبقه‌کارگر نهد بلکه برای تامین امکانات مادی لازم برای پاسخگویی به خواسته‌های اقتصادی و رفاهی جنبش، برای تحمل هزینه یک جنگ فرسایشی و یک بسیج همه‌جانبه نظامی علیه خلق که آغاز شده است، آنهم در شرایطی که عملکرد مبارزه سیاسی جاری در جامعه به فرار سرمایه‌ها، رکود تولید، اختلال واردات و... انجام می‌دهد و بحران را به نحو غیرقابل‌علاجی عمق بخشیده است. از یک سو به استثمار هر چه بیشتر و حشانه‌تر و بی‌رحمانه‌تر بخشی از طبقه‌کارگر دست‌یازد و از سوی دیگر با اخراج دسته‌جمعی کارگران، با ثابت نگه‌داشتن دستمزدها، با عدم به اصطلاح حمایت از مصرف‌کنندگان در برابر تورم، و... بازیکاری تورم و قحطی را که هم اکنون فرار سیده است، بیش از همه بردوش طبقه‌کارگر تحمیل کند.

عقب نشینی‌های مفتضحانه رژیم بر سر خواسته‌های صنفی و رفاهی جنبش‌های اعتصابی کارگران و کارمندان که بدون برخورداری از هیچ‌گونه پشتوانه تولیدی صورت می‌گیرد، وقتی همراه با عدم جبران ضایعات ناشی از اعتصابات و کاهش درآمدهای نفتی - چه بر اثر توقف صادرات و چه تحت تاثیر افزایش تورم و کاهش ارزش دلار - نگریسته می‌شود تلاش‌های بسیار احمقانه و مذبح‌خانه‌آور برای دفع الوقت نشان می‌دهد که هیچ‌شمی جز این نخواهد داشت که بزودی تورم و رکودی وحشتناک را از پی آورد و امواج بحران را متراکم تر و فشرده تر ساخته و رژیم را در چنان موقعیتی بر سر نبرد قطعی و نهائی قرار دهد که هیچ‌گونه مفری برای او نمانده باشد. و باز هم طبقه‌کارگر نخستین قربانی این بحران و وحشتناک تورم و رکود خواهد بود.

این مجموعه شرایط اقتصادی و اجتماعی، آن موقعیتی را شکل می‌دهند که در آن طبقه‌کارگر بمثابه بزرگترین قربانی این بحران، بیشترین ظرفیت انقلابی را برای نابودی این سیستم درخویش متراکم می‌سازد و این واقعیت است که امروز جنبش صنفی - اقتصادی طبقه‌کارگر را با

سرعت تمام بسوی سیاسی شدن میکشاند.

براین اساس و در حالیکه جنبش عمومی دمکراتیک خلقهای ما منجر به لزوم قیام شده است در حالیکه طبقه کارگر با مبارزات اعتصابی صنفی اش در مقیاس کل طبقه در این جنبش شرکت ورزیده و در بخش قابل ملاحظه ای از طبقه این شرکت بیک شرکت متشکل سیاسی تبدیل شده است و این جریان می رود تا برکل مبارزه طبقه حاکم شود، در شرایطی که صفوف دشمن بشدت متشتت و متزلزل گردیده و بخش های مهمی از نیروهای بینابینی در زیر فشار جنبش ناگزیر به مواضع رادیکالی چنگ زده و سازش با رژیم سرناشته و امیدهای او را برای یک معامله سیاسی (هرچند این "معامله" نیز در صورت وقوع آن گرهی از کار رژیم که از نظر اقتصادی به بن بست رسیده است نمیگشود) موقتاً "برپا داده اند، آری در چنین موقعیتی، شرایط در دستور قرار دادن تدارک عملی قیام و مبارزه مسلحانه توده های بسیار فزون از حد فراهم است.

در چنین شرایطی "اگر میخواهید طرفداران انقلاب باشید، باید در باره این موضوع صحبت کنید که آیا قیام برای پیروزی انقلاب لازم است یا لازم است موضوع قیام را فعالانه مطرح نمود. درباره آن تبلیغ کرد و مجدانه زمینه آن را بید رنگ و با انرژی تمام فراهم ساخت یا خیر..." (لنین دوتا کتیک منتخب آثاریک جلدی، صفحه ۲۶۲) "چرا که در این لحظه حالت روحی، هیجان و اعتقاد توده باید در عمل متظاهر گردد و مظاهر هم میگردد" و این واقعیت که دیرزمانی است در خروش خشم آگین توده های خلق انعکاس پیدا کرده است. حقا نیت این آموزش لنین را که دیگر "به شیوه گذشته به "حرف" اکتفا نمودن و در عین حال برای پرداختن به عمل شعاعصریح ندان و شان خالی کردن از عمل با استناد به "شرایط روحی" و تبلیغات" بطور کلی معنایش جمود فکری، رخوت و درازگویی یا به عبارت دیگر خیانت به انقلاب و غدر ورزی در آنست" (همانجا صفحه ۲۶۳) با برجستگی خاصی پیش روی ما میگستراند.

اکنون و با توجه به واقعیت پیشرفته جنبش عمومی خلق، موقعیت اگرچه روبه اعتلا - اما به هر حال فعلاً "عقب مانده - جنبش مستقل کارگری

نسبت به جنبش عمومی دمکراتیک، ضعف و پراکندگی کمونیستها و فقدان ارتباط ارگانیک حداقل آنها با طبقه و نبود آگاهی کمونیستی در جنبش طبقه و با توجه به آموزشها و اصول بدیهی مارکسیسم - لنینیسم دایربر اینک پیگیری و پیروزی انقلاب منوط به دان است که پرولتاریا بتواند با شرکت سیاسی مستقل خویش تحت رهبری سازمان سیاسی اش - حزب کمونیست - مهر و نشان پرولتاریا و برانقلاب بزند و نقش رهبر انقلاب توده‌ای را ایفاء کند. با بدچنین نتیجه‌گیری کرده :

جنبش عمومی دمکراتیک خلق‌های میهن ما منجر به لزوم قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای شده است و پرولتاریا که بار بیشترین محرومیت و ستم را در این سیستم بردوش داشته و بیشترین منافع را در سرنگونی حاکمیت بورژوازی وابسته و امپریالیسم از تنها طریق ممکن اش - قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای - دارد. ناگزیر به جدی ترین طرز در این قیام و مبارزه مسلحانه خونین شرکت می‌ورزد و این شرکت است که سر نوشت انقلاب ایران را معین میکند. لاجرم کمونیست‌ها در متن این انقلاب برای موفقیت آن، برای تامین پیروزی قیام و مبارزه مسلحانه خلق میکوشند. اما از آنجا که این انقلاب و این قیام و مبارزه مسلحانه، از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی آنگاه به پیروزی قطعی و به فرجام نهایی خویش دست خواهد یافت که پرولتاریای متحد، متشکل و مستقل تحت رهبری حزب طبقاتی خویش - حزب کمونیست ایران - در رأس آن قرار گرفته باشد، لذا تامین شرکت سیاسی مستقل طبقه کارگردان انقلاب و کوشش برای تامین هژمونی آن اساس این تلاش را تشکیل میدهد که فعالیت‌های چون "گسترش وسیع تمام جنبه‌های جنبش کارگری" و تشکیلات و تشکیلات دهی را در بطن خویش بعنوان عنصر ضروری ولاینفک نهفته دارد. در اینجا مهمترین نکته این است که به مبارزه در راه گسترش همه جانبه جنبش کارگری با تشکیلات دهی در درون جنبش کمونیستی به مثابه جزئی - هر چند جزو اصلی و مهم از تدارک عملی قیام و مبارزه مسلحانه - که در کنار آن باید وظایف دیگری نیز در مدنظر قرار گیرد - نگریسته شود و بویژه این آموزش در مرکز توجه قرار گیرد که در شرایطی چون امروز که جنبش دمکراتیک در

میهن ما بلزوم مبارزه و قیام مسلحانه رسیده، "متشکل ساختن پرولتاریا برای قیام" که "به منزله یکی از مهمترین و فوریترین وظایف عمده و ضروری" سازمان انقلابی کمونیستی، هم اکنون "مسئله دستور روز گردیده (تاریخ مختصر صفحه ۸۵)" و "اکنون در انقلاب فعلی تمام مسئله در این است که مرکز ثقل و تربیت و تشکل طبقه کارگر در کجا قرار خواهد گرفت؟" آیا آنچنان که بورژوازی میخواست و حتی از تریبون مجلس فرمایشی و از نمایندگان "ساواک زده کارگران نیز شنیده میشود در اتحادیه ها و جمعیت های علنی" یا آنچنانکه مارکسیسم - لنینیسم میآموزد در "قیام و مبارزه مسلحانه و در کار ایجاد ارتش انقلابی و حکومت انقلابی" (لنین دوتاکتیک پیشگفتار) بدون توجه به این آموزش، امر تشکیلات دهی و گسترش جنبش کارگری، مجرد از آن مبارزه اجتماعی عظیمی که هم اکنون با قدرتی سهم گین دروازه انقلاب دمکراتیک خلقهای میهن ما را میکوبد نگریسته میشود و لاجرم این دودر مقابل یکدیگر قرار میگیرند.

در همین مورد لنین بدردستی متذکر میشود که :

"قیام مسلحانه عالیترین شیوه مبارزه سیاسی است. موفقیت این قیام از نقطه نظر کارگران، یعنی موفقیت قیام کارگران تحت رهبری سوسیال دمکراتیک و نه هیچ نوع قیام دیگر، احتیاج به گسترش وسیع تمام جنبه های جنبش کارگری را دارد. از اینرو عقیده و وظیفه قیام مسلحانه - نه را در برابر رهبری مبارزه اتحادیه ای قرار دادن بسیار نا صحیح است. از این طریق بوظیفه قیام مسلحانه کم بهاء داده شده است. این وظیفه را کوچک کرده است، بجای اینکه جمع بندی کنند و تمام جنبش کارگری بعنوان یک تاج، قیام مسلحانه را بر سر گذارند. نتیجه آن است که بوظیفه قیام مسلحانه چون پدیده ای جداگانه برخورد کرده اند" (لنین اتحادیه های کارگری صفحه ۵۷ - در جمله آخر محل حرف "را" تصحیح شده است).

براین اساس امروز تبلیغ و ترویج کمونیستها با یاد علاوه بر مفهوم سیاسی مبارزه مسلحانه عظیمی که در پیش است، مسایل تشکیلاتی و عملی آنرا نیز برای پرولتاریا توضیح دهد. به تاکتیک ها و اصولبهای

انقلابی چون اعتمادات سیاسی توده‌ای، تظاهرات سیاسی توده‌ای انجام انقلابی خواسته‌های توده‌ها (زمین . مسکن . مرتع . . .) از طریق زیر پانهادن قوانین وارگانهای دشمن وتشکیل ارگانهای قدرت وحاکمیت توده‌ای - شوراها و کمیته‌های خلقی- روی آوردو " برای تسلیح پرولتاریا وهمچنین برای تنظیم نقشه قیام مسلحانه ورهبری مستقیم انقلاب جدید ترین اقدامات " ( دوتاکتیک صفحه ۲۶۴) را بعمل آورد.

این است یگانه تاکتیک صحیح انقلابی که عقب نشینی از آن مساوی پاسیفسم ، ارتدادوخیانت به انقلاب وپزیدن از آن، یعنی نیروهای غیر متشکل وناآماده کنونی را درگیرنبردقطعی کردنوبای این کیفیت از نیروها ، نبردهایی را آغازکردن - نه تدارک دیدن وسازمان دادن - ماجراجویی ، آنارشیسمنوانقلابیگری مبتذل است .

پس :

باگسترش بخشیدن به جنبش کارگری وارتنقاء آن، با تشکیلات دادن دردرون جنبش کمونیستی ، باتشکیل وتسلیح پرولتاریا برای قیام ومبارزه مسلحانه علیه رژیم سرمایه داری وابسته حاکم ، باتمام قوا قیام ومبارزه مسلحانه توده‌ای راتدارک ببینیم وگسترش بخشیم .

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

نیمه اول آذرماه ۱۳۵۷

" در زمان انقلاب هیچ چیز خطرناکتر از  
این نیست که از اهمیت شعارهای تاکتیکی  
از لحاظ اصولی دقیق ، کاسته شود."  
لنین : دوتاکتیک ، پیشگفتار

## جنبش خلق و تاکتیکهای ما

مادربررسی " موقعیت عمومی جنبش" خط تاکتیکی کلی جنبش کمونیستی  
را چنین توضیح داده ایم که : " با گسترش بخشیدن به جنبش کارگری و ارتقاء  
آن ، با تشکیلات دادن در درون جنبش کمونیستی ، با شکل و تسلیح پرو +  
لتاریا برای قیام و مبارزه مسلحانه علیه رژیم سرمایه داری وابسته  
حاکم ، با تمام قوا قیام و مبارزه مسلحانه توده ای را تدارک ببینیم و  
گسترش بخشیم ."

اکنون و قبل از اینکه به توضیح و ارائه نظرات سیاسی - تشکیلاتی  
عملی مشخص خود در جهت این خط کلی بپردازیم ، لازمست بدلیل آشفته فکری  
های فراوانی که در جنبش کمونیستی ما در زمینه برخورد با طبقه کارگر و  
سایر طبقات خلقی وجود دارد ، پرنسیپ های مارکسیستی - لنینیستی را در  
این زمینه - که می بایست تاکتیکهای ما بر مبنای آن پرنسیپ ها استوار  
گردند - بررسی کنیم .

" مارکسیسم به پرولتاریا نمی آموزد که از انقلاب بورژوازی دوری -  
جوید ، در آن شرکت نکنی و رهبری را در این انقلاب به بورژوازی واگذار کنی ،  
بلکه بعکس می آموزد که با انرژی هر چه بیشتری در آن شرکت و رزدوب برای  
رسیدن به یک دموکراتیسم پرولتاریایی پیگیر و رساندن انقلاب به هدف  
نهائی آن ، به قطعی ترین وجهی مبارزه نماید." (لنین ، دوتاکتیک)  
چرا که انقلاب بورژوازی به منتها درجه برای پرولتاریا سودمند است ،  
انقلاب بورژوازی برای پرولتاریا مسلما " ضروریست ، هر چه انقلاب  
بورژوازی کاملتر و قطعی تر و هر چه پیگیری آن بیشتر باشد ، هما نقد هر هم

مبارزه پرولتاریا با بورژوازی در راه نیل به سوسیالیسم بیشتر تا میهن خواهد بود". (لنین - دوتاکتیک)

با حرکت از این آموزش، اکنون و در شرایطی که جنبش عمومی خلقهای میهن ما منجر به لزوم قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای شده است، طبقه کارگر را بیگانه با این مبارزه عظیمی که در سراسر میهن ما جاریست و در نظر گرفتن، برای مبارزه او، مرحله‌ای سوی آنچه جنبش عمومی دمکراتیک و ضد امپریالیستی بر سرفصل آن قرار گرفته تصور کردن و لاجرم وظایف و تاکتیکهای لازم بمنظور تدارک قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای و گسترش بخشیدن بدان را کم بهادادن، چیزی جز اکونومیسم نیست که موضع سیاسی پرولتاریا را بشدت تضعیف نموده و بطور ناگزیری به دنباله روی وزانده جریانات - بورژوایی یا خرده بورژوایی حاکم تبدیلش میکند و نهایتاً "مانع از پیروزی قطعی انقلاب - پیروزی‌ای که جز با شرکت سیاسی مستقل طبقه کارگر تحت رهبری سازمان سیاسی اش و برقراری همزی - نی آن در انقلاب، ممکن نیست - میگردد.

حال آنکه جنبش طبقه کارگر جزء لاینفکی از کل جنبش عمومی بوده و طبقه کارگر، ناگزیر و علی‌رغم اراده هر نیروی عنصر آگاه در این جنبش شرکت خواهد نمود و وظیفه کمونیست‌ها بمتابعت پیشروان طبقه، نه‌کوشش برای بعقب‌کشاندن جنبش طبقه کارگر با طرح شعارهای عقب مانده و از این طریق جدا کردن خود از طبقه و سپردن رهبری آن بدست بورژوازی و خرده بورژوازی بلکه شرکت در مبارزه طبقه کارگر بمتابعت جزئی از جنبش انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی، هدایت و ارتقاء آن‌ها نیست که... وظایف خود را در مقیاس وسیع تروبا تهوری بیشتر طرح کند... شعارهای آنها همیشه پیشاپیش ابتکار انقلابی توده حرکت کند دیده با زور انماهی هی باشد. آرمان دمکراتیک و سوسیالیستی... را با تمام عظمت و جلال آن جلوه‌گر سازد و کوتاهترین و سراسر ترین راه رسیدن به پیروزی کامل، مسلم و قطعی را نشان بدهد". (لنین - دوتاکتیک) پیشروان طبقه کارگر باید وظایف خود را بگونه‌ای انجام دهند که این طبقه در عمل نیز بتواند

مقام پیشرو بودن تاریخی خویش را از طریق قرار گرفتن در راس جنبش توده‌ای، احراز نماید - بهمین دلیل بود که ما علیرغم عقب ماندگی نسبی کنونی جنبش کارگری شعار عمومی انقلاب، یعنی شعار تدارک قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای و گسترش آنرا برای طبقه کارگر و کمونیست‌ها مطرح نموده و آنرا محور فعالیت کمونیست‌ها دانستیم.

اما اینکه طبقه کارگر می‌بایست در انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی شرکت جوید و جنبش کارگری جزء لاینفکی از جنبش عمومی دمکراتیک است تمام مساله نیست، مساله مهم‌تر اینست که از دیدگاه ما رکیستی - لنینیستی و از دیدگاه نه تنها منافع طبقه کارگر بلکه منافع کل‌خلق، شرکت طبقه کارگر در انقلاب و رابطه پرولتاریا با سایر اقشار و طبقات خلقی در انقلاب چگونه باید باشد؟

در پاسخ به این سؤال در سطح جنبش کمونیستی، ما باید دیدگاه‌های غیرطبقاتی، عموم خلقی و لاجرم غیرعلمی و غیرمارکسیستی مواجه هستیم که شدت نیز رایج است، دیدگاه‌هایی که تکیه بر موضع مستقل طبقه کارگر را "سکتاریسم" می‌پندارد، بجای تکیه بر ایجاد شکل مستقل پرولتاریائی و کمونیستی و شرکت در جنبش عمومی دمکراتیک از درون و از طریق این شکل مستقل، کمونیست‌ها، و کارگران پیشرو را بطور منفرد و پراکنده در بین سایر اقشار و طبقات خلقی رها میکند، تبلیغ و ترویج دیدگاه‌های طبقه کارگر پیرامون انقلاب دمکراتیک، تبلیغ و ترویج برنامه حداقل جنبش کارگری و کمونیستی و هرگونه تکیه بر، و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک را به "تفرقه اندازی" و "تضعیف" این انقلاب تعبیر کرده و بدین طریق از شکل مستقل پرولتاریا در چارچوب ایدئولوژی طبقاتی اش و از ایجاد سازمان رهبری کننده اش - حزب کمونیست - جلوگیری و از او زایل می‌کند و دیگر پرولتاریا را به زائده و همدست خرده بورژوازی - و نهایتاً "بورژوازی لیبرال - همدستی که از لحاظ نیروی تعرض علیه حکومت مطلقه توانا ولی از لحاظ سیاسی ناتوانست"، (لنین - دوتاکتیک) تبدیل می‌کند و بدین طریق با تضعیف موقعیت

مستقل طبقه کارگر - بمانا به تنها طبقه پیگیر و تا به آخر انقلابی در انقلاب دموکراتیک - نه فقط به آرمان سوسیالیستی طبقه کارگر بلکه حتی به آرمان دموکراتیک او و کل خلق لطمه‌ای جبران ناپذیر وارد ساخته و جنبش عمومی را تضعیف مینماید. لنین درست در نقطه مقابل همین دیدگاه، موقعیت طبقه کارگر، ارتباط آن با دیگر اقشار خلقی و ضرورت نقش مستقل آنرا بدرستی چنین ارزیابی میکند:

سوسیال دموکراتها، ضمن اینکه به همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره مینمایند، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود، همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را که فردا ممکنست درجهه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرد، خاطر نشان خواهند کرد. به ما خواهند گفت: چنین اشاره‌ای تمام آنهایی را که امروز در راه آزادی سیاسی مبارزه میکنند، ضعیف میکند، ما جواب خواهیم داد: چنین اشاره‌ای تمام مبارزین در راه آزادی سیاسی را قوی خواهد کرد. فقط آن مبارزینی قوی هستند که به مصالح واقعی و درک شده طبقات مشخص تکیه میکنند و هرگونه ماستمالی این مصالح طبقاتی، که درجا معاصر دیگر نقش عمده با آن است مبارزین را ضعیف خواهد کرد. این اولواتانیا "در مبارزه بر ضد حکومت مطلقه، طبقه کارگر باید خود را متما یزنگا هدارد زیرا فقط اوست که تالظه آخر، دشمن ثابت قدم و مسلم حکومت مطلقه خواهد بود. فقط بین او و حکومت مطلقه است که صلح و مصالحه امکان پذیر نیست. فقط در طبقه کارگر است که دموکراتیسم میتواند طرفداری قیید و شرط وبدون تزلزل، طرفداریکه هیچگاه به عقب نمی‌نگرد، پیدا کند. در هیچیک از طبقات، دستجات و قشرهای دیگر اهالی، خصومت نسبت به حکومت مطلقه بلا شرط نیست. دموکراتیسم آنها همواره به عقب می‌نگرد. بورژوازی نمیتواند درک نکند که حکومت مطلقه مانع پیشرفت صنعتی و اجتماعی است، ولی او از دموکراسی شدن تام رژیم سیاسی و اجتماعی میترسد و هر آن ممکنست بر ضد پرولتاریا با حکومت مطلقه عقدا تحا دبیندد. خرده بورژوازی

بنا بر طبیعت خود دوپهلوست و در حالیکه گرایش از یک سوبه پرولتاریا و دمکراتیسم است ، از سوی دیگر به طبقات ارتجاعی گرایش دارد و سعی میکند تا ریخ را متوقف سازد و مستعد است دستخوش تجربه و وسیله بازیهای حکومت مطلقه (...). قرار گیرد و قاعدراست به خاطر تحکیم موقعیت خویش به مثابه ملاکین کوچک با طبقات حاکمه بر ضد پرولتاریا متحد شود..... فقط

---

\* - آیا موضعگیری های شدیداً " ضد کمونیستی" اقشار وسیعی از خرده بورژوازی ، مخالفت شدیداً آن با هرگونه تظاهر مستقل کمونیستی ، مخالفت با شعارهای غیر مذهبی - و نه حتی کمونیستی - ، با شعارهایی که کلمات کارگر ، زحمتکش ، خلق و غیره در آن با شد و بر خورد غیر دمکراتیک با نیروها و اجتماعاتی که این شعارها را می دهند تا حد متفرق کردن آنها با اعمال زور ، برافراشتن پلاکاردهای آشکارا " ضد کمونیستی - ضد انقلابی - چون " شاه برده امپریالیسم ، کمونیسم ، صهیونیسم ، " مثلث امپریالیسم ، کمونیسم ، صهیونیسم رادرم بکوبیم " ، " انقلاب اسلامی ما بر ضد کمونیسم و امپریالیسم است " و ... و نیز چنین شعارهای ضد کمونیستی ای چون : " کمونیسم ، امپریالیسم ، صهیونیسم ، دشمنان خلق ما " و ... ، پاره کردن علامیه های کمونیستی درست به دلیل کمونیستی بودن آنها و انتشار آنها را به " ساواک " نسبت دادن و اتهام " ساواکی " زدن به جمعاعات محدود کمونیستی در درون این تظاهرات و ... در جنبش عظیم خلقی روزهای تاسوعا و عاشورا ( در تهران ) که در زیرگامهای نیرومند خویش حکومت نظامی و دولت نظامی را لگدکوب کرد و قدرت شگرف توده ای پیا خاسته را بنمایش گذارد ، و نمونه های بیشمار مشابه آن که هر روز در کنار ما میگذرد ، نشانه ای از این واقعیت طبقاتی نیست که " خرده بورژوازی بنا به ماهیت خود دوپهلوست و در حالیکه گرایش از یک سوبه پرولتاریا و دمکراتیسم است ، از سوی دیگر به طبقات ارتجاعی گرایش دارد و سعی میکند تاریخ را متوقف سازد و ... و قاعدراست بخاطر تحکیم موقعیت خویش به مثابه ملاکین کوچک با طبقات حاکمه بر ضد پرولتاریا متحد شود " ؟  
(بقیه زیر نویس در صفحه بعد)

پرولتاریاست که میتواند تا آخرین لحظه دمکرات پیگیر و دشمن قطعی حکومت مطلقه باشد - و بنا بر موقعیت طبقاتی خود نمی تواند ندم نباشد - و قادر به هیچگونه گذشت و صلح و مصالحه ای نیست . فقط پرولتاریاست که قادر است دمکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی را به آخر برساند زیرا یک چنین دمکراسی کردن رژیم را بدست کارگران خواهد داد ، و به این علت است که امتزاج فعالیت دمکراتیک طبقه کارگر با دمکراتیسم سایر

---

در این صورت استنکاف از پافشاری بر منافع موضع مستقل طبقه کارگر و عدم کوشش و حتی جلوگیری از شکل گیری تشکل مستقل کمونیستی و پرولتاریایی از طریق عنوان کردن نظرات فوق طبقاتی و عموم خلقی ، از طریق حل کردن کمونیستها در سیل خروشان غلیان خرده بورژوازی - انقلابی از جمله از طریق رهنمود سیاسی - تشکیلاتی " تشکیل هسته های خلقی " ( اعم از مسلح یا غیر مسلح ) که کمونیستها و کارگران پیشرو منفسرد را بدون تشکل طبقاتی مستقل خود در درون جنبش نیرومندی که تفکر ایدئولوژی و قدرت عملی خرده بورژوازی انقلابی بشدت بر آن حااطه دارد رها مینماید ، آیا به سلامت و پیگیری جنبش کمک میکند؟ آیا به خرده بورژوازی انقلابی کمک میکند تا دمکراتیسم خود را ارتقاء داده و به پرولتاریا نزدیک شود؟ آیا منافع پرولتاریا را نمایندگی میکند؟ یا اینکه نه ، به ضعف و خرافه گرائیهای جنبش تسلیم میشود ، منافع پرولتاریا را قربانی میکند و خرده بورژوازی انقلابی را که خود ما هیتا " نیمه کاره یونا پیگیری دارد در برابر سوسه های بورژوازی لیبرال و توطئه های امپریالیستی ، تنها ، بی راهنما و بی ورمی گذار د و بدین طریق کل جنبش عمومی را تضعیف میکند؟ به یقین از دیدگاه کمونیستی پاسخ این سئوالات روشن است .

طبقات و دستجات ، نیروی جنبش دمکراتیک را ضعیف میکند ، مبارزه سیاسی را ضعیف میکند ، قطعیت و ثبات آنرا کمتر می‌کند و برای صلح و مصالحه مستعد تر می‌سازد . بعکس متمایز ساختن طبقه‌ها را رگریمثابه یک مبارزه پیشقدم در راه تاسیسات دمکراتیک ، جنبش دمکراتیک را تقویت مینماید یعنی راه مبارزه در راه آزادی سیاسی را تقویت مینماید زیرا طبقه‌ها رگر تمام عناصر دیگر دمکراتیک و از لحاظ سیاسی مخالف حکومت مطلقه را ترغیب خواهد کرد ، لیبرال‌ها را به سوی رادیکال‌های سیاسی سوق خواهد داد و رادیکال‌ها را به قطع علاقه قطعی با تمام رژیم سیاسی و اجتماعی جامعه معاصر سوق خواهد داد " . (لنین - وظایف سوسیال دمکرات‌های روس ، منتخب آثار) لنین بر عدم " امتزاج فعالیت دمکراتیک طبقه‌ها رگر با دمکراتیسم سایر طبقات و دستجات " در انقلاب دمکراتیک تاکید می‌ورزد ، و این تاکید را نه بر پایه ویژگی‌های انقلاب روسیه ، نه بر پایه خصوصیات ویژه موقعیت پرولتاریا و دیگر اقشار و طبقات خلقی روسیه در ۱۸۹۷ بلکه بر پایه موقعیت طبقاتی پرولتاریا ، بر پایه این ایده که : " فقط پرولتاریاست که میتواند تا آخرین لحظه دمکرات پیگیر و دشمن حکومت مطلقه باشد و بنا بر موقعیت طبقاتی خود نمی‌تواند هم نباشد - و قادر به هیچ‌گونه گذشت و صلح و مصالحه‌ای نیست " (تاکید از ماست ) مبتنی می‌سازد . لنین نتیجه گیری سیاسی اش را بر لزوم تأمین و حفظ استقلال موضع پرولتاریا از انسابات موجود میان طبقاته مناسباتی که بحکم تاریخ ، بحکم سیر تکامل نیروهای مولد و سیر تکامل اجتماع شکل گرفته ، استخراج میکند . از این روال نظر ما رکسیست - لنینیست‌های واقعی پانهادن برای آموزش‌ها در یوشش توجیهات مهمل و فرصت طلبانه‌ای که نتیجه‌گیری‌ها یاهیا نه‌ی لنین را منحصر به شرایط ۱۸۹۷ روسیه نموده و با اظهار اینکه شرایط ما غیر از شرایط است که لنین در آن شرایط چنین خط و برنامهای اعلام نموده ، چیزی جز تحریف مانی اولیه ما رکسیسم - لنینیسم ، چیزی جز خیانت به منافع پرولتاریا و کل خلق نیست .

آنکس که می‌پذیرد که " فقط پرولتاریاست که میتواند تا آخرین لحظه دمکرات پیگیر و دشمن قطعی حکومت مطلقه باشد " ، آن کس که

می‌پذیرد که: " فقط پرولتاریاست که قادرست دمکراسی کردن رژیم سیاسی واجتماعی را به آخر برساند"، یعنی آنکس که به اصول و لیهآموزشهای مارکسیسم در باب موقعیت و نقش طبقات با وردارد دیگری نمیتواند بر نتیجه گیری لنین از همین مبنای پرده‌سارویا خط بطلان بکشد که میگوید: "به این علت است که امتزاج فعالیت دمکراتیک طبقه کارگر با دمکراتیسم سایر طبقات و دستجات، نیروی جنبش دمکراتیک را ضعیف میکند، مبارزه سیاسی را ضعیف میکند، قطعیت و ثبات آنرا کمتر میکنند و برای صلح و مصالحه مستعدتر میسازد، بعکس متمایز ساختن طبقه کارگر بمثابه یک مبارز پیشقدم در راه تاسیسات دمکراتیک، جنبش دمکراتیک را تقویت مینماید. یعنی مبارزه در راه آزادی سیاسی را تقویت مینماید.

اکنون بهتر است مفهوم استقلال پرولتاریا و موضع پرولتاریا در مقابل دیگر اقشا و طبقات انقلابی را با استفاده از کلاسیکهای مارکسیسم بیشتر توضیح دهیم:

مارکس و انگلس در "خطابه دفتر مرکزی به اتحادیه کمونیستها در ماه مارس ۱۸۵۰" در بر خورد با انقلاب دمکراتیک آلمان، "که نزدیک است" و در آن "جناح خرده بورژازی دمکرات... بسیار قدرتمند است" و، "نه تنها اکثریت وسیع اهالی بورژائی شهر، صاحبان کوچک صنایع و استادکاران را، در بر میگیرد. بلکه دهقانان و پرولتاریای کشاورزی را هم تا زمانی که اینها هنوز در پرولتاریای مستقل شهری، برای خود تکیه گاهی نیافته اند، در زمره دنباله روان خود بشمار می‌آورد."

"رابطه حزب انقلابی کارگری با دمکراسی خرده بورژائی" را چنین توضیح میدهند: "اوبه اتفاق آنها علیه جناحی که سرنگونیش را میخواهد مبارزه میکند، ولی در تمام مواردی که آنها بخوانند با استفاده از موقعیت وضع خود را تثبیت کنند، حزب کارگری علیه شان برخاودخواست.

خرده بورژوازی دمکرات که بسیار دور از آن است که خواستار تحول کل جامعه برای پرولتاریای انقلابی باشد سعی دارد که در شرایط اجتماعی

موجودتغییراتی واردآوردتا بدین طریق این جامعه برای اوهرچه تحمل پذیرتر و مرفه تر شود... برای تحقق همه اینها اوبه یک نظام حکومتی دمکراتیک، چه مشروطه چه جمهوری، نظامی که به او بدهقانان سیادت میدهد، احتیاج دارد... چیزی که ازابتدادر باره کارگران روشن است اینستکه آنها کماقی السابق مزدگیر باقی بمانند، دمکراتهای خرده بورژوا... امیدوارند کارگران را از طریق پرداخت صدقه کم و بیش پنهانی تطمیع نموده و با ایجاد شرایط موقتا " قابل تحمل توان انقلابی آنها را درهم شکنند... تصور میکنند که بدین وسیله غایی ترین هدفی را که میتوان از یک انقلاب انتظار داشت، مطرح ساخته اند. این خواسته ها اما نمی تواند حزب پرولتاریا را اقناع کند. در حالیکه خرده بورژوازی دمکرات خواهان ختم هرچه سریعتر انقلاب از طریق برآوردن حد اکثر خواسته های فوق الذکر میباشد، منافع ما در این است که انقلاب را... بلا نقطه ادامه دهیم... در این هیچ شکی نیست که خرده بورژوازی در جریان رشد انقلاب در آلمان موقتا " نفوذ بیشتری کسب خواهد کرد... کارگران و بویژه اتحادیه کمونیستها میبایستی بجای اینکه خود را به مثابه دسته کرمشوق در اختیار دمکراتهای بورژوا قرار دهد، برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگران در دوسطح مخفی و علنی به موازات دمکراتهای رسمی فعالیت نماید. اومیبایستی هر حومه ای را به مرکز وکانونی برای سازمانهای کارگری که در آنها موضع و منافع پرولتاریا مستقلا زتائیرات بورژوائی مورد بحث قرار میگیرند، تبدیل کند.

میزان ناچیز جدیت بورژواهای دمکرات در امر وحدتی که طی آن پرولتاریا - یا با حقوق مساوی و مستقل در کنار آنها باشند، از حمله سبعا نه دمکرات های برسلو در مقاله ارگان شان " نویه اودرت تیونگ" به کارگران که آنها را " سوسیالیستها " می نامند دیده میشود. \*

... خرده بورژواها... بمجرد قطعی شدن پیروزی تلاش خواهند نمود تا آنرا به تسخیر خود در آورند. آنها از کارگران برای باصطلاح جلوگیری از زیاده روی خواهند خواست که آرام گیرند و دوباره بر سر کار خود بازگردند و (زیر نویس در صفحه بعد)

سپس بدنبال آن دست کارگران را از حاصل پیروزی قطع خواهند کرد... هنگام مبارزه و پس از آن کارگران می‌بایستی مطالبات خود را در مقابل خواسته‌های دمکراتهای بورژوا قرار دهند. آنها در هر زمان که می‌روند تا دمکراتها قدرت را بدست گیرند می‌بایستی تضمیناتی را برای کارگران مطالبه نمایند، حتی در صورت لزوم چنین تضمیناتی را باید بضرب عمل زورکسب نمود... آنها عمدتاً " با ارزیابی واقعینانه و خون سردانسه از شرایط نوین و با ابراز علنی عدم اعتماد خود نسبت به شرایط نوین که پس از هر جنگ پیروز مندانه خیابانی دست میدهد، جلوگیری نمایند. آنها باید یا بشکل کمیته‌های اجرائی، شورا‌های محلی، مجامع کارگری یا بصورت کمیته‌های کارگری، دولت انقلابی کارگری خود را مقارن و در کنار دولت رسمی جدید بوجود آورند تا دولت بورژوا - دمکرات نه تنها از پشتیبانی کارگران محروم بماند، بلکه مهمتر از آن احساس کند که بوسیله مقاماتی از پشتیبانی تمام توده‌های کارگری برخوردارند: تحت نظارت و مورد تهدید قرار گرفته است. در یک کلام: از اولین لحظه پیروزی و بعد از آن عدم اعتماد کارگران، دیگر نباید علیه جناح ارتجاعی مغلوب هدف‌گیری شده بلکه باید علیه متحد قبلی کارگران، یعنی علیه دمکراتهای خرده بورژوا که می‌خواهند شمره پیروزی مشترک را تنها برای خود بچنگ آورند، نشان‌گیری شود.

... اما بخاطر اینکه بتوان با این جناح که خیانت آن به کارگران از همان ساعات اول پیروزی آغاز می‌شود به مقابله بتوان و تهدید

---

زیرنویس صفحه قبل:

\* و این واقعیت طبقاتی در جامعه ما، در شرایطی که هنوز پرولتاریا و کمونیستها، نه با حقوق مساوی بلکه صرفاً " با حداقلی از استقلال، می‌خواهند در کنار آنها باشند" از درون برخوردهای آنها رگرایانه، غیر دمکراتیک و گاه خونت آمیز خرده بورژوازی دمکرات چنگ و دندان‌گریه خویش را نشان می‌دهد و تلخی‌گریزنا پذیر واقعیت‌های عینی مبارزه طبقاتی و مناسبات واقعی میان طبقات را که با هیچ سلام و صلواتی قابل ماست مالی کردن نیست، بنمایش میگذارد.

آمیز برخاست ، کارگران را باید مسلح و متشکل نمود ، تسلیح کارگران را با تفنگ ، توپ ، فشنگ و مهمات جنگلی با دیدبردنگ به اجرا درآورد . . . . کارگران با ید سعی نمایند که خود را مستقلاً بعنوان کارگردان پرولتاریا - بی با فرماندهان و ستاد کل ارتش منتخبشان متشکل سازند و خود را نه تحت فرمان قدرت دولتی بلکه تحت فرماندهی شورای محلی انقلابی که به همت کارگران بوجود آمده است ، قرار دهند . در هر جایی که کارگران در استخدام دولت هستند ، باید خود را در قشون مخصوص خود با فرماندهان منتخب خود و با بعنوان بخشی از کارگردان پرولتاریایی متشکل و مسلح نمایند . . . نکات اصلی که پرولتاریا و در اتحادیه با ید در طول مدت پس از قیلمی که در پیش است بخاطر بسیارند ، بدین قرار است : انهدام نفوذ دمکرا - تهای بورژوا در بین کارگران ، سازماندهی فوری ، مستقل و مسلح کارگران با تحمیل شرایط حتی المقدور سخت و تحمیل فشار بر حکومت اجتناب ناپذیر دمکراسی بورژوازی" (مارکس و انگلس : انقلاب و ضد انقلاب در آلمان ، صفحات ۱۱۹ و ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، تاکیدات از ماست ) .

در این پیام - که به دلیل همسانیهای شرایطی که مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد با شرایط حاکم برجانبش ما و روشن ، همه جانبه و بی نیاز از هرگونه تفسیر و توضیح بودن این تجزیه و تحلیل ، به تفصیل آنرا نقل نمودیم - همچنان که دیده میشود ، آموزگاران بزرگ پرولتاریای جهان علیرغم افزایش موقت نفوذ خرده بورژوازی در جریان رشد انقلاب و حتی "اجتناب ناپذیر" بودن حکومت دمکراسی خرده بورژوازی ، همچنان بر شکل مستقل پرولتاریا و ضرورت تسلیح آن ، بر طرح خواستهها و شعارهای مستقل طبقه کارگردان انقلاب و حتی بر تشکیل دولت مستقل خویش در دولت انقلابی خرده بورژوازی پای می فشارند . بنا بر این تاکید بر دفاع از منافع مستقل پرولتاریا و تشکیل و تسلیح پرولتاریا نه تنها بر مبنای و برای تاکید بر این حقیقت است که در عصر امپریالیسم و بهم پیوستگی جهانی سرمایه ، انقلاب دمکراتیک بطور قطعی و بازگشت ناپذیر پیروز نمیشود مگر با شرکت متشکل و مستقل پرولتاریا در آن و تا مین رهبری و

آن برانقلاب بلکه همچنین و بطور کلی برای "ادامه بلا نقطه انقلاب" و برای آنست که انقلاب را به نیروی تشکل و تسلیح تا آنجا که ممکن است و هر چه بیشتر به پیش رانده و "دامنه انقلاب" را وسعت داده و به وسیعترین حد ممکن در انقلاب دمکراتیک برسانیم. و بر همین مبناست که اگر کسانی از روی ناآگاهی یا سفسطه جویی - شرایط عینی، سطح تکامل اقتصادی و رابطه عینی بین نیروها و... و نیز تناسب قوای نیروهای گوناگون انقلابی، شرایط ذهنی و سطح آگاهی در طبقه و توده‌ها را - و البته به گونه‌ای نادرست - مطرح کرده و اینها را محمل قرار دهند برای عدم تکیه بر تشکل و تسلیح پرولتاریا، عدم تکیه و تاکید بر منافع مستقل پرولتاریا - یا در انقلاب و استنکاف از تبلیغ ترویج برنامه حداقل او... خلاصه محملی قرار دهند برای عدم کوشش در راه تامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب، ما به چنین کسانی خواهیم گفت که در صحبت بر سر پیروزی قطعی و بدون بازگشت انقلاب و وسعت گرفتن "دامنه انقلاب" نباید فراموش کرد که... سخن بر سر دشوار بودن قضیه نیست بلکه بر سر اینست که از چه راهی باید به جستجو و نیل به راه حل پرداخت سخن بر سر این نیست که آیا نیرومند نمودن و شکست نا پذیر کردن وسعت دامنه انقلاب آسان یا دشوار است بلکه بر سر اینست که برای وسعت دادن به این دامنه چگونه باید اقدام نمود، اختلاف همانا بر سر جنبه اساسی فعالیت و جهت حرکت آن است. ما روی این موضوع تکیه میکنیم. زیرا چه بسا اشخاص بی توجه و نادرست دو مسأله مختلف را با یکدیگر مخلوط می‌نمایند. یکی مسأله سمت حرکت یا عبارت دیگر انتخاب یکی از دوره‌های مختلف و دیگری مسأله مربوط به سهولت رسیدن به هدف و یا نزدیکی اجرای آن در راه انتخاب شده". - (لنین - دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک، منتخب آثار لنین جلدی صفحه ۲۷۲).

و ضمن تذکر لزوم برخورد مارکسیستی - لنینیستی با شرایط عینی و روابط عینی بین نیروها و نه برخورد اکتونومیستی و ریزیونیستی با این مسایل، ضمن خاطر نشان نمودن وزنه پرولتاریا (نیم پرولتاریای شهری و روستا) در انقلاب ایران و اینکه پرولتاریا به تنهایی عمده‌ترین نیروی

انقلاب را به نسبت هریک از طبقات دیگر انقلابی تشکیل می‌دهد و تذکرا بیکه تناسب قوا را نه قبل از مبارزه بلکه در جریان مبارزه و پس از آن است که میتوان محاسبه نمود... اضافه میکنیم که " حال احتمال این پیروزی پیروزی دمکراتیسم پیگیری و کا مل) تا چه درجه است ، مساله ایست جدا گانه . در این مورد ما بهیچوجه طرفدار خوشبینی غیر عقلایی نیستیم . ما بهیچ وجه دشواری عظیم این وظیفه را فراموش نمیکنیم ولی وقتی به مبارزه اقدام مینمائیم باید خواهان پیروزی باشیم و بتوانیم راه واقعی وصول به آنرا نشان دهیم . تمایلاتیکه بتوانند ما را به این پیروزی - برسانند بدون شک موجود است . راست است که نفوذ ما یعنی نفوذ سوسیال دمکراسی بر توده پرولتاریا هنوز خیلی کم است ( و در اینجا نفوذ کمونیستی در بین توده پرولتاریا بسیار بسیار کمتر است ) اعمال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناچیز است ، پراکندگی ، بی فرهنگی و جهل پرولتاریا و با لایح دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است ولی انقلاب بسرعت مجتمع مینماید و بسرعت اذهان را روشن میسازد . هر گامی که انقلاب بسوی تکامل بر می‌دارد توده را بیدار میکند و با نیروی غیر قابل دفعی او را بطرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزی که بطور پیگیری و بنحو جامعی منافع واقعی و حیاتی ویرا منعکس می‌کند ، بکشاند . " (لنین : دو تاکتیک) و در آخر تاکید مینماییم که حتی اگر به دلایل چندی - که در راس آن ناتوانی کمونیستها از انجام وظایفشان در آگاه ، متشکل و مسلح نمودن پرولتاریا ، فرار خواهد داشت - کمونیستها نتوانند پیروزی قطعی و بدون بازگشت انقلاب را با تامین هژمونی پرولتاریا تامین نمایند ، با تکیه بر منافع مستقل طبقه کارگر و شکل و تسلیح آن در حال حاضر ، حداقل ، شرایط ضرور برای وارد آوردن فشار دائمی بر حکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دمکراسی را ، " به منظور حفظ و تحکیم و بسط توسعه پیروزی های انقلاب " (لنین - دو تاکتیک) فراهم نموده اند .

\* \* \*

پیش از یک سال است که جنبش انقلابی خلقهای میهن ما، با پشتوانه‌ای عظیم از مبارزات مداوم و پیگیر، از جانفشانی‌ها و نافرمانی‌ها از پیروزیها و شکستها، با قدرتی به عظمت نیرو و توان تمامی اقشار خلقی خشمگین و قهرمان، پر شور و فداکار، در کارگاه دره‌م شکستن سنگرها و ارتجاع و امپریالیسم و در کار تحقق انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران میباشند.

در روند این تلاطم امواج انقلاب، طبقه کارگر بمثابه عنصر لایفک و نیرومندی از جنبش خلق، در کنار دیگر اقشار و طبقات خلقی در تمام اشکال جاری مبارزه اجتماعی میهن ما فعالانه شرکت جسته است. اما این شرکت بدلیل عدم برخورداری طبقه از سازمان سیاسی مستقل طبقاتی اش - حزب کمونیست -، به دلیل حاکمیت تفرقه، سردرگمی و فقدان حداقل تشکیلات در درون صفوف گسترده جنبش کمونیستی و به دلیل فقدان حداقل ارتباط لازم بین جنبش کمونیستی یا جنبش خودبخودی طبقه کارگر، عموماً ما " نه‌ایک موضع مستقل سیاسی، بلکه تحت شعارها و رهبری عملی خرده بورژوازی دمکرات و بمثابه زائده سیاسی و همدست پر قدرت اما غیر مستقل این طبقه، صورت گرفته است. چنین موقعیتی که نه فقط آشکارا به زیان مصالح مستقل طبقاتی پرولتاریا بلکه جنبش عمومی دمکراتیک خلقهای میهن ما را - که علی‌رغم گسترده‌گیش در بین همه اقشار و طبقات خلقی فاقد تشکیلات و فاقد سازمان سیاسی رهبری کننده انقلاب میباشد - در برابر نیمه کاریها و ناپیکیریهای خرده بورژوازی، در برابر ناتیوانیها و محدودنگری طبقاتی او خلع سلاح مینماید و بدین طریق کل جنبش در مخاطره شکست قرار میدهد، بویژه و بیشتر از هر زمان و هر موقعیت دیگری لزوم پافشاری و تاکید بر مواضع و منافع مستقل پرولتاریا و کوششش برای شکل و تسلیح آن و برای ایجاد ستاد سیاسی رهبری کننده آن - حزب کمونیست - را در مقابل کمونیستها قرار میدهد.

بنابراین آنچه گفته شد، با حرکت از اصول پایه‌ای مارکسیسم‌لنینیسم، اکنون و در شرایطی که :

۱- جنبش انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی در بین همه اقشار و طبقات خلقی گسترش یافته و همه اقشار و طبقات خلقی را فرا گرفته است ،  
۲- جنبش انقلابی خلقهای میهن ما منجر به لزوم قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای شده است ،

۳- تفوق دمکراسی خرده بورژوازی در انقلاب آنرا در خطرنا پیگیری و شکست قرار داده است

۴- جنبش انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی علی‌رغم گستردگی اش و علی‌رغم ارتقاء آن به اشکال عالی‌تر مبارزه و در دستور قرار گرفتن قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای ، فاقد تشکیلات و فاقد سازمان سیاسی رهبری کننده انقلاب - جبهه واحد - می‌باشد ،

۵- جنبش طبقه کارگر ، همگام با جنبش عمومی انقلابی رشد و گسترش یافته و با سرعت و شتابی فوق‌العاده به جنبش سیاسی و انقلابی تبدیل میشود ،

۶- جنبش طبقه کارگر در بطن جنبش عمومی خلق از تشکل و موضع مستقل خویش و از ستاد سیاسی رهبری کننده خویش ، حزب کمونیست ایران - بر خوردار نیست .

۷- جنبش کمونیستی علی‌رغم برخورداری از یک وسعت و گستردگی چشم گیر در میان روشن فکران انقلابی ، فاقد ارتباط و پیوند با جنبش طبقه کارگر و توده‌هاست .

ما تا کتیک تشکیل " کمیته‌های انقلابی کمونیستی " را در میان توده‌ها ، در درون هر صنف و طبقه و در راس و در محور آن در درون طبقه کارگر پیشنهاد نمی‌کنیم ، بنظر ما این تا کتیک تنها تا کتیک صحیحی است که بجای آنکه نیروی طبقه کارگر و کمونیست‌ها را " بمثابه دسته کرمشوق در اختیار دمکرات‌های بورژوا قرار دهد ، برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری ... که در آن موضع و منافع پرولتاریا مستقل از تا شیرات بورژواژی مورد بحث قرار می‌گیرند ، بسیج می‌نماید .

وظایف کمیته‌های انقلابی کمونیستی بطور کلی عبارتند از :

- تبلیغ و ترویج ایده‌های کمونیستی ، ایده‌های سوسیالیستی و دمکراتیک کمونیستها و طبقه کارگر .
- تبلیغ و ترویج شعارها و مواضع مستقل طبقه کارگر ، شعارها و مواضع جنبش نوین کمونیستی ایران پیرامون انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران ، تبلیغ و ترویج برنامه حداقل کمونیستها و طبقه کارگر .
- تبلیغ و ترویج راه انقلابی قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم و سرنگونی رژیم مزدوران ، ناگزیری و ضرورت قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای .
- تبلیغ و ترویج شعار "جمهوری انقلابی دمکراتیک خلق" - جمهوری کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهر - بمثابه تنها حکومت مبین خواسته‌ها و منافع همه اقشار و طبقات خلقی و انقلابی ، بمثابه ارگان پاسدار دستاوردهای انقلاب و ...
- افشاء همه جانبه و پیگیر لیبرالها ، فرمیسم ، مشروطه طلبی ، سازشکاری و خیانت پیشگی آنها .
- افشاء و طرد رویزیونیسم در همه اشکال آن و بخصوص افشاء دار و دسته خائن و مزدور کمیته مرکزی .
- افشاء توطئه‌های امپریالیستی برای سرکوب ، به سازش کشاندن و منحرف کردن جنبش انقلابی خلق .
- شرکت در زندگی و مبارزه طبقه کارگر و حل مساله تشکلات و تسلیح پرولتاریا .
- شرکت در مبارزه سایر اقشار و طبقات خلقی و انقلابی در جنبش انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی از موضع و با شعارهای مستقل کارگری .
- سازمان دادن و تشکیل ارگانهای حاکمیت خلقی .
- ...
- و در یک جمله ،
- " این کمته‌ها تمام کارهای سوسیال دمکراتیک را با تمام عمق و

وسعت آن انجام خواهند داد." (لنین - روش سوسیال دمکراسی نسبت به جنبش دهقانان ، منتخباً تاریخ جلدی ، ص ۲۹۲ )

و اما چه کسانی میتوانند وظایف فوق را پیگیرانه به اجرا درآورند و "کمیته‌های انقلابی کمونیستی" برای تحقق وظایف خویش از چه عناصری میبایست تشکیل شود؟ روشن است که کمونیستها و فقط کمونیستها هستند که میتوانند با تمام وظایف فوق پاسخ دهند و "کمیته‌های انقلابی-کمونیستی" برای آنکه بتوانند تمام کارهای سوسیال دمکراتیک را با تمام عمق و وسعت آن انجام دهند" میبایست فقط از کمونیستها تشکیل شوند. در این کمیته‌ها هم کارگران ، هم دهقانان و هم پیشه‌وران ، هم روشنفکران و هم کارمندان ، هم آموزگاران و هم سربازان و ..... و "خلاصه همه کمونیستها و فقط کمونیستها داخل خواهند شد در این میان از آنجا که جنبش کمونیستی ، جنبش طبقاتی پرولتاریاست و نیز بویژه از آنجا که این جنبش در جامعه ما هنوز از جنبش طبقه کارگر بیگانه بوده و هنوز از میان روشنفکران انقلابی م - ل به درون توده‌های عظیم طبقه کارگر نبرده است ، بنا بر این پیوند با جنبش طبقه کارگر ، شرکت در مبارزه طبقه کارگر ، هدایت و ارتقاء آن ، تبلیغ و ترویج کمونیستی در میان آن ، تشکل و تسلیح پرولتاریا و ... وظیفه اصلی ، عمده و محوری " کمیته‌های انقلابی کمونیستی" بوده و با توجه به پیشرو بودن پرولتاریای صنعتی شهر نسبت به سایر اقشار پرولتاریا که در جامعه ما به نحوبارزی - مشهود است و از آنجا که "پرولتاریای شهری و صنعتی ناگزیر هسته اصلی حزب کارگر سوسیال دمکرات (کمونیست) ما خواهد بود" (لنین : روش - سوسیال دمکراسی نسبت به جنبش دهقانان) تشکیل "کمیته‌های انقلابی کمونیستی" در درون و با شرکت پرولتاریای صنعتی شهر ، تشکیل کمیته‌های انقلابی کمونیستی" متشکل از کارگران و روشنفکران م - ل حلقه اصلی فعالیت کمونیستها را در شرایط مشخص کنونی تشکیل میدهد .

امروز هم - ل انقلابی میبایست در درجه اول و با تمام توان ممکن خویش با استفاده از همه و هرگونه وسیله ممکن اعم از کارکردن در کارخانه

زندگی در محلات کا رگرنشین، رفتن به محله‌های تجمع کا رگران، آشنائی و دوستی با کا رگران مبارزو... و انجام تظاهرات در جلو کا رخانجات یا در محله‌های کا رگرنشین و... برای تشکیل " کمیته‌های انقلابی کمونیستی " متشکل از کا رگران و روشنفکران م - ل در هر کا رخانه، در هر بخش صنعتی و در هر محله کا رگرنشین و... بکوشد، چنین کوششی لنگر عظیم ولی پراکنده کمونیستها را که اکنون عمدتاً " درسنگرهای پراکنده - عمدتاً " جدا از طبقه - فعالیت و مبارزه میکنند از مجاری پیشماربہ سوی قرارگاه‌های طبقه کا رگرو بسوی پیشروترین بخشهای آن هدایت میکنند و در این قرارگاه مطمئن و با شکل و تسلیح پرولتاریا برای قیام و مبارزه مسلحانه، تدارک هر چه آگاهانہ تروسا زمان دادن این مبارزه را که هم اکنون آغاز شده است و گسترش بخشیدن بدان را ممکن میسازد و از این طریق سا ختمان آن حزب رزمندہ ای را نیز که با ید در راه مبارزه طبقه کا رگرو کل خلق قرار گیرد، پی می‌ریزد و بنا میکند.

آگاهی بخشیدن به جنبش کا رگری، متشکل نمودن این جنبش و ارتقاء آن به اشکال عالیتر مبارزه، همچنان " بنیاد و مضمون اساسی تمام فعالیت کمیته‌های مزبور (کمیته‌های متشکل از کا رگران و روشنفکران کمونیست) خواهد بود. اما این هر سه بر متن مبارزه جاری و در خلال شرکت در مبارزه روزمره طبقه و از طریق هدایت، سا زماندهی و ارتقاء آن می‌تواند صورت گیرد و امروز و بنا بر دامنہ و عمق، کمیت و کیفیت جنبش طبقه و کل خلق پرواضح است که دیگر از نظر کمونیستها " مرکز ثقل عمدہ سیاسی تربیت و شکل طبقه کارگر " (لنین - دوتاکتیک) در قیام و مبارزه مسلحانہ توده‌ای و " در کا رایجاد ارتش انقلابی و حکومت انقلابی " (لنین - دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک) قرار دارد.

بنا بر این وظایف مشخص این کمیته‌ها عبارتست از :

- توضیح جنبش انقلابی عمومی از دیدگاه م - ل برای کا رگران. - توضیح نقش طبقه کارگر در این انقلاب، تبلیغ و ترویج ناگزیری و ضرورت رهبری طبقه کارگر در این انقلاب.

- تبلیغ و ترویج ایده‌های سوسیالیستی و دمکراتیک، برنامہ حداقل و حداکثر جنبش کمونیستی و کارگری .

- افشاء اپورتونیسیم در جنبش کارگری و کمونیستی در اشکال راست و " چپ " آن . افشاء رویزیونیسم و بویژه رویزیونیسم مدرن و عمال بومی آن ، دارودسته خائن و مرتد کمیته مرکزی .

- افشاء همه جانبه و پیگیر لیبرالها : فرمیسم و مشروطه طلبی ، سازشکاری و خیانت پیشگی آنها و آموختن اینکه " کارگران باید چشم و گوش مردم را در مقابل فریب سیاستبان بورژوازی باز کنند ، بسه مردم بیاموزند که به حرف باور نکنند و فقط به نیروی خود ، به تشکیلات خود به اتحاد خود و به تسلیح خود متکی باشند " (لنین - نامه‌های ازدور) ، - شرکت در همه جلوه‌ها و جنبه‌های زندگی و مبارزه طبقه کارگر (به عنوان جزء لاینفک و تنه‌ها راه انجام وظیفه کمونیستی و پیشبرد تبلیغ و ترویج کمونیستی) ، شرکت در مبارزه صنفی اقتصادی - طبقه کارگر ، هدایت و ارتقاء آن ، شرکت در مبارزه سیاسی طبقه کارگر و هدایت این مبارزه در ارتقاء آن به مبارزه سیاسی انقلابی و کمونیستی ، سازمان دادن اعتصابات و تظاهرات سیاسی و در مراحل پیشرفته تر ، سازمان دادن تظاهرات سیاسی مسلحانه و ...

- حل مسأله تشکیل پرولتاریا ، متشکل نمودن کارگران کمونیست (انقلابی) در " کمیته‌های انقلابی کمونیستی " برای تشکیل حزب طراز نوین و پیروزمند طبقه کارگر ، " حزب کمونیست ایران " ، متشکل نمودن کارگران انقلابی و پیشرو در " شوراهای انقلابی کارگران " بمثابه " ارگانهای حاکمیت مستقل کارگری " از طریق ائتلاف با سایر نیروها و تشکیلات انقلابی که در دیگر کارخانه‌ها فعال هستند ، تشکیل همه کارگران در " اتحادیه‌های انقلابی کارگران " .

- تسلیح کارگران ، تسلیح " کمیته‌های انقلابی کمونیستی " ، " تسلیح شوراهای انقلابی کارگری " و بطور کلی تسلیح همه کارگران انقلابی بمنظور دفاع مسلحانه از تظاهرات و اعتصابات سیاسی کارگری (و بطور کلی

خلقی) در برابر یورش نیروهای مسلح دشمن\* بمنظور انجام تظاهرات سیاسی مسلحانه و بالاخره بمنظور برپا نمودن " قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای".

- اجرای انقلابی خواسته‌های کارگران" اجرای خواسته‌های کارگران بنحوی که قوانین ضدکارگری و ضدخلقی حاکم و ارگانهای حاکمیت دولتی را به حساب نیاورد و متقابلاً" ارگانهای حاکمیت مستقل کارگری را بنانهد. شک نیست که انجام چنین خواسته‌های در غالب موارد از طریق مبارزه کارگران یک یا چندکارخانه عملی نبوده و مبارزه مشترک توده‌های وسیع طبقه‌رامی‌طلبند. ولی حتی قبل از ارتباط گیری"کمیته‌های مختلف با یکدیگر برای سازمان دادن چنین اقداماتی، این کمیتها میبایست توده‌های وسیع طبقه کارگران را برای تحقق بخشیدن به این خواسته‌ها- که ممکنست ابتدا " از سوی کارگران یک کارخانه یا بخش صنعتی و یا بوسیله یک یا چند کمیته انقلابی کمونیستی "عنوان شده باشد- بسیج نمایند.

- تحقق شرکت متشکل و مستقل طبقه کارگر در جنبش انقلابی دمکراتیک

\* تذکرو تا کید چند نکته را ضروری میدانیم که شرط اولیه برای اقدام به دفاع مسلحانه از یک اعتصاب و یا میتینگ سیاسی، سازمان یافتگی کامل و همه جانبه آن اعتصاب یا میتینگ و آمادگی کامل شرکت کنندگان در آن برای پذیرش چنین دفاعی- که بدون تردید با عکس العمل بسیار وسیع و خشن دشمن مواجه خواهد شد- میباشد، بدون توجه به این نکته و بدون تاکید بر ضرورت آمادگی توده‌های شرکت کننده در یک تظاهرات برای مقابله با عکس العمل دشمن در برابر دفاع مسلحانه بعنوان چیزی جز بدترین و فاجعه آمیزترین شکل دنباله روی از حرکت خود بخودی و چپ نمایی آنارشیستی که توده‌های بی سلاح و ناآماده را بدون هیچ تدارکی در معرض کشتار مزدوران ددمنش و تاسا بن دندان مسلح دشمن قرار میدهد، نخواهد بود.

و ضد امپریالیستی توده‌ای ...

... -

... -

اما آیا اکنون کار در میان طبقه کارگر - و بویژه پرولتاریای - صنعتی و شهری - می‌تواند تمامی زمینه فعالیت و مبارزه کمونیست‌ها را تشکیل دهد و تمام نیروها و امکانات در این لشکر عظیم - و اگر چه پراکنده - را به خود جلب نماید؟ آیا کمونیست‌ها در درون افشار و طبقات دیگر خلقی در میان سایر صنایع و حرفه‌ها، در میان دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری در میان معلمان و کارمندان و ... دیگر کاری ندارند؟

به یقین چنین نیست. ما شرکت در مبارزه طبقه کارگر را بمثابه وظیفه، اصلی، عمده و محوری "کمیته‌های انقلابی کمونیستی" مشخص نمودیم و نه تمام آن، و تشکیل "کمیته‌های انقلابی کمونیستی" متشکل از کارگران و روشنفکران م - ل در کارخانجات و ... را بمثابه ستون و محور اصلی این کمیته‌ها و تشکیل آنها را بعنوان حلقه اصلی فعالیت کمونیست‌ها معین نمودیم و نه تنها نوع کمیته‌ها و تنها حلقه فعالیت.

علاوه بر اینکه در نقاطی به غیر از کارخانجات و مناطق صنعتی شهری و محلات کارگرنشین، در روستا یا بازاریارو ... و در میان سایر صنایع و حرفه‌ها نیز کارگران وجود دارند که آگاه نمودن آنها بر منافع طبقاتی‌شان، سازمان دادن، تشکل مستقل آنها و مسلح نمودن آنها و ... بعنوان جزئی از پرولتاریای ایران وظیفه مبرم کمونیست‌ها بشمار میرود. کمونیست‌ها همچنین نمی‌توانند از شرکت مستقیم در مبارزه ساپرا قشار و طبقات انقلابی خودداری ورزیده و خود را کنار بکشند. این درست که کمونیست‌ها هم اکنون بطور عمده و کاملاً "غالبی وظایف خود نسبت به جنبش انقلابی کل خلق را از طریق به میدان کشیدن متشکل و مستقل، سیاسی و انقلابی طبقه کارگر، از طریق به پیش راندن و پیگیری نمودن جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی با متشکل و مسلح نمودن طبقه کارگر و ... به انجام میرسانند ولی این نمی‌تواند و نباید به معنای عدم شرکت مستقیم کمونیست‌ها - البته

از موضعی متشکل و مستقل - در جنبش ساپرا قشای طبقات خلقی باشد .  
استنکاف کمونیستها از شرکت مستقیم در جنبش انقلابی ساپربطقات  
واقشای خلقی در شرایطی از گسترش جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی و  
در حالی که بخشهای وسیعی از طبقه کارگر در اختلاط و امتزاج با ساپرا قشای  
و طبقات خلقی و در چارچوب مواضع خرده بورژوازی و تحت رهبری خرده بورژوازی  
در انقلاب شرکت دارند ، جزوا گذاشتن رهبری بخشهای وسیعی از طبقه کار  
گر به خرده بورژوازی ورها کردن آن در زیر پرچم و مواضع خرده بورژوازی  
معنایی دیگر ندارد ، استنکاف کمونیستها از شرکت مستقیم در جنبش  
انقلابی ساپربطقات واقشای خلقی در شرایطی از تفرق خرده بورژوازی و  
حاکمیت مواضع خرده بورژوازی ، در شرایط عدم وجود تشکیلات سراسری  
رهبری کننده انقلاب - تحت رهبری حزب طرازنوین طبقه کارگر ، حزب  
کمونیست ایران - جزرها کردن جنبش خلق در مسیر حرکت خود بخودی خرده  
بورژوازی انقلابی ورها کردن آن در چارچوب سا زمان و ارتباطات سنتی  
خرده بورژوازی نخواهد بود . عدم شرکت مستقیم کمونیستها در جنبش عمومی  
دمکراتیک و استنکاف از تبلیغ و ترویج ایده های دمکراتیک طبقه کار  
گر و دموکراتیسم پیگیر پرولتاریایی چیزی نیست مگر استنکاف از پیگیر  
نمودن جنبش خلق ورها نمودن آن در دام تزلزلات و ناپیگیریهای خرده  
بورژوازی انقلابی ، و... بنا براین به نظر ما کمونیستها بی که از شرایط  
لازم برای فعالیت در کارخانجات ، مناطق صنعتی و... برخوردار نبوده  
و متقابلا " از امکانات مناسبی برای فعالیت در محیط های غیر پرولتاری  
و در محیط های خرده بورژوازی - در روستا یا بازار ، در مدرسه یا دانشگاه  
در میان معلمین یا کارمندان و... برخوردارند ، میتوانند و میبایست  
به تشکیل " کمیته های انقلابی کمونیستی " در این محیط ها و محل ها و...  
اقدام نمایند . این کمیته ها نیز بمثابه یک " کمیته انقلابی کمونیستی "  
و از آنجا که جنبش کمونیستی ، جنبش طبقاتی پرولتاریست در درجه اول  
میبایست برای متشکل نمودن کارگران در محیطی که در آن فعالیت  
مینمایند و نیز برای ارتباط گرفتن با کمیته های تشکیل شده در میان

کارگران صنعتی و شهری بمنظور کسب نیروی ایدئولوژیک و درک نیازهای سیاسی و تشکیلاتی جنبش کارگری و... و برای اینکه نیروی خود را در جهت نیازهای این جنبش سمت دهند، بکوشند و در این جهت همه وظایفی را که برعهده کمیته‌های تشکیل شده در میان کارگران صنعتی قرار دارد برعهده این کمیته‌ها نیز قرار میگیرد. مسائلی که در امر متشکل نمودن کارگران در محیط‌های غیرپرولتری (و به نسبت کمتر حتی در میان کارگران صنعتی) مطرح است. متشکل نمودن کارگرانی که ذهنشان هنوز از بقایای ایدئولوژی کهنه پاک نشده و در "کمیته‌های انقلابی کمونیستی" می‌باشد. لنین در پاسخ به نامه‌ای که به توصیف چنین "پرولتاریائی" پرداخته و اظهار می‌دارد: ... اقتصاد زراعتی "پرولتاریائی" مایک نوع شکل‌های دورگه بخود میگیرد. کارگر با فنده‌فا بریک برای زراعت قطعه زمین خود مزدور را جیر می‌کند... به چنین "پرولتاریائی" مشکل است نام پرولتاریا اطلاق نمود. اینها از لحاظ وضعیت اقتصاد خود بینوا و از لحاظ ایدئولوژی خرده‌بورژوا هستند. اینها نادان و محافظه‌کارند... ما از طریق ارتباط پرولتاریای خالص با این توده جاهل، آنها را از خواب‌دیرین بیدار می‌کنیم... و عقیده ما بر این است که ایجاد تشکیلات در بین پرولتاریای "ناخالص" مغایر با اصول نخواهد بود. ما محیط دیگری نداریم و اگر تعصب بخرج دهیم فقط به متشکل ساختن "پرولتاریای روستا مشغول باشیم، آن وقت مجبور خواهیم بود سا زمان خود و سا زمانهای ما و خود را منحل سازیم". (لنین - روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان، منتخب آثار صفحه ۲۹۵).

با تأیید چنین می‌نویسد: "...تصور آنکه تشکل پرولتاریائی که ذهنش هنوز کاملاً از بقایای ایدئولوژی کهنه پاک نشده است عمل" غیر اصولی است، خود گمراهی عظیمی است... پرولتاریای شهری و صنعتی ناگزیر هسته اصلی حزب کارگر سوسیال دموکرات ما خواهد بود ولی همانطور که در برنامه ما حاکی است ما باید تمام زحمتکشان و استثمارشوندگان و بدون استثناء همه را اعم از پیشه‌وران، بینوایان، گدایان، نوکرها

ولگردان . . . . به آن جلب کرده و در تنویر افکار آنان بکوشیم و متشکلشان سازیم و البته بدیهی است با این شرط لازم و حتمی که آنها به سوسیال دمکراسی بگردند نه سوسیال دمکراسی به آنها. آنها نظر پرولتاریا را - بپذیرند نه پرولتاریا نظر آنها را." (لنین : روش سوسیال دمکراسی نسبت به جنبش دهقانان )

وظایفی که در جهت شرکت در جنبش کل خلق، شرکت در جنبش اقشار و طبقات غیر پرولتاریا بر عهده " کمیته های انقلابی کمونیستی" تشکیل شده در محیط های غیر پرولتری و . . . (و بطور کلی بر عهده همه " کمیته های انقلابی کمونیستی" قرار میگیرد، عبارتند از :

- تبلیغ و ترویج شعارها و مواضع جنبش نوین کمونیستی پیرامون جنبش دمکراتیک و ضدا مپریالیستی خلق، تبلیغ و ترویج برنامه حداقل جنبش کمونیستی و کارگری، تبلیغ و ترویج راه قهرآمیز نابودی سلطه و نفوذ امپریالیسم و سرنگونی رژیم وابسته حاکم، تبلیغ و ترویج شعار " برقراری جمهوری دمکراتیک خلق" و . . . در میان سایر اقشار و طبقات خلقی.

- شرکت در مبارزه سایر اقشار و طبقات خلقی و انقلابی از موضع و با شعارهای مستقل کارگری و کمونیستی و به پیش راندن و ارتقاء جنبش انقلابی خلق - با تکیه بر تشکل و تسلیح پرولتاریا برای تحقق برنامه حداقل.

- سازمان دادن شرکت کارگران در اعتمایات سیاسی، تظاهرات سیاسی - انقلابی - قهرآمیز توده ای و . . . و در همه جنبه ها و جلوه های جنبش انقلابی دمکراتیک و ضدا مپریالیستی از موضع و با تشکل و شعارهای مستقل کارگری .

- دفاع پیگیر و ریح از منافع طبقه کارگر در انقلابی دمکراتیک و ضدا مپریالیستی و کوشش برای تصفیه مخلوط های ارتجاعی از جنبش انقلابی خلق در عین پشتیبانی لنینی\* از جنبش انقلابی بر ضد رژیم ارتجاعی معاصر از هر ملیت ستم دیده، از هر مذهب مورد تعقیب و از هر

\* لنین - وظایف سوسیال دمکراتهای روس - منتخب آثار یک جلدی

صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق.\*

\* این پشتیبانی هیچگونه صلح و مصالحه‌ای را با برنام‌ها و اصول غیر سوسیال دمکراتیک در نظر نداشته و آنرا ایجاب نمی‌نماید. این پشتیبانی از متفق است بر ضد دشمن معین و این پشتیبانی را هم سوسیال‌دموکرات‌ها از این جهت مینمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند، ولی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچ گونه گذشتی هم به آنها نمی‌کنند. "... پشتیبانی از کلیه عناصری که از نظر سیاسی مخالف هستند در کار ترویجی سوسیال‌دمکرات‌ها به این شکل خواهد بود که سوسیال‌دمکرات‌ها، ضمن اثبات عداوت حکومت مطلقه نسبت به آرمان‌کارگری، در عین حال عداوت حکومت مطلقه را نسبت به گروه‌های مختلف اجتماعی و همچنین همبستگی طبقه‌کارگر را با این گروه‌ها در مسائل مختلف و در وظایف مختلف و غیره نیز خاطر نشان خواهند نمود و اما در تبلیغات، این پشتیبانی بدین شکل خواهد بود که سوسیال‌دمکرات‌ها از هر نمودار استمگری پلیسی حکومت مطلقه استفاذه خواهند نمود و به کارگران نشان خواهند داد که چگونه این ستم به تمام افراد روس عموماً "بسه نمایندگان آن صنوف، ملیت‌ها و مذاهب و فرق و غیره که ستم‌دیده‌تر هستند خصوصاً" وارد می‌شود و چه تا شریخی این ستم در طبقه‌کارگر دارد. بالاخره این پشتیبانی در عمل به این صورت است که سوسیال‌دمکرات‌های روس آمده‌اند با انقلابیون سایر جنبش‌ها برای نیل به هدف‌های جزئی مختلف عقداً تدبیر کنند و این آمادگی به کرات در عمل بثبوت رسیده‌است. در اینجا ما به مساله دوم میرسیم: سوسیال‌دمکرات‌ها ضمن اینکه همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره مینمایند، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود. همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد. همواره مجزاً بودن طبقاتی پرولتاریا را که فرداً ممکن است در جنبه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرد خاطر نشان خواهند کرد. (لنین وظایف سوسیال‌دموکرات‌های روس).

(بقیه<sup>۶</sup> زیر نویس در صفحه بعد)

سازمان دادن اعتمادات و تظاهرات سیاسی توده‌ای، سازمان دادن دفاع مسلحانه از اعتمادات و تظاهرات سیاسی، سازمان دادن - تظاهرات مسلحانه ...

- سازمان دادن و کمک به تشکل و تسلیح خلق و شرکت فعال در مبارزه مسلحانه آغازشونده خلق در حیطه فعالیت "کمیته انقلابی کمونیستی".

- سازمان دادن و کوشش برای تشکیل ارگانهای محله، روستا، شهر و استان بعنوان ارگانهای خودمختاری محلی و تشکیل شورای سربازان دهقانان و پیشه‌وران و اصناف بعنوان ارگانهای حاکمیت خلقی و شرکت در این ارگانها از مواضع و باشعارهای مستقل کارگری و کمونیستی.

- سازمان دادن و اجرای خواسته‌های خلق بنا بر اراده خلق، با زیرپا گذاشتن قوانین ضد خلقی رژیم وابسته به امپریالیسم و با درهم شکستن ارگانهای حاکمیت امپریالیسم و رژیم.

... -

و اما در مورد رابطه "کمیته‌های انقلابی کمونیستی" با سایر تشکلات و نیروهای انقلابی اگر چه ما در فوق بطور کلی چگونگی این رابطه را روشن کرده ایم ولی برای تصریح آن نقل آموزش‌لنین کبیر را در این مورد که بنحودر خسانی این رابطه را توضیح داده است، کافی میدانیم:

و نیز در ... قطعنامه کنگره سوم اول از "منقح ساختن مضمون انقلابی دمکراتیک جنبش دهقانان از هرگونه مخلوط‌های ارتجاعی" صحبت میشود و ثانیاً "ازلزوم ایجاد" سازمان مستقل پرولتاریای روستا در هر مورد و در هر شرایطی "اینست دستورهای ما ... ما ابتدا تا آخرین لحظه و با تمام وسایل تا ضبط اراضی از دهقانان بطور کلی در مقابل ملاکان پشتیبانی میکنیم (و حتی بعد هم نه بلکه در عین حال) از پرولتاریا در قبال دهقانان بطور کلی پشتیبانی خواهیم نمود (لنین - روش سوسیال دموکراسی نسبت به جنبش دهقانان).

"... به عقیده ما کمیته‌های دهقانی سوسیال دمکرات نباید وجود داشته باشد، زیرا اگر سوسیال دمکرات است، پس فقط دهقانی نیست، اگر دهقانی است پس صدر صدر ولتا ریایی و سوسیال دمکرات نیست. بسیارند کسانی که طالب مخلوط کردن این دو موضع هستند، ما از آنها نیستیم. مادر هر جا که ممکن باشد کوشش خواهیم کرد کمیته‌های خود یعنی کمیته‌های حزب کارگر سوسیال دمکرات را تشکیل دهیم. در آنها هم دهقانان، هم بینوایان، هم روشنفکران، هم فاحشه‌ها (چندی پیش یکی از کارگران در نامه خود از ما سؤال کرد چرا در بین فوآش تبلیغ نمی‌شود) هم سربازان، هم آموزگاران، هم کارگران، خلاصه تمام سوسیال دمکراتها و فقط سوسیال دمکراتها داخل خواهند شد... خواننده سؤال خواهد کرد پس با این وصف دیگر کمیته‌های انقلابی دهقانان چه ضرورتی دارد؟ آیا وجود آنها دیگر لازم نیست؟ چرا لازم است. آرمان ما: ایجاد کمیته‌های صرفاً "سوسیال دمکرات در تمام دهات و بعداً" ائتلاف آنها با تمام عناصر انقلابی دمکرات و گروهها و محافل دهقانی برای ایجاد کمیته‌های انقلابی است. این کاملاً با استقلال حزب کارگر سوسیال دمکرات در شهر و اتحاد آن با تمام دمکراتهای انقلابی بمنظور قیام مطابقت می‌نماید. ما پشتیبان قیام دهقانان هستیم. ما بی‌چون و چرا با اختلاط و امتزاج عناصر طبقاتی ناهمگون و احزاب ناهمگون مخالفیم. ما می‌خواهیم سوسیال دمکراسی تمام دمکراتهای انقلابی را بسوی قیام سوق دهد، به تمام آنها کمک کند، متشکل شوند و دوش بدوش آنها ولی بدون اختلاط و امتزاج آنها درباریکاردهای شهرها و برضد ملاکان و پولیس دردهات گام بردارد".

(لنین - روش سوسیال دمکراسی نسبت به جنبش دهقانان.)

و اکنون دیگر بر واضح است که به خلاف تصور خرافه‌گرایان "فوق طبقات" اگر "سوسیال دمکراسی" بدون چون و چرا در لزوم استقلال کامل طبقاتی حزب پرولتاریا اصرار می‌ورزد... اگر سوسیال دمکراسی "مردم‌راه" طبقات تجزیه می‌کند برای این نیست که طبقه پیشرو در خود بتند. حدود خود را تنگ کند... بلکه برای اینست که طبقه پیشرو بدون آسیب از

سرلرل و با پایداری و بی تصمیمی طبقات بینا بینی بتواند با انرژی  
سنتز و با شور بیشتری در راه آرمان تمام مردم و در راه تمام مردم مبارزه  
کند. (لنین - دوناکتیک سوسیال دمکراسی)

و در این راه و با الهام از این آموزش جاودانی مارکسیستی:  
آنها (کارگران) باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با اتخاذ  
هر چه زودتر موضع مستقل حزبی خودشان و با اجازه ندادن به خود که در  
زمینه نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا فریب عیارات سالوسانه  
خرده بورژوازی دمکرات را بخورند، بخش عظیمی از پیروزی آنها ایشان را  
خود به سرانجام برسانند. (مارکس و انگلس: انقلاب و ضد انقلاب در آلمان)  
م - ل های انقلابی، با تشکیل " کمیته های انقلابی کمونیستی "  
بمنا به سلولهای حزب طراز نوین طبقه کارگر و با متحد نمودن این کمیته  
ها بمنا به تجسم سیاسی و تشکیلاتی درهم آمیزی سوسیالیسم علمی با  
جنبش کارگری آرمان مقدس و پرشکوه طبقه کارگر رزمنده و قهرمان ایران  
" حزب کمونیست ایران " را ایجاد میکنند.

پیش بسوی تشکیل " کمیته های انقلابی کمونیستی "

پیش بسوی تشکیل " حزب کمونیست ایران "

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

دیماه ۱۳۵۷

## توضیح :

لازم به یادآوریست که ما در زمان نگارش این متون ( دریکسال و چند ماه پیش ) ، علیرغم اینکه دربرخوردهای سیاسی خویش عموماً " ماهیت ضدانقلابی بورژوازی لیبرال را بدرستی مشخص می‌ساختیم لیکن بدلیل عدم برخورداری از یک تحلیل روشن اقتصادی - تئوریک در ارزیابی ازطبقات ، کاربردواژه مصطلح ، رایج اما نادرست " ملی" را برای قشرازبورژوازی ایران، جایز می‌دانستیم، لذاگاه اینجا و آنجا بورژوازی لیبرال ضدانقلابی را بدین نام خوانده ایم . این خطا هرچند عمدتاً " به لفظ محدودمانده بود و از همین روتصحیح آن در اینجا خدشهای به متن بحث واردنمیسازد، لیکن درهمین حد نیز عملاً" در خدمت پرده افکندن برماهیت بورژوازی لیبرال وکاستن ازفاطعیت مرزبندی انقلاب با آن قرار میگرفت ، دراینجا بدون اینکه بتوانیم یادرددباشیم که درک کنونی خودازاین مسئله باآموزش هایمؤثر برای روندتصحیح خطای خویش را توضیح دهیم، حداقل برای جلوگیری از امتدادساده آن خطا و عواقب آن ، این تصحیح را اعلام میکنیم تا درمتون مزبور نیز اصلاح شود.

## توده‌های عظیم‌الطنفه، کارگر، زمین‌دگان کمونیست

هفتاد و سه سال پس از انقلاب مشروطیت، هفتاد سال پس از قیام مسلحانه تبریز، ۵۷ سال پس از شکست انقلاب مسلح جنگل و سرکوب جمهوری شوروی گیلان، بیست و شش سال پس از پیروزی قیام خونین سیام تیر در متنی از اوج شکوه‌مند جنبش‌ها میریالیستی ملی‌کردن نفت، امروز و باری دیگر جنبش انقلابی خلق‌های میهن ما توفنده و پرتوان، آستان انقلاب دموکراتیک را می‌کوبد.

امواج اعتلاء انقلابی جنبش توده‌ها که از عمق بحران سیاسی-اجتماعی و اقتصادی رژیم حاکم ریشه می‌گرفت، از نهضت خانه‌سازی در تابستان ۵۶ بحرکت درآمد. با پیوستن وسیع‌روشنفکران و توده‌های زحمتکش در نیمه دوم این سال، گسترشی فوق‌العاده یافت و دامنه آن بسرعت تمام می‌کشور را دربرگرفت و گام بگام عمیق‌تر شد و بنحوی که حماسه ۲۹ بهمن تبریز با تمام عظمت کم نظیرش تنها طلوعه خروش خشم خلق و سرآغاز فصل تابناکی از مبارزات قهرمانانه بود.

اکنون و هشت ماه پس از حماسه تبریز، در شرایطی از تلاطم مداوم امواج انقلابی که ارکان قدرت سلطه رژیم را بلرزه درآورده است، بررسی اجمالی راه‌طی شده و ارزیابی چگونگی این حرکت و دستاوردهای آن، می‌تواند با تعیین مختصات کنونی جنبش، به ترسیم وظایف کمونیستها یاری رساند.

جنبش خلق در این مدت با پیشروی مداوم خویش و عقب‌راندن دشمن، قدرت لایزال توده‌ای را بنمایش گذارد و نشان داد که قدرت دگرگون‌سازی اساسی در مناسبات اجتماعی و حیات سیاسی و فرهنگی جامعه، تنها در مبارزه انقلابی توده‌های میلیونی خفته است.

جنبش با تعرض و هجوم لاینقطع خویش چنان تغییراتی در حیات سیاسی جامعه پدید آورد که حداقل طی بیست و پنج سال اخیر بیسابقه بوده است. پیروزیهای متوالی جنبش در زمینه لغو سانسور، آزادی - اجتماعات و تظاهرات، استقلال دانشگاهها، استقلال قوه قضائیه، محدود کردن بودجه نظامی و غیره و غیره، سنگرهای پاسدار خفقان و دیکتاتوری دشمن را یک بیک درهم شکسته، اضمحلال و تشتت درونی او را شدت بخشیده و اینها همه توانی افزون به جنبش بخشیده است تا به پشتگرمی این پیروزیها، با نیرومندی و شتابی بیشتر به حرکت خویش ادامه دهد.

اما تمامی پیروزیهای جنبش میتواند به پیروزیهای نیم بنسبی تبدیل شود هر آینه اگر حاکمیت امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به تمامی نابود نگردد.

تجربه ۷۲ ساله انقلاب دموکراتیک ما و تجارب انقلابی بینالمللی نشان میدهند که اکتفا به محدود کردن حاکمیت امپریالیسم و دشمن طبقاتی بجای نابودی قطعی و نهائی آن، انقلاب را عقیم گذاشته و دستاوردهای آنرا در مخاطره قرار میدهد. این حاکمیت را نمیتوانیم فقط ضربه زد و محدود ساخت بلکه باید بکلی نابود نمود ما دام که این حاکمیت بنام مسی نبوده است، پیروزیهای انقلاب نا پایدار و موقتی خواهند بود و به محض فروکش کردن دامنه انقلاب، تعرض ضد انقلاب و باز پس گرفتن تمامی امتیازات داده شده، شروع خواهد شد.

- انقلاب مشروطیت و تاسیس مجلس شورای ملی، حاکمیت مستبدانه ارتجاع فئودالی را محدود - و نه نابود - ساخت، هم از اینرو نقطه بتوپ بسته شدن بعدی مجلس توسط محمد علی شاه، را در بطن خویش پرورد،

- قیام مسلحانه تبریز، استبداد صغیر را درهم شکست، محمد علی شاه را بزرگشید و مشروطیت سقط شده، پیشین را که بیانائتلاف حکومت مطلقه فئودالی با بورژوازی لیبرال بود، احیاء کرد، اما نفس همین ناپیگیری انقلاب، نفس این پیروزی نیم بند، نه فقط حکم اعدام جانبازان راستین انقلاب، حکم گلوله باران ستارخان و مجاهدان بلند

پایه تبریز را در باغ اتابک تهران و در آستان " مشروطیت" احیاء شده در نخستین گامهایش بهارمغان آورد، بلکه میدان را برقرار داد و اسارت آورده ۱۹۱۹ و بر حاکمیت دیکتاتور سیاه بیست ساله باز گذارد،

- جنبش ملی کردن نفت، با تمام پیروزیهای درخشان و قاطعیت های ضد امپریالیستی اش، از آنجا که نخواست و نتوانست ارتش وابسته به ارتجاع را درهم شکسته و بر ارتش مسلح خلق تکیه زند، فتوای لیسم و بورژوازی وابسته و نماینده آن در بار بار انا بود کرده، بنیان حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع را درهم کوبید و حاکمیت دیکتاتور مسلح خلق را برپا دارد، راه را بر کودتای شوم ۲۸ مرداد، برقرار داد و اسارت آورده و کنسر- سیوم و بر حاکمیت مجدد دیکتاتور بورژوازی ۲۵ ساله اخیر، باز گذارد.

و اکنون که در مقطعی دیگر از روند تحول انقلابی جامعه، حاکمیت سلطه امپریالیستی در ایران پس از پیچ و تاب ها و فرم های گوناگون، در این آخرین دوره راه ممکنش به بن بست می رسیده است و فساداری به انقلاب و تجارب مبارزات پیشین مردم ما بیان اولیه اش را در فشاری برای حقیقت بازمی آید که: بدون سرنگونی کامل حاکمیت امپریالیسم و نابودی بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت مسلح خلق، پاسخگویی به خواسته های انقلابی توده ها ممکن نیست.

عقب نشینی از این شعار و تلاش در جهت عقب کشیدن جنبش تا حد " مشروطه" هفتاد و دو سال پیش سقط شده که تجلی آشکارش را در شعارهای لیبرالی " دولت وحدت ملی" - دولت بند و بست امپریالیسم و بورژوازی وابسته با بورژوازی لیبرال تسلیم طلب و فرمیست - بازمی آید، خیانت آشکار به انقلاب خلق و خدمت به حفظ و بقای سیستم محتضراکم است.

اما علیرغم فریاد آشکار تمامی تجارب انقلابی خلق و آموزشهای انقلابی بین المللی، واقعیت اینست که اقشار و طبقات مختلف خلق، انقلاب، آزادی و استقلال ملی را یکسان ندیده و بحکم موقعیت اجتماعی خویش درجات مختلفی از پیگیری و استمرار انقلابی را منعکس میسازند. از اینرو در حالی که حاکمیت امپریالیسم و دیکتاتور بورژوازی وابسته

واقعیت موجودیست که با دستگاہهای بوروکراسی، پلیس، ارتش و پایه های اجتماعی اش با رسلطه خویش را بر خلقهای میهن ما تحمیل میکند، انقلاب تنها میتواند برشان نه های آن نیروهائی متکی گردد که امکانی برای سازش با دشمن نداشته، منافع و مصالح طبقاتی آنها درنا بودی کامل این سیستم و تا مین پیروزی قطعی انقلاب نهفته است.

یقیناً " این نیرو نمیتواند در وجود آن اقشاری خفته باشد که تا دیروز مهرتائید بر تمامی جنایتهای رژیم میکوبیدند و مشاطه گردیدند - توری خونبار او بودند و امروز هراسان از او جگری طغیان خشم خلق به تقلا افتاده و ریاکارانه از همان تریبونهای شناخته شده ای که تا دیروز سکوهای تبلیغاتی و فریبکاری رژیم حاکم بود (مجلس، روزنامه ها و وابسته...) بر شهدای خلق درود و بر عمال رژیم لعنت می فرستند. اینان با تمامی وجود به این سیستم وابسته متصلند و مردمی نمائسگی مبتذل کنونی شان که چیزی بیش از ایجاد فرمی بس محدود - در حد جا بجائی مهره ها - در این سیستم پوسیده بمنظور حفظ آن از توفان انقلابی خشم خلق را جستجو نمیکند، عمدتاً " مبارزه ایست رقابت آمیز در صفوف دشمنان خلق که در عین حال تلاش دارند مبارزه خلق را نیز از مسیر انقلابی خویش منحرف و براههای فرمیستی امیدوار سازد.

این نیروی بنیان براندازم چنین نمیتواند در وجود آن اقشاری نهفته باشد که هر بار با هجوم استبداد دزبونا نه هزیمت اختیار کرده و خلق را در عرصه نبرد تنها میگذارند و با او جگری مجدداً انقلاب سرا زلاک خویش بدر آورده، میکوشند با سوار شدن بر امواج جنبش خلق زمینه سازش و بنند و بست با حکومت مطلقه را فراهم آورده و با سهیم شدن در حاکمیت سیستمی را که در پرتگاه سقوط و نابودی کامل قرار گرفته، پایه های نو و حیاتی تازه بکشند.

اینان که بندگان سرمایه بردست و پایشان در کناری حقوقی سیاسی ای که دشمن بدانان تحمیل کرده است، رخوت و پندار با فی لیبرالیستان را جاودانه ساخته، بنا بر ما هیت استعمارگران و ضد کارگری خویش، به ارگانهای سرکوب رژیم بیش از آن نیاز مندند که بتوانند خواهان سر

نگونی کامل آن باشند و از همین روست که اکنون ، پس از بیداری ز خواب ۱۵ ساله اخیرشان ، لاشه آن قانون اساسی را که تکامل اجتماع و سیر مبارزه طبقاتی جامعه ما در حرکت هفتاد ساله خویش و بویژه پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ ، به بایگانی تاریخی سپرده است ، جستجو میکنند و نغمه بیرونق تشکیل دولت " وحدت ملی " - وحدت بورژوازی - وابسته ولیبرال - سر میدهند .

آن نیروئی که میتواند سلطه امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته را به نحوی قطعی نابود سازد ، فقط توده های زحمتکش خلق یعنی پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی انقلابی شهر است که با رستم و سلطه امپریالیسم را در تماشای مظاهر حیات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی خویش بدوش داشته و چنان دره عظیمی از خون و خشم و کین میان آنها و امپریالیسم و دیکتاتور و وابسته حائل است که هیچگونه امکان سازشی میان آنها متصور نیست .

این توده عظیم میتواند و میباید با بردباری و بورژوازی لیبرال رفرمیست و سازشکار ، مقاومت مرتجعانه و ضد انقلابی دشمن را درهم شکسته و حاکمیت مستقل خویش یعنی جمهوری انقلابی دمکراتیک خلق را برپا دارد . شک نیست که امپریالیسم و بورژوازی وابسته با چنگ و دندان از منافع ضد خلقی و استثمارگرانه اش دفاع نموده از هیچ خیانتی با نخواهد کرد . از اینرو نه فقط درهم شکستن مقاومت ها و وسیعانه دشمنی که بر ارتش و نیروهای مسلح او متکی است ، بدون اعمال قهر انقلابی ، بدون قیام و مبارزه مسلحانه توده های ، ممکن نخواهد بود ، بلکه حفظ این دستاوردها و پیروزیها در برابر هجوم مجدد ارتجاع - که پس از شکست مقاومتش صدبار افزونتر و وحشیانه تر میشود - نیز تنها با اتکاء به ارتش مسلح خلق ممکن است . از اینرو تبلیغ و ترویج هرگونه ایده رفرمیستی و پندار لیبرال منشا نه که پیروزی انقلاب را از راههای مسالمت آمیز بدون اعمال قهر ، بدون درهم شکستن حبری نیروهای جنگی دشمن و بدون ایجاد ارتش مسلح توده ای ، متصور و عملی دانسته و از تربیت یا تسلیح و

تشکل توده‌ها در این جهت خودداری ورزد، تلاش آشکار نیست در جهت بساوش  
کشادن، عقیم گذاردن و نه‌ایتا "سرکوب انقلاب".

اکنون و در شرایطی از اعتلاسی‌سی شگفت جنبش توده‌ای که خلق‌درمیان  
خون و آتش، در زیر باران گلوله‌دشمن از کران تا کران ایران شعار  
"تنه‌راه‌هائی، جنگ مسلحانه‌است" و خروش "تشکیلات، تجهیزات،  
جنگ مسلحانه" را سر می‌دهد و چنان نیرومند و خشمگین به پیش می‌تازد که حتی  
برخی از جناح‌های لیبرال اپوزیسیون را به طرح صریح امکان دست بردن  
به سلاح و ادار کرده‌است، دیگر نمی‌توان به طرح ضرورت کلی انقلاب قهر  
آمیز و قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای اکتفاء نمود. اکنون جنبش خلق  
چنان پیش‌رفته‌است که دیگر ضرورت انقلاب قهرآمیز را تا بی‌دکردن اما  
از تدارک عملی در این جهت طفره رفتن، از قیام و مبارزه مسلحانه سخن  
گفتن اما از تربیت، تشکل و تسلیح توده‌ها برای قیام خودداری ورزیدن  
در حقیقت عقب‌نشینی از انقلاب است.

"وجه تمایز لحظه انقلابی با لحظات تهیه و تدارک معمولی و عادی  
تاریخی همین‌است که در این لحظه حالت روحی، هیجان و اعتقاد توده‌بایه  
در عمل متظاهر گردد و متظاهر هم می‌گردد". (لنین - دوتاکتیک)  
اگر درست‌است که این "تظار در عمل" امروز در جامعه ما چنان آشکار  
است که هیچ لیبرال منش‌نا بینائی نمی‌تواند نبیند، پس دیگر ممکن  
نیست طرفداران انقلاب بودا ما از طرح مضمون مشخص آن - جمهوری انقلابی  
دمکراتیک خلق - و بویژه از طرح شعارهای عملی مشخص برای استقبال از  
قیامی که بسرعت فرا میرسد (و هم‌اکنون بشکل خودبخودی و اولیه‌اش آغاز  
شده) و از تدارک عملی برای آن، خودداری کرد، چرا که بقول لنین،  
پیشوای پرولتاریای انقلابی،:

وقتی لحظه انقلاب فرا رسید، وقتی "روبنای" کهن جامعه زهر طرف  
شکاف برداشت، وقتی که برآمدسی‌سی آشکار طبقات و توده‌ها که در کنار  
ایجاد روبنای جدیدی برای خود هستند صورت واقعیت بخود گرفت، هنگامی  
که جنگ داخلی آغاز شد - آنوقت بشیوه گذشته به "هدف" اکتفاء نمودن و در

عین حال برای پرداختن به "عمل" شعار صریح ندادن و شانه خالی کردن از عمل با استناد به "شرایط روحی" و "تبلیغات" بطور کلی، معنایش جمود فکری، رخوت و درازگوئی یا بعبارت دیگر خیانت به انقلاب و غدر - ورزی در آن است". (لنین - دوتاکتیک)

\* \* \*

بیش از هفتاد سال است که این توده عظیم میرزمدود را این رزم - مداوم قهرمانان که بر بستری از خون و آتش و باروت شکل گرفته است، بارها و بارها بر سرفصل های تحول انقلابی قرار گرفته، اما علیرغم تمام جانبازیها و پیروزیها، آستان انقلاب دموکراتیک خلقهای میهنمان همچنان ناگشوده مانده است. اکنون که باری دیگر خلق پر قدرت و پسر توان با مشتهای گره کرده اش این دروازه را میکوبد، اساسیترین مسئله برای تمامی انقلابیون اینست که چه چیز پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیر انقلاب را تضمین خواهد کرد؟

شک نیست که این تضمین نمیتواند در شرکت گسترده و فعال خرده بورژوازی و دهقانان نهفته باشد که بدلیل محدودیت دایره تفکر و بینش خود، همواره در معرض در غلطیدن به آغوش بوروازی لیبرال هستند. دموکراتیسم خرده بوروازی علیرغم انقلابیگریش همواره نیمه کاره و ناتوان بوده و در تجربه تاریخی هفتاد سال اخیرمان بارها و بارها شاهد بوده ایم که چگونه مبارزات قهرمانان خرده بوروازی، سکوی پرشی برای بوروازی لیبرال بسوی شرکت در قدرت حاکمه و بندوبست با حکومت های مطلقه بوده است که، در نخستین گام خویش نیز به قربانی کردن انقلابیون خرده بوروازی می انجامیده است.

سرنوشت انقلاب همچون بارها و بارهای پیشین منوط بدان خواهد بود که آیا طبقه کارگر خواهد توانست بعنوان یک نیروی سیاسی مستقل با شعارهای دموکراتیک خویش در انقلاب شرکت جوید، بورژوازی لیبرال را منفرسازد و توده عظیم زحمتکشان شهر و روستا را بدنبال خود بکشد، یا نه!

ویژگی تعیین کننده طبقه کارگرداران انقلاب دموکراتیک ما نه فقط مبتنی بر این اصل عام مارکسیستی است که: این طبقه بحکم موقعیت اجتماعی و اقتصادی پیش یگانه طبقه پیگیروتا به آخر انقلابی بوده و بر تئوری انقلابی متکی است و در بیروزی کامل انقلاب دموکراتیک که راهگشای مبارزه طبقاتی او علیه سرمایه داری است، بیش از هر طبقه ای ذینفع است، بلکه همچنین در موقعیت مشخص این طبقه در جامعه ما است که بزرگترین و وسیع ترین طبقه اجتماعی را ساخته و از استثمار سرمایه و فقدان حقوق اجتماعی و سیاسی و... در تحت سیستم سرمایه داری وابسته پیش از هر طبقه دیگر و هر شرایط دیگر، رنج میبرد.

تا مین پیگیری انقلاب، رادیکالیزه کردن آن و غلبه بر جنبه ها و جلوه های ارتجاعی و عقب مانده جنبش - که خود انکسار موقعیت آن طبقات انقلابی است که در تکامل اقتصادی و اجتماعی جامعه نقش پیشرو و روبه رشد نداشته و محکوم بزوالند -، همه وهم در گرد آنست که آن طبقه پیگیروتا به آخر انقلابی که بحکم نقش پیشرویش در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه از گرایشات ارتجاعی برکنار بوده و شعارش - جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق - نه یک اتوپی و تخیل پندار با فانه، مجرد از واقعیت تکامل اجتماعی و اقتصادی جامعه و لاجرم غیر ممکن، بلکه شعار نیست دقیقا " مبتنی بر واقعیت این تکامل و راهگشای آن، بعنوان یک طبقه مستقل با چنان نیرویی در عرصه مبارزه انقلابی شرکت جوید که هژمونی طبیعی خویش را در صحنه نبرد احرار ز نموده بر نیمه کاره یونانی پیگیری خورده بورژوازی و دهقانان غلبه و انقلاب را تا سرنگونی کامل حاکمیت امپریال - لیسم و بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت خلق، رهبری کند.

اما امروز موقعیت جنبش طبقه کارگردانان کمونیستی ما چگونه است؟

اخبار و مشاهدات عینی نشان میدهند که در مبارزات گسترده ای که

در این چند ماهه در شکل تظاهرات خشم آگین خیابانی سراسر جامعه ما را در بر گرفته است، توده‌های طبقه‌کارگر در کنار دیگر اقشار و طبقات خلق، شرکت داشته‌اند بطوریکه شاید بتوان گفت طی این مدت، این شکل از مبارزه اجتماعی، وجه غالب مبارزه توده‌های طبقه‌کارگر را نیز تشکیل می‌داده است. اما شرکت توده‌های طبقه‌کارگر در این شکل عالی مبارزه اجتماعی، از یک موضع مستقل طبقاتی نشأت نگرفته و لاجرم در درون این مبارزه نیز موضع و شعار مستقل خویش را - که بیان دموکراتیسم پیگیراوست - منعکس نمی‌ساخته بلکه عموماً "بعنوان زائده‌ای از جنبش خرد بورژوازی انقلابی شهر و تحت شعارها و رهبری سیاسی او عمل می‌کرده است.

شکل مستقل مبارزه طبقه‌کارگر در این مدت جنبش اعتمادی و بوده است. این جنبش که تحت تاثیر جوانان انقلابی جامعه بخصوص دریکماها اخیر شدت و وسعتی بی‌سابقه گرفته است، علیرغم اینکه در مواردی به اعتماد سراسری در بخش‌هایی از صنایع (نسيج) انجامیده و علیرغم اینکه در بخش‌های پیشرو طبقه چون کارگران صنعت نفت، ذوب آهن، ماشین‌سازی تبریز، صنایع فلزی ایران، ایران ترانسفورور... به جنبش اعتمادی سیاسی بسدل شده است که می‌تواند پیش در آمد اعتلا سیاسی جنبش طبقه‌کارگر باشد، اما هنوز در بخش غالب خویش مضمون صنفی دارد و مهم‌تر اینکه بخش سیاسی شده آن نیز از روح آگاهی کمونیستی کم بهره است و عمدتاً "در چهارچوب یک سیاست انقلابی خرد بورژوازی قرار دارد بطوریکه امروز در مجموع می‌توان گفت علیرغم اعتلا سیاسی شگفت جنبش توده‌ای، ضعف برآمد سیاسی مستقل طبقه کارگر در جنبش دموکراتیک خلق‌های میهن مان از - اساسی‌ترین ویژگی‌هایی است که سیمای آنرا ترسیم مینماید و اینجاست آن ضعف مهلکی که حیانتالم و پیگیر جنبش را تهدید نموده و آنرا در مخاطره شکست و سازش قرار می‌دهد.

طبیعتاً " پاسخ این سؤال را که در چنین شرایطی از اعتلا سیاسی عمومی جنبش دموکراتیک، چرا جنبش کارگری ما با تمام نیرومندی‌اش از آگاهی سوسیال دموکراتیک بسیار و بسیار کم بهره است، چرا تحت شعارهای انقلابی

خویش در جنبش دموکراتیک شرکت نمیکنند، چرا از موضع سیاسی مستقل بر خوردار نیست و... باید در موقعیت کمونیستها جستجو کرد.

مارکسیسم - لنینیسم میآ موزد که جنبش خود بخودی طبقه کارگر" با قوای خویش منحصر " میتواند آگاهای تردیوینونیستی حاصل نماید" (لنین چه باید کرد) و نمیتواند به جنبش سوسیال دموکراتیک تبدیل شود. چرا که آگاهای سوسیال دموکراتیک "مستقل از رشد خود بخودی جنبش کارگری و بمثابه نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست بوجود آمده است" (لنین چه باید کرد) لذا برای ایجاد یک جنبش انقلابی سوسیال دموکراتیک باید آگاهای سوسیال دموکراتیک را با جنبش کارگری درهم آمیخت و لازمه این کار پیوندیافتن روشن فکران مارکسیست - لنینیست با جنبش کارگری است.

هم چنین مارکسیسم - لنینیسم میآ موزد که "پرولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری ندارد" (لنین - یک گام به پیش دوگام به پس)، تجسم موضع سیاسی مستقل او و تجسم اراده طبقاتی او تنها در سازمان پیشاهنگ اوست.

اما در مقابل این آموزشهای جاودان، واقعیت امروز جنبش کمونیستی میهن مان چنان سیمایی را تصویر میکند که خطوط اساسی آنرا: فقدان حداقل ارتباط لازم با جنبش طبقه کارگر، فقدان حداقل تشکیلات، حاکمیت حداکثر تشکیلات، تفرقه و سردرگمی... تشکیل میدهد.

یقیناً " این ضعف و عقب ماندگی مفرط جنبش کمونیستی، زائیده عملکردهای گذشته و نتیجه ناگزیر انحرافات حاکم بر آن بوده است. در این میان بجزرات میتوان گفت مشی چریکی که طی چندین سال بر بخش اعظم مارکسیست - لنینیست های انقلابی جا معه ما و کلا "بر جنبش کمونیستی ما حاکمیت داشته نقش اساسی در این عقب ماندگی بسازی میکنند.

این مشی با چشم بستن بر واقعیت مبارزه توده ها - و طبقه کارگر - و سر فرود آوردن در مقابل عصیان انقلابی روشنفکران جدا از توده، با ندیده

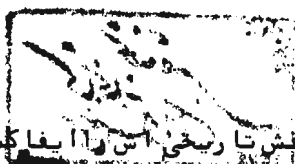


گرفتن وظیفه جمع‌بندی ، سازماندهی و ارتقاء آن اشکال متنوع مبارزاتی که جنبش توده‌ها در خلال حرکت خویش پدید می‌آورد و متقابلاً "مطلق کردن شکل مبارزه و تلاش برای تحمیل این شکل از پیش ساخته شده - عملیات مسلحانه روشنفکران منفرد و جدا از توده - بر مبارزات آنها و بالاخره با عدم درک از مفهوم آگاهی همه‌جانبه کمونیستی و تبلیغ و ترویج این آگاهی و جانشینی این تبلیغ و ترویج و افشاگری همه‌جانبه با عمل مسلحانه روشنفکران منفرد و قائل شدن نقش آگاهی دهنده بدان، روشنفکران انقلابی را در حماری جدا از توده به بند کشیده از پیوند آنها با جنبش توده‌ها - و طبقه کارگر - و نتیجتاً " از تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر جلوگیری می‌کند و بدین طریق بطور ناگزیری در مقابل ضرورت انکارناپذیر تشکیل حزب کمونیست قرار گرفته و ضرورتاً "بدانجا می‌رسد که از نقطه نظر تئوریک نیز سازمان چریکی بیگانه با جنبش طبقه کارگر را جانشین حزب کمونیست - محصول تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش طبقه کارگر - مینماید.

اینست که امروز جنبش کمونیستی میهن ما با کوله بار زحاکمیت چندین ساله مشی چریکی، و در شرایطی از اعتلا سریع جنبش توده‌ها و طبقه کارگر، خود را بشدت جدا از جنبش توده‌ها و طبقه و غرق در دنیا بی‌اثر و پراکندگی، سردرگمی و ابهام می‌یابد.

اکنون و بر متن این واقعیت دردناک ، وظیفه همیشگی کمونیست‌ها دایره کاربرد درون طبقه، سازماندهی و هدایت مبارزات آن و فراهم آوردن آن ابزار سازمانی که مظهر و تجسم اراده مستقل طبقه کارگر است، اهمیت و برجستگی ویژه‌ای می‌یابد.

اگر امروز طبقه کارگر از باقی نقش تاریخی و ناگزیرش در انقلاب دموکراتیک ما بدور است ، اگر کمونیست‌ها بنحو وحشتناکی از مبارزات طبقه کارگر بیگانه‌اند ، و اگر در چنین شرایطی، جنبش دموکراتیک خلق‌های میهن یکی از بالاترین دورانهای اعتلا تاریخی‌اش را میگذراند ، برای آنکه



طبقه کارگر بتواند نقش تاریخی اش را ایفا کند و بدین طریق پیگیری انقلاب تضمین شود، این رسالت بردوش کمونیستهاست که بوظیفه پیوند با جنبش طبقه کارگر و تشکیل ستاد رهبری کننده آن حزب کمونیست ایران، پاسخ دهند. امروز ما باید با تمام قوا و سرعت هر چه بیشتر به ایفای این دو وظیفه بهم پیوسته همت گماریم و بکوشیم تا بر عقب ماندگی و حشتناک خویش غلبه کنیم.

اگرچه ما امروز چنان از وظایف خویش فاصله گرفته ایم که حتی از مقوله "پیوند با جنبش طبقه" و "وحدت" نیز سیمای روشنی نداریم و باید در خلال مبارزه اجتماعی خویش به تدقیق سیمای این محورهای اساسی فعالیت و مبارزه ما اقدام ورزیم، اما تمام این عقب ماندگیها در این واقعیت گریزنا پذیر که سرنوشت انقلاب به موضع و نقش عملی طبقه کارگر در آن وابسته است، تغییری نمیدهد. با پذیرش این واقعیت که تنها شرکت مستقل طبقه کارگر تحت رهبری سازمان سیاسی خویش - حزب کمونیست و تا مین هژمولی آن بر کل نیروهای انقلابی است که میتواند از من پیروزی قطعی انقلاب باشد، بروشنی میتوان دید که تلاش های ابتدایی امروز در جهت پیوند با طبقه و تا مین وحدت صفوف جنبش کمونیستی، گام های اگرچه کوچک، اما ناگزیر و میرمی است که راه پر افتخار آینده را میگشاید و خطوط تا بناک پیروزی را ترسیم میکند.

پیش بسوی پیوند با جنبش طبقه کارگر

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران

۸۲

سرنگون با درژیم وابسته به امپریالیسم شاه

برقرار با دجمهوری انقلابی مکرراتیک خلق.

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

---

سند فوق در اوایل آبان ماه ۵۷ نوشته شد. در اوایل آذر ماه ۵۷

با حذف پاره ای قسمت ها و تغییراتی چند با امضای بخش مارکسیستی -

لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شد. در اینجا، متن

اصلی و اولیه این سند که برای اولین بار به طرح مسئله قیام پرداختیم

چاپ شده است.

## نقد اعلامیه؛ "کودتای نظامی آخرین حربه رژیم تبهکار شاه"

"هرکس که داری چشم بینا است ممکن نیست در این باره شکمی داشته باشد که امروز طرفداران انقلاب مسئله قیام مسلحانه را چگونه باید مطرح کنند. اینک نظری به سه طرز طرح این مسئله بیفکنید که در ارگان های مطبوعات آزاد که کم یا بیش قادرند در توده ها نفوذ داشته باشند تشریح شده است .

طرح اول قطعنامه کنگره سوم حزب کارگرسوسیال دمکرات روسیه در این قطعنامه تصدیق و بایانگی رسا اظهار شده است که جنبش عمومی انقلابی دمکراتیک دیگر به مرحله ضرورت قیام مسلحانه رسیده است متشکل کردن پرولتاریا برای قیام یکی از وظایف حیاتی، مهم و ضروری حزب محسوب گردیده و بعنوان مسئله روز مطرح شده است . در آن دستور داده شده است که برای تسلیح پرولتاریا و تامین امکان زهبری مستقیم قیام جدیدترین اقدامات بعمل آید. طرح دوم مقاله ایست اصولی که... پیشوای بورژوازی مترقی روس در "سوآبازونیه" نوشته است او با عقیده ناگزیر بودن قیام شریک نیست . پنهانکاری و شورش شیوه های خاص انقلابیگری نامعقول است جمهوری خواهی شیوه تخریبی اعصاب است قیام مسلحانه مسئله ایست که در واقع جنبه فنی دارد و حال آنکه ترویج توده ای و فراهم ساختن شرایط اجتماعی و روحی اساسی ترین و ضروریترین مسائل است .

طرح سوم ، قطعنامه کنفرانس نوایسکرا ئیها است . بموجب آن وظیفه ما - تهیه و تدارک قیام است . قیام از روی نقشه غیر ممکن شمرده میشود آنچه شرایط مساعدی را برای قیام فراهم میسازد عبارت است از ایجاد بی نظمی در دستگاه دولت و اقدام به تبلیغات و تشکیلات از

طرف ما فقط در آن موقع است که " تدارکات جنگی وفنی میتوانند اهمیت کم و بیش جدی احراز نمایند " .

همین ؟ آری همین . ولی این که آیا قیام لزوم پیدا کرده است یا نه موضوعیست که رهبران نوایسکرائی پرولتاریا هنوز از آن اطلاعی ندارند اینست که آیا متشکل ساختن پرولتاریا برای مبارزه مستقیم یک وظیفه فوری و فوری است یا نه موضوعیست که برای آنها هنوز روشن نیست به عقیده آنها دعوت به عملی نمودن جدی ترین اقدامات لزومی ندارد و چیزی که بمراتب مهمتر است ( در سال ۱۹۰۵ نه در سال ۱۹۰۲ ) این است که اجمالا " توضیح داده شود در چه شرایطی این اقدامات " ممکن است " اهمیت کم و بیش جدی " احراز نمایند ...

رفقای نوایسکرائی حال ملاحظه میکنید ، رو آورشدن بسوی خط مشی مارتینفسکی شما را به کجا رسانده است ؟ آیا می فهمید که فلسفه سیاسی شما به مثابه برگردان فلسفه هواداران آسوا با ژدنیه است و شما (علیرغم اراده خود و مستقل از شعور خود) بدنبال بورژوازی سلطنت طلب افتاده اید ؟ آیا اکنون دیگر برایتان واضح است که ، شما ضمن تکرار بدیهیات و تکمیل شدن در درازگویی ، این نکته را از نظر دور داشته اید که بنا بر سخنان فراموش نشدنی مقاله فراموش نشدنی پتر استرووه "شکار بودن عملیات انقلابی اکنون یکی از مهمترین شرایط نفوذ تربیتی در توده های مردم است ؟"

### نگرش و برخورد منشیوکی به قیام و مبارزه مسلحانه خلق

سند موربحث ما در این زمینه ، اعلامیه ایست بنام " کودتای نظامی ، آخرین حربه رژیم تبهکار شاه " که در اوایل آذر ماه ۱۳۵۷ به امضای " بخش مارکسیستی - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران " منتشر شده است اعلامیه حاوی یک تحلیل سیاسی است که در اینجا مورد بحث قرار نمیگیرد . ما تنها بخش انتهائی اعلامیه را که حاوی برخورد

عملی و تاکتیکی با شرایط انقلابی جامعه و قیام و مبارزه مسلحانه توده ای می باشد، نقل کرده و با آن برخورد خواهیم کرد:

هم میهنان مبارز!

مبارزات پرشور و حماسه آفرین شما در خلال یکسال اخیر و خون پاک هزاران شهید که آستان انقلاب ایران را رنگین نموده با تمام ضعفها و نارسائی های آن، علیرغم نبود تشکل و فقدان رهبری حزب پرولتاریائی موفق گردید رژیم دیکتاتور و خون آشام پهلوی را قدم به قدم، دار به عقب نشینی نماید.

جنبش اعتراضی و اعتصابی شما کارگران و کارمندان مونسات دولتی و خصوصی و بخصوص شما کارگران مبارز صنعت نفت، رژیم شاه را در شدیدترین تنگناهای اقتصادی و سیاسی قرار داد و بزرگترین ضربه را بر منافع سرمایه داران و غارتگران داخلی و خارجی وارد آورد.

جنبش دموکراتیک و انقلابی شما خلقهای ایران، از نظر عمق و وسعت تا آنجا پیش رفت که هیچگونه زمینه ای برای سازش و بندوبست بورژوازی لیبرال با رژیم شاه و انحراف جنبش از راه اصلی آن بوجود نیامد و دولیبرالها را اجباراً " وادار به تبعیت و دنیا له روی از جنبش ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی نمود.

مبارزات قهرمانانه و حماسه آفرین شما و قدرت و فشار ناشی از آن موجب گردید تا وحدت درونی دشمن به نحوی سابقه ای بهم خورده و تمامی حربه های آنرا برای حفظ و بقای سلطنت و حاکمیت اربابان آمریکائی شاه کنند نموده و او را وادار به استفاده از آخرین راه حل یعنی دولت نظامی و اعمال دیکتاتوری و اختناق که سقوط هر چه سریعتر کل سیستم رافرا هم خواهد ساخت، نماید.

اکنون همین جنبش علیرغم روی کار آمدن دولت نظامی که سعی در قلع و قمع و نابودی آن دارد، باید هوشیاری و آگاهی هر چه بیشتر شما توده های مبارز و بخصوص شما کارگران زحمتکش، متناسب با موقعیت

و شرایط حاکم همچنان ادامه یافته و رشد کنند .

شعار اصلی این مبارزه با پیدسرنگونی رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شاه خائن و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق ( یعنی تشکیل حکومت زحمتکشان و دیگر نیروهای خلقی جامعه به رهبری طبقه کارگر ) از طریق قیام و مبارزه مسلحانه توده ای باشد .

و اما برخی از شیوه ها و تاکتیکهای که در شرایط فعلی مبارزه نقش مهمی در فلج ساختن ارگان سیاسی و اقتصادی رژیم داشته و میبایست از سوی کلیه مردم مبارز ایران و بخصوص کارگران زحمتکش بکار گرفته شود عبارتند از :

\* ادامه اعتصاب عمومی در کلیه کارخانجات و مؤسسات عمومی و خصوصی و بخصوص صنعت نفت که نه تنها ارگان اقتصادی رژیم را فلج میسازد بلکه با قطع نفت مانع از ادامه غارتگری و چپاول مهمترین منبع ملی ما شده و ضربه مهلکی بر اقتصاد کشورها و امپریالیستی وارد خواهد آورد . در این میان کارکنان بخشهای مربوط به تامین ما یحتاج عمومی و خدمات فوری و ضروری را نیز مرستثنی هستند .

\* کارگران و کارکنان اعتصابی ، در جریان اعتصاب عمومی ، باید درخواستهای صنفی و بخصوص سیاسی خود را که در راستای سرنگونی رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شاه خائن قرار دارد ، مطرح ساخته و حتی الامکان در محل کار و یا در هر نقطه دیگری که امکان تجمع کارگران و کارمندان وجود دارد ، بتوضیح کامل موارد درخواستی خود و افشای جنایات رژیم شاه مزدور بپردازند و از این طریق آگاهی افراد تازه کار و جوانان را افزایش داده و حتی المقدور با کار توضیحی واقفانه از فعالیت عناصر محافظه کار و مردم دجلوگیری نمایند .

\* انجام تظاهرات سیاسی در محل کار و بخصوص در معابر عمومی ، بخاطر افشای هر چه بیشتر رژیم سرسپرده شاه و چکمه پوشان دولت نظامی ، که در شرایط فعلی باید با هوشیاری و دقت کامل صورت گیرد . تظاهرات سیاسی باید طبق برنامه قبلی و در زمان معین شروع و خاتمه یابد و

همواره این آمادگی وجود داشته باشد که بمحض رسیدن نیروهای انتظامی  
و آدمکشان حکومت نظامی سریعاً " متفرق شده و طبق قرار قبلی در محل  
دیگری اجتماع نمایند .

\* خارج ساختن موجودی و پس انداز از بانکها - عدم پرداخت  
مالیاتها ، جریمه ها و عوارض - نپرداختن اقساط بانکی و بخصوص اقساط  
مربوط به وام مسکن - عدم پرداخت آب و برق و تلفن - تصاحب  
زمینهای دولتی برای تهیه سرپناه - لغو ممنوعیت استفاده از مراتع  
و جنگلها - نپرداختن حقا به دولتی در روستاها - عدم پرداخت اقساط  
بانک کشاورزی و تعاون روستائی و بخصوص اقساط مربوط به اصلاحات  
ارزی - لغو ممنوعیت صید ماهی و اقدام به صید آزاد توسط صیادان زحمت  
کش - سر باز زدن جوانان از خدمت نظام و وظیفه و ترک خدمت سر بازان و  
افسران و ...

فرمولبندی سیاسی خلاصه ای که در ابتدای همین قسمت نقل شده  
آمده است. خود انحرافات سیاسی متعددی را بیان میکند چه آنجا که  
بجای تلاش برای ارتقاء جنبش ، بنا درستی قله را در کمربند یا تصویر  
میکند و میگوید: "جنبش اعتراضی و اعتماد بی شما کارگران و کارمندان  
... بزرگترین ضربه را بر منافع سرمایه داران و غارتگران داخلی و  
خارجی وارد آورد". وجه آنجا که توهم همراهی لیبرال ها را با جنبش  
توده ها و تبعیت آنها را - ولو با جبار - از مبارزه ضد امپریالیستی  
توده های مردم ابراز داشته و میگوید: "جنبش دموکراتیک و انقلابی  
شما خلق های ایران ، از نظر عمق و وسعت تا آنجا به پیش رفت که هیچ  
گونه زمینه ای برای سازش و بندوبست بورژوازی لیبرال با رژیم شاه  
و انحراف جنبش از راه اصلی آن بوجود نیاید و لیبرال ها را اجباراً و ادار  
به تبعیت و دنباله روی از جنبش ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی نمود". اما  
ما بدنبال پاسخ به رسالتی که بر این کتاب گذاشته ایم از برخورد به  
این انحرافات چشم پوشیده و برخورد مشخص و تاکتیکی اعلامیه با مسئله  
قیام را مورد بحث و بررسی قرار میدهیم:

\* \* \*

رفقا در سرآغا زرهنمودهای عملی خود، به مسئله " قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای" اشاره میکنند ولی فقط اشاره آنها قیام و مبارزه - مسلحانه را بصورت دستور روز نمی‌بینند لذا هیچ برنامه عملی مشخص برای تدارک آن مطرح نمی‌کنند. آنها قیام و مبارزه مسلحانه را هنوز به صورت یک مفهوم کلی و یک استنتاج ناگزیر مطرح می‌سازند لذا است که از پاسخ به این نکته که آیا اکنون جنبش توده‌ها، جنبشی که پراتیک عظیمی از اعتصابات و تظاهرات سیاسی توده‌ای را پشت سر نهاده و سریعاً مسلح می‌شود، " منجر لزوم قیام" و مبارزه مسلحانه شده است یا نه و اگر شده است، در این صورت پاسخگوئی به این " لزوم" از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم چه وظایف مشخص و اشکال ویژه‌ای از مبارزه را در دستور عمل‌ها می‌گذارد و مضمون تبلیغ و ترویج و تشکیلات دهی کمونیست‌ها را چه شکل می‌بخشد و ... طرفه می‌روند و در عوض چهره در پشت تکرار یک شعار کلی - که اوجگیری جنبش کهنه‌اش ساخته - پنهان می‌سازند.

رفقا این آموزش لنین را از یاد برده اند که می‌گوید: در سالهای ۱۹۰۲ - ۱۹۰۱ سوسیال دموکراسی روسیه " حتی شعار قیام مسلحانه همگانی را هم مستقیماً" میان میکشید ولی نه بمفهوم دعوت آشکار (...). بلکه بمفهوم یک استنتاج ناگزیر، بمفهوم تبلیغات (که آقای استرووه فقط اکنون بیاد آن افتاده است، - آقای استرووه محترم ما اصولاً " همیشه چند سال عقب است) ... آن موقع شعار تبلیغات توده‌ای بجای آشوب اندازی - یگانه شعارهای صحیح سوسیال دموکراسی انقلابی بودند اکنون حوادث برای این شعارها پیشی گرفته است. جنبش بجلورفته و این شعارها دیگر کهنه و منسوخ شده اند و بدر دپرده پوشی ریاکاری آسوا - باژدنیه و نیز دنباله روی ایسکرای نومی خورند". (لنین - دو تاکتیک بند ۸) لذا در آبانماه و آذرماه ۵۷، در شرایطی از برآمدن مدسیاسی آشکار طبقات و فروپاشی همه جانبه روبنای کهن که خلق با قیام‌های خونین و وقفه نا پذیر خویش، انقلاب را آغا ز کرده و سریعاً " در تلاش تسلیح است و دشمن پس از شکست و رسوائی تاکتیک " چماق بدستها" یش، اکنون با

تمام قدرت ارتشش بمیدان آمده و تا نکها در کوچه و خیا با ندر سراسر ایران روبروی خلق سنگر گرفته اند، در شرایطی که شهرها همگی محنه میدان نبرد را تدا می کند، آری در چنین شرایطی، طرح مسئله قیام و مبارزه مسلحانه بعنوان یک شعار کلی، بدون توضیح اینکه هم اکنون دیر زمانی است که وقت آن رسیده تا زمینه این قیام را مجدداً و بی درنگ تدارک ببینیم، بدون توضیح اینکه شکل عملی و مشخص این تدارک آنهم با اینهمه عقب ماندگی کمونیستها - چیست، بدون برخورد مشخص با وظایف این قیام و مبارزه مسلحانه، چنین طرح کردنی، فقط بسدرد پرده پوشی ریاکاری آسوا با ژدنیه و دنباله روی ایسکرای نومی خورند". و در اینجاست که بر سر طفره رفتن از پاسخ به آن وظایفی که ضرورت بسط و توسعه جنبش کنونی توده ها بردوش عنصر آگاه میگذارد، رفقای ما پای جای پای نوایسکرای ها نهاده و مشترکاً "دنبال آقای استروو افتاده اند!

اما بعد، طرح مزبور بلافاصله پس از آن کلی بافی، عقب مانده از زمان به اراشه برخی رهنمودهای با اصطلاح مشخص می پردازد که یکا یک آنها را بررسی میکنیم:

رهنمود اول: "ادامه اعتصاب...". همان اعتصابات که ماه ها است ادامه دارد، اعتصابات که روز بروز دامنه گسترده و اوج گرفته است، اعتصابات که اوج طغیان را در تمامی خلق تقویت کرد، اعتصابات "ضربه مهلکی براقتما دکشورهای امپریالیستی" وارد آورد و بالاخره همان اعتصابات که مدت ها است در وجه غالب خویش با تظاهرات سیاسی توده ای و قیام خود بخودی و غیر مسلح همراه شده است. خوب رفقا! شما در این رهنمودتان جز تکرار الکن آنچه ما هاست توده های طبقه کارگر و خلق ما در مبارزات خونین روزمره خود فریاد میکنند - تکراری خفه در حرف چه گفته اید؟ کدام آموزش را برای گسترش و اعتلا این جنبش عنوان کرده اید؟ آیا درست تر نبود بجای این بدیهه سرائی، اندکی به این نکته بیندیشید که این اعتصابات گسترده چه وظیفه ای بردوش شما می گذارد و

شما برای بسط و توسعه دامنه حمله آن ، برای ارتقاء آن به اشکال نوین مبارزه ، برای سازمان دادن آن ، چه می‌بایست می‌کردید و چه می‌بایست بکنید؟

رهنمود دوم : کارگران و کارکنان اعتصابی به توضیح درخواستهای صنفی و بخصوص سیاسی خود پیردا زندو از این طریق و افشای جنایات رژیم، آگاهی افراد تازه کار و جوانان را افزایش دهند و ...

واقعا "آدم" از فرط و فوراحساس در مضیقه بودن" میکند. مدتها بعد از اعتصابات و تظاهرات کارگری و سیاسی عظیمی چون اعتصابات و تظاهرات کارگران شرکت نفت ، ذوب آهن ، تراکتور سازی و ماشین سازی تبریز ، ایران ترانسفور و صنایع فلزی در تهران ، فولاد سازی اهواز و ... تازه "پیش از آن طبقه کارگر" به اعتصاب کنندگان می‌آموزند که : "باید درخواستهای صنفی و بخصوص سیاسی خود را "مطرح کنند !

مدتهاست خلق با تعرض و هجوم ، با مبارزه و در رو و مستقیم و با عمل آشکارا انقلابی خویش ، "جنایات رژیم را افشاء" میکند ، بذراگاهی می‌پراکند ، عناصر محافظه کار و مرد در اکنار زده و حتی به دنباله روی از خویش و امی داردا ما رفقای ما خود بیا داین توصیه خیر خواهان افتاده اند که : "حتی لامکان" با توضیح "درخواستهای صنفی" به "افراد تازه کار و جوان" ( کدام جوانان ؟ همان حماسه آفرینان امروز کوجه ها و خیابانهای شهر ) ، "آگاهی" دهند و "حتی المقدور" و "باز هم" با کار توضیحی و اقناعی "از - فعالیت عناصر محافظه کار و مرد دجلو گیری نمایند .

بگذریم از این کلمات اپورتونیستی "حتی المقدور" و "حتی -

لامکان" که هیچ خدمت خاصی را نمایندگی نمیکنند .

مهمتر اینکه رفقای ما رسالت انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی خود را در اشاعه آگاهی میان توده ها ، از دوش فرونها ده و با یک فرمان عام "به کارگران و کارکنان اعتصابی" (علیرغم هرایدئولوژی و مرا می) محول ساخته اند . رفقا در این درخواست آگاهی هگری از توده خرد بورژوا یا توده کارگری که آگاهی های اولیه و نا چیز خود را در غایب کمونیستها ،

از خرده‌بورژوازی گرفته‌است در واقع خود را "بمنا به دسته‌کرم‌شرق در -  
اختیار دموکراتهای بورژوا" قرار داده و فرمان او را فریاد میکنند.  
وبالاخره اگر توجه کنیم که رفقای ما از "توضیح درخواستهای صنفی"  
کارگران و کارکنان اعتصابی بعنوان یکی از مضامین اصلی آگاهگری  
سفارشی برای توده‌ها، یاد کرده‌اند، عقب ماندگی و انحراف در کرفقا  
از مفهوم آگاهی سوسیال دموکراتیک، از وظایف خود و از آن شرایط  
انقلابی ای که در آن "توضیح درخواستهای صنفی" بسیار و بسیار حقیرونا  
چیز است، با وضوح دردناکی آشکار می‌گردد.

و اما رهنمود سوم: "انجام تظاهرات سیاسی در محل کار... در  
شرایط فعلی باید با هوشیاری و دقت کامل صورت گیرد... طبق برنامه  
و در زمان معین شروع و خاتمه یابد... بمحض رسیدن نیروهای انتظامی  
و آدمکشان حکومت نظامی سریعاً متوقف شده و..."

این دیگر شاهکار است. دانشجویان و روشنفکران انقلابی ما از  
سال ۵۳ تا کنون در شرایطی از اوج حاکمیت خفقان بار ساواک، سنت  
پرافتخار تظاهرات سیاسی خیابانی را برپا داشتند، توده‌های خلق،  
آنرا به قیام‌ها و تظاهرات میلیونی ارتقاء دادند و در برابر تانک‌ها و  
توپ‌ها، در مقابل رگبار مسلسل‌ها، در برابر چنگ و دندان‌شان دادند  
حکومت نظامی، از این سنت‌گرانه دفاع کردند و بدین طریق بزرگ  
کاغذی حکومت نظامی را از هم دریدند و او را در به عقب نشینی کردند.  
حکومت نظامی که تجمع بیش از دویست نفر را ممنوع کرده بود، در هیچ‌کجا  
نتوانست مانع از ادامه تظاهرات خشمگین خیابانی مردم شود و دولت  
نظامی نیز سرنوشتی جز این نداشت.

تظاهرات همه‌روزه در شهرهای کشور منجمله تظاهرات کارگران و  
کارمندان اعتصابی شرکت نفت که فرسنگها راه از مناطق جنوب تهران  
آمده بودند و در جلوی اداره شرکت نفت، در حالیکه کارتهای شناسائی  
برسینه نصب کرده بودند، سند محکومیت جنبشی است که سازمانهای عمده  
آن تازه بیاد آن افتاده‌اند که: این تظاهرات باید "با هوشیاری و دقت  
کامل صورت گیرد... و بمحض رسیدن نیروهای انتظامی...!"

این عقب ماندگی زمانی چهره وحشتناک خویش را بهتر مینمایاند که توجه کنیم رهنمود مزبور، این " هشیاری ودقت کامل" را چگونه توضیح میدهد: "بمحض رسیدن نیروهای انتظامی و آدمکشان حکومت نظامی سریعاً متفرق شوید. گل بود، بمسزده نیز آراسته شد! رفقا! رهنمود شما به جوک استهزاء آوری میماند که میگوید عده ای با شعار "ما شاه نمی خواهیم"، تظاهرات میکردند اما بمحض رسیدن نیروهای انتظامی شعارشان را عوض کردند و شروع به گفتن: "زیرا که یکی داریم"، کردند. رفقا! آیا تظاهرات عظیم، خونین و مداوم در بهشت زهرا، دانشگاه سراسر خیابانها و کوچه های تهران و شهرستانها، تظاهرات کارکنان صنعت نفت در تهران و... کافی نبود تا چشم شما را بر این عقب ماندگی بگشاید؟ جنبش خلق در حال تعرض مداوم است و مرتباً "نیز پیروزیهای جدیدی بدست میآورد، هر پیروزی، هر چند با قربانی های فراوان همراه باشد، اما روح طفیان خلق را نیرو میبخشد و اقاشار جدیدتری را بمبارزه، جلب میکند و لحظه نبرد قطعی را نزدیکتر میسازد، در این شرایط رهنمود مزبور آیا جز ریشخندی استهزاء آمیز، معنی دیگری دارد؟ شاید درباره ای تظاهرات تفرق سریع، بموقع رسیدن نیروهای انتظامی اقدامی سنجیده و درست باشد ولی آیا خلصت عمومی تظاهرات کنونی خلق چنین است که شما چنین رهنمودهایی استخراج کرده اید؟ وبعد... در این شرایط از اعتلاء وظیفه هدایت و ارتقاء جنبش حکم میکنند که ما تعرض خلق را سازمان بخشیم، حال آنکه شما سازماندهی تعرض خلق را بسکوت برگذا ر کرده و عقب نشینیهای محدود و موضعی را برجسته کرده اید و این خود هم بیان دیگری از عقب ماندگی و واپسگرائی است. و اما آخرین رهنمود که شاه بیت این مجموعه نیز هست: "خارج ساختن موجودی پس انداز، عدم پرداخت مالیاتها، جریمه ها،... تصاحب زمین های دولتی برای تهیه سرپناه... اقدام به صید آزاد توسط صیادان زحمتکش...."

باز هم تکرار مثنوی است شفته:

"خارج ساختن موجودیها" کدام موجودیها؟ آیا رفقا این رهنمود

را برای زحمتکشان ما می‌دهند؟ و آیا زحمتکشان ما صاحب چنان موجود یهایی بوده‌اند که در این همه با لیدن قیام بدنبال خارج کردن آن باشند؟ و آیا طرح این مسئله در جلوی زحمتکشان بعنوان یک تاکتیک مبارزه در برابر رژیم، در این شرایط از اعتلای انقلابی زحمتکشان جز درک نکردن اعتلا، جز درک نکردن واقعیت زندگی و مبارزه زحمتکشان معنای داشته و چیزی بیش از یک مضحکه دردناک از عقب ماندگی را بنمایش می‌گذارد؟

و اگر خطا با این رهنمودنه زحمتکشان بلکه اقشار مرفه است که باز هم با دیدگفت آن‌ها بسیار و بسیار زودتر از ما این اوضاع را احساس کرده و نه از سر همراهی با انقلاب بلکه اساساً " برای دفاع از مالکیت و سرمایه " مقدس" خود اقدامات مقتضی را معمول داشته‌اند، آنچه به خارج رفتنی بوده است، به ارز تبدیل شده و بخارج رفته و آنچه ماندنی بوده است حد اقل از بانکها بیرون کشیده شده است، " عدم پرداخت مالیاتها و جریمه‌ها" همانها که مدت‌هاست پرداخت نمی‌شود و... با زهم رفقای ما فراموش کرده‌اند که این رهنمودها مدت‌هاست عمل می‌شود و از آن بالاتر،

دیگر کسی نیست که مالیات و جریمه وصول کند. رفقا " فراموش کرده اند که پیش از دو ماه است کارمندان وزارت دارائی اعتبار نموده و اعلام کرده‌اند: " ما مالیات نمی‌گیریم شما هم مالیات نپردازید"، هم چنین " فراموش " کرده‌اند که مدت‌هاست مردم نه فقط به تصرف زمین های دولتی که رفقا تازه توصیه می‌کنند، بلکه به تصرف زمینهای وسیع و بایر محدود شهرها که متعلق به سرمایه داران است، پرداخته‌اند و " فراموش" کرده‌اند که روستائیان ما کشت و صنعت مغان را تصرف کرده‌اند و " فراموش " کرده‌اند بسیار دیگر از این مقولات را.

اما این " فراموشی" تنها یک وجه از عقب ماندگی را نشان می‌دهد، وجه دیگر این عقب ماندگی در اینست که رفقا با این نگرش در حقیقت، قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای را " از روی نقشه غیر ممکن شمرده " و تدارک آنرا صرفاً " در " ایجاد بی‌نظمی در دستگاه دولت اقدام به تبلیغات و

از طرف ما "می‌بینند."\*

رهنمود مزبور صرفنظرا ز عقب ماندگی مفرطش از جنبش خلق، چیزی نیست جز تلاش‌های بی‌برنامه در جهت ایجاد اختلال و هرج و مرج در ارگانهای دشمن. دیگر این نکته "که آیا قیام لزوم پیدا کرده است یا نه، موضوعی است که رهبران نوایسگرائی پرولتاریا هنوز از آن اطلاعی ندارند، اینکه آیا متشکل ساختن پرولتاریا برای مبارزه مستقیم، یک وظیفه فوری و فوری است یا نه، موضوعی است که برای آنها هنوز روشن نیست" (لنین دوتاکتیک).

اما رفقا! آنچه امروز برای تربیت توده‌ها و جنبش ارزش‌دارنده بدیهه‌سزایی‌های نغز، بلکه طرح این مسئله است که باید مصادره اراضی یا اقدام به صید آزاد و غیره را سازمان داد، باید در این کار، ارگانهای قدرت توده‌ای را شکل بخشید، شوراها و کمیته‌های خلقی را تشکیل داد و از این طریق، قیام و مبارزه مسلحانه ارگانهای رهبری کننده آنرا تدارک دید. توده‌های محروم و زحمتکش شهری، بتصرف زمین‌های با ابر اقدام کردند اما بزور سرنیزه سربازان رانده شدند. در این شرایط شما، باید بفرط طرح و حل مسئله تشکیل شوراها و کمیته‌های انقلابی خلق برای حل انقلابی مسئله زمین و مسکن و بدنبال آن پاسخگوئی تئوریک و حتی المقدور عملی برای تامین دفاع از خود مسلحانه این شوراها و کمیته‌ها می‌بودید.

"آیا اکنون دیگر برایتان واضح است که شما ....، این نکته را از نظر دور داشته‌اید که بنا بر سخنان فراموش نشدنی مقاله فراموش نشدنی پتر استرووه - "آشکار بودن عملیات انقلابی اکنون یکی از مهمترین

\* رهنمود اول رفقا نیز آنجا که از ادامه اعتصاب تنها فلج ساختن اقتصاد رژیم و "ضربه بر اقتصاد کشورها می‌بریا لیستی" را می‌بیند، نقش اصلی آنرا بمثابه مکتب تعرض و جنگ فراموش میکند، درست بهمین حالت در می‌غلطد و این کوتاه‌بینی را بنمایش می‌گذارد که هدف از ادامه اعتصابات نه تدارک منظم یک حمله بلکه ایجاد هرج و مرج در ارگانهای دشمن است.

شرایط نفوذ تربیتی در توده های مردم است ؟ " و بدین طریق " (علیرغم اراده خود و مستقل از شعور خود) بدنبال بورژوازی سلطنت طلب افتاده - آید؟".

رفقا بهتر نیست بجای پرده پوشی عقب ماندگیهای خویش ، که جلوه ای از عقب ماندگیهای کل جنبش کمونیستی است ، به شناخت و رفع آنها همت گماریم ؟



توضیح :

این نقد در تاریخ ۵۷/۹/۱۱ نگاشته شد ولی بدلائل متعدد منجمله پارهای دیدگاههای غلط نسبت به مبارزه آیدئولوژیک در گروه - منتشر نگشت .

اکنون در رابطه با ضرورت تحلیل مواضع چپ در قیام . با حذف قسمتهایی از آن و با برخی تغییرات نگارشی برای اولین بار منتشر می شود .

اواخر دیماه ۱۳۵۸

## قیام و تنه‌ستنه های مسلح خلق

در تاریخ ۵۷/۹/۱۶ یعنی اندکی پس از انتشار اعلامیه "کودتای نظامی آخرین حربه رژیم تبهکار شاه"، اعلامیه دیگری با عنوان "پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح خلق" با مضامین بسیار ناپیکار در راه آزادی طبقه کارگر منتشر شد. از آنجا که این اعلامیه به تنهایی چه در قیاس با اعلامیه قبلی و چه در قیاس با مجموعه مواضع موجود در جنبش، نگرش جداگانه و مشخصی را در بر خورده قیام و مبارزه مسلحانه توده های متوریزه ساخته است ما - با زهم بی آنکه در صدد نقد و بررسی تحلیل سیاسی آن از اوضاع جاری آن روز باشیم - میکوشیم تا نگرش آن نسبت به قیام و خط مشی پیشنهادی آن را باز کنیم.

عامل مهمی که ضرورت پرداختن به این اعلامیه را در اینجا ویژگی میبخشد، آنست که علیرغم یکی دو اشاره بسیار محدود، دسته و گریخته و بسیار ناکافی از سوی رفقای پیکار را بر برد آن، حداقل ارزیابی تحلیلی از آن در جنبش - چه از سوی خود این رفقا چه از سوی دیگر نیروها بعمل نیامده و امروز انحراف عظیم این موضع از مشی و موضع مارکسیستی - لنینیستی در جنبش ما - ل ما بندرت و در سطحی بسیار محدود درک شده است. لذا باید بدان بعنوان یک انحراف همچنان موجود و بالقوه خطرناک نگریم که در شرایط مساعدی از اعتلاء محتوم و آتی جنبش توده ها با نیروی مادی چشمگیری خود را نشان خواهد داد.

\* \* \*

رفقای نویسنده اعلامیه، این زمان دیگر، در دستور بودن قیام و - مبارزه مسلحانه توده های را پذیرفته و صراحتاً "ابراز میدارند و حتی برای آن رهنمودها و تاکتیکهای مشخص نیز ارائه میدهند اما چه رهنمودها و چه تاکتیکها؟":

" در همان حال که با مبارزات همه جانبه اعتمادی سیاسی خود تمام دستگاه سیاسی و اقتصادی رژیم جنایتکار شاه را فلج می کنید، در کنار آن هسته های مخفی و مسلح خلقی تشکیل داده و مخفیانه و باشیوه های جنگ و گریز، باران ضربات خود را از هر طرف بر قوای ضد انقلابی و رژیم آمریکائی شاه فرود آورید."

"با اعتراضات و اعتمادات نامحدود، در کنار اراعی نمودن نیروهای سرکوبگردشمن با تظاهرات برنا مهریزی شده قبلی و در کنار با زهم کسار عظیم آگاهگرانه در بین اقشار عقب مانده تر خلقی برای جلب آنان به صفوف کارزار بزرگ، با تمام قوا در جهت مسلح شدن و تشکیل هسته های مخفی و مسلح خلقی گام بردارید."

"بنظر ما تاکتیک اساسی ای که در شرایط فعلی باید از سوی تمامی سازمانهای انقلابی و توده های آگاه و مبارز بکار گرفته شود، تشکیل هسته های مخفی، مسلح و متشکل از نیروهای داوطلب توده ای است. این هسته ها که تعداد آنها صراحت کننده در آن در ابتدا ۳-۵ نفر است باید کاملاً مخفی بوده و با رعایت اصول و قوا عدیپنها نکاری تشکیل و اقدام به عمل نمایند."

بطور خلاصه: توده ها، توده هایی که تاکنون در روند مبارزات خود بخود پیشان مکتب اعتماد و تظاهرات را از سر گذرانده اند، باید ضمن ادامه کار عظیم آگاهگرانه "خود، هسته های خلقی و مخفی و مسلح ۳-۵ نفره تشکیل داده، "باران ضربات خود را از هر طرف بر قوای ضد انقلابی و رژیم آمریکائی شاه فرو آورند."

نقل قول های فوق، بروشنی یک خط مشی و تاکتیک گویا را برای این دوران مبارزات مردم ما ترسیم میکنند و تنها مهمترین مشخصات این خط و مشی و تاکتیک را بررسی میکنیم.

نخستین - و مهمترین - نکته در این خط مشی آنست که از تلاش برای تشکیل صف مستقل طبقه کارگر، از تلاش برای متما یزدان شدن پرولتاریا و حفظ استقلال تشکیلاتی آن، خبری نیست.

این خط مشی که از آغاز تا پایان خطاب به: "مردم قهرمانان ایران؛" "مردم مبارز و قهرمانان ایران"، و "هموطنان مبارز" بیان میشود، بر آنست تا تمامی اقشار و طبقات خلقی و تمامی نیروهای سیاسی آنها را در شرایط تفوق چشمگیری رقیب ایدئولوژی و سیاست خرده بورژوازی برکلیت توده ها و انقلاب، درهم آمیخته و سپس این مجموعهء خلقی خودساخته - و ظاهراً فارغ از هویت طبقاتی - را در واحدهای همسان، مخفی و مسلح ۵-۳ نفره از "داوطلبین" تجزیه و تقسیم کند. و بدین طریق هیچ نقطه‌ای برای تشکیلات مستقل طبقه کارگر، برای دفاع او از منافع مستقلش، برای طرح خواسته‌های مستقل و برای آگاه ساختن او به حقوق و منافع طبقاتی اش باقی نمی‌ماند.

این خط مشی، کمونیست‌ها را بجای پرداختن به امور "پست"، "دنیوی" و طبقاتی، در امواج کور غلیان خرده بورژوازی "خلق" غرق میکنند و از این طریق بعنوان زائده‌ای بخدمت مستقیم منافع آن طبقه‌ای که بر این غلیان حکم میراند، بخدمت منافع خرده بورژوازی بکار میگیرد. "هسته خلقی"، یعنی هسته‌ای بی‌تما یز طبقاتی و بی‌هویت ایدئولوژیک، ما روشن است که مادر جامعه طبقاتی چیز ما و رای طبقات نداریم. هر شکل و هر سازمان اجتماعی، علی‌رغم هر ادعایی نمیتواند از دایره منافع طبقه مشخص و موجودی خارج باشد. "هسته خلقی" رفقای پیکار نیز از این قانون استثناء ناپذیر جامعه طبقاتی، مستثنی نخواهند بود و روشن است که وقتی موج نیرومند خرده بورژوازی همه جا را فرا گرفته، وقتی "خلق" از زیر پرچم خرده بورژوازی گام بر میدارد، وقتی "جمهوری اسلامی" بعنوان آرمان توده‌های میلیونی زسوی او فریاد میشود، وقتی تمناهای خمینی در دست "خلق" و نام او بر زبان "خلق"، پرچم و سرود رزم "خلق" را می‌سازد، دیگر در هسته "خلق" ۵-۳ نفره "رفقای پیکار" نیز - همچون همه عرصه‌های "خلق" دیگر - این خرده بورژوازی خواهد بود که با ایدئولوژی و سیاستش حکومت میکند.

این سازمان گسترده بی شکل "خلق"، عرصه حاکمیت طبقاتی خرده بورژوازی

است و بدین اعتبار "هسته خلقی" چیزی جز "هسته خرده بورژوازی" و جزا بزار تشکیلاتی برای استمرار هژمونی او، نمیتواند باشد.

جنبش کمونیستی، اما، در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم، باید همواره پرولتاریا را از دیگر اقشار طبقات انقلابی، "متما یزنگاه" دارد، " زیرا " فقط در طبقه کارگر است که دموکراتیسم میتواند طرفدار بی‌قید و شرط و بدون تزلزل، طرفداریکه هیچگاه بعقب نمی‌نگرد، پیدا کند" (لنین - وظایف ص ۶۷- م. آ.)،

باید از " امتزاج فعالیت دموکراتیک طبقه کارگر با دموکراتیسم سایر طبقات و دستجات " جلوگیری را این " امتزاج "، " نیروی جنبش دموکراتیک را ضعیف می‌کند، قطعیت و ثبات آنرا کمتر میکند و برای صلح و مصالحه مستعدتر می‌سازد، بعکس متما یزساختن طبقه کارگر، بمثابه یک مبارز پیشقدم در راه نهادهای دموکراتیک، جنبش دموکراتیک را تقویت مینماید" (لنین وظایف ص ۶۷ م. آ.)، و برای هماهنگی آنها، بسه تشکیلات سیاسی مستقل طبقه کارگر احتیاج است.

هر تئوری و اندیشه‌ای در درون جنبش م - ل که پرولتاریا را از تشکیلات سیاسی مستقلش محروم کند و هر خط مشی‌ای که در جهت تدارک این تشکیلات - حزب - نباشد، انحراف از ما رکسیسم - لنینیسم و تبارز نفوذ ایدئولوژی و سیاست طبقات دیگر در درون این طبقه و در میان روشنفکران آنست.

اساسی ترین انحراف مشی چریکی نیز جز این نبوده و نیست که تشکیل صف مستقل طبقه کارگر و تشکیلات سیاسی مستقل آنرا - که تنها از طریق تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه میسر بوده و دیگر هیچ‌نمایش قهرمانه‌ای از ایثار و فداکاری " پیشتا زان " نمیتواند جای آنرا بگیرد - بی‌وته فرا موشی می‌فکند.

ما رکس و انگلس در خطا بیه دفتر مرکزی به اتحاده کمونیستها، آموزش استقلال تشکیلاتی طبقه کارگر را با شرکت و سطوت تمام چنین بجای نهاده - اندکه:

" در این لحظه که خرده بورژوازی دموکرات در همه جا تحت ستم قرار دارد، عمدتاً " وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه میکنند، آنها سعی در این دارند و با پیشنهادهای همکار با پرولتاریا میکوشند تا یک حزب بزرگ اپوزیسیون (یک تشکیلات تمام خلقی - پراانتزماست) بوجود آورند که طیف وسیعی از کلیه عقاید را دربرگیرد. این بدین معناست که آنها میکوشند تا کارگران را در تشکیلات حزبی درگیر کنند و در آن اراجیف سوسیال دموکراسی را عرضه دارند، اراجیفی که در آنها آن خواست طبقاتی خود آنها نهفته است. حزبی که در آن خواسته های پرولتاریا بخاطر عشق به صلح و صفایا بدمطرح گردد. یک چنین وحدتی کاملاً" در جهت منافع آنها و بزبان پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا از این طریق جمیع مواضع مستقل خود را که با چنان بهای گزاف تاکنون بدست آورده است، از کف خواهد داد و یکباره تا سطح زائده ای از دموکراسی رسمی تنزل یافته و تبدیل به دنباله روی آنها خواهد شد. این چنین وحدتی میبایستی قویاً " طرد گردد.

کارگران و بویژه اتحادیه کمونیستها میبایستی بجای اینکه خود را بمثابه دسته کرمشوق در اختیار دموکراتهای بورژواز قرار دهد، برای ایجاد و تشکیلات مستقل کارگران در دوسطح مخفی و علنی بموازا تدمو - کراتهای رسمی فعالیت نماید. او میبایستی هر حومه ای را بمركز و کانونی برای سازمانهای کارگری که در آنها موضع و منافع پرولتاریا مستقل از تاثیرات بورژوازی مورد بحث قرار میگیرند، تبدیل کند."

(انقلاب و ضد انقلاب در آلمان ص ۱۱۹-۱۱۸)

و: " نکات اصلی که پرولتاریا در اتحادیه با ید در طول مدت و پس از قیامی که در پیش است بخاطر بسپارند، بدین قرار است: انهدام نفوذ دموکراتهای بورژوا در بین کارگران، سازماندهی فوری، مستقل و مسلح کارگران با تحمیل شرایط حتی المقدور سخت و تحمیل فشار بر حکومت موقتاً" اجتناب ناپذیر دموکراسی بورژوازی" - (همان کتاب ص ۱۲۱-۱۲۰)

اینست آموزش ما رکیسم، اما تز "هسته‌های مسلح‌خلق"، دقیقاً از نقطه مقابل این آموزش، بدون آنکه هیچگونه استقلالی برای پرولتاریا قائل شده باشد و فارغ از ضرورت اصلی و اساسی "سازماندهی فوری، مستقل و مسلح کارگران"، با دفاع از تشکل فراگیر طبیف گسترده‌ای از گرایش‌ها گوناگون طبقاتی در درون خلق، کارگران را در محافل و هسته‌های "خلق"، در تارهای سنت و فرهنگ وایدئولوژی خرده‌بورژوازی گرفتار میکند، این تراز تدارک و ایجاد آن تشکیلات، سازمانها و کانونهای مستقل کارگری که "در آنها موضع و منافع پرولتاریا مستقل زنا شیرات بورژوازی مورد بحث قرار گرفته، طفره می‌رود، ببها نه حفظ و وحدت خلق" تشکل مستقل پرولتاریا را درهم می‌شکند یا مانع از شکل‌یابی آن می‌شود و اجزاء آن را در سیلی خروشان خرده‌بورژوازی و غلیان خرده‌بورژوازی خلق مضمحل می‌سازد و بالاخره امکان آموزش و آگاهی پرولتاریا را به حقوق و منافع مستقل خویش سلب می‌کند.

شعار "هسته‌های مسلح‌خلق" که مدعی نمایندگی و یا انعکاس فراگیر کل خلق است دیگر نمیتواند به مصالح "حقیر" یک طبقه و به طرح‌خواسته‌های مستقل او بیندیشد. و آن "وحدت عالی" را با این "سکتاریسم طبقاتی" خدشه دار کند و درهم‌شکند. برعکس، میکوشد تا آن منافع و مصالح "محدود" طبقاتی را در پیشگاه این وحدت "عالی" و برای طول عمر آن، قربانی کند و با ادغام پرولتاریا و خرده‌بورژوازی در تشکل واحد "هسته‌های مسلح‌خلق"، پرولتاریا را یکسره و رایگان به خرده‌بورژوازی که اینک ملک خلق را زیرنگین دارد، هدیه کند.

این موضع برای کمونیستها، که همواره می‌باید از موضع و منافع مستقل پرولتاریا حرکت کرده و تشکل مستقل آنرا، پایه بریزند، برای کمونیستها که می‌بایست همواره بخاطر داشته باشند: "ا متزاج فعالیت دمکراتیک طبقه کارگر با دموکراتیسم سایر طبقات و دستجات نیروی جنبش دمکراتیک ستیک را ضعیف میکند، باند، سیاسی را ضعیف میکند، قطعیت و ثبات آنرا کمتر می‌سازد، بعکس متما ییز ساختن طبقه کارگر... جنبش دمکراتیک

را تقویت مینماید" (لنین ، وظایف ص ۶۷م.آ - تاکیدات از لنین) ،  
انحراف و خطایی بزرگ محسوب میشود که جز با نقد ، شناخت و طرد کامل آن  
بخشوده نمیگردد .

کمونیستهای بجای انیگونه موعظه هاد رباب ماستمالی کردن مصالح  
طبقاتی مشخص و معین ، این آموزش را بمیان کارگران میبرند که :  
" آنها باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود ، با اتخاذ هر چه  
سریعتر موضع مستقل حزبی خودشان و با اجازه ندادن بخود که در زمینه نیاز  
به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا ، فریب عبارات سالوسانه خورده  
بورژوازی دمکرات را بخورند ، بخش عظیمی از پیروزی نهاییشان را خود  
به انجام رسانند " ( مارکس - انگلس ، خطابه دفتر مرکزی ) و در روند  
تحقق بخشیدن بدین آموزش گرانبا رواج دادن و از این موضع در جنبش  
انقلابی کل خلق شرکت میورزند .

\* \* \*

انحراف دیگر در موضع مزبور ، جنبه نظا میگیری ، آنارشیستی و هر چه و  
مرج گرائی آنست .

رفقای ما خط مشی خود را در تشکیل هسته های خلقی مخفی و مسلح ۵-۳-  
نفسره از دا و طلبین مطرح میسازند و این هسته را در همه جا بجنگ قوای  
دشمن میفرستند بی آنکه جایی برای رهبری و هدایت کل مبارزات توده ها  
و حتی کل مبارزه ۶- همین هسته های مسلح قائل شده ، بتوضیح آن پرداخته  
و خط رهنمودی در این زمینه ارائه داده و یا حتی نیا زو کمبود آنرا احساس  
و طرح کرده باشند .

بدین طریق یا با ایدتما می جنبش گسترده توده ها در این تک واحد  
های ۵- ۳ نفره مجزا از هم و مخفی سا زمان یا بدو جنبش به دوره کار مخفی ،  
محدود و پراکنده رجعت کند یا اینکه گفته شود توده های میلیونی خود در  
همان روند خود بخودی بمبارزاتشان ادا مدهند ، مارکسیست -- لنینیستها  
فعلا" بمبارزات آنها کاری نداشته و به تشکیل هسته های خلقی دا و طلب ۵-۳  
نفره مشغولند و این هسته ها ، خارج از مدار آن مبارزات توده های میلیونی ،

امریقام و مبارزه مسلحانه را پیش میبرند.

نپرداختن به اینکده هسته‌ها چگونه و در چه رابطه‌ای سازمانی با اشکال دیگر مبارزه توده‌ها قرار داشته باشند و در چه رابطه‌ای با رهبری مبارزات اعصابی و تضاهراتی توده‌ها کار خویش را سازمان دهند و بالاخره فائسل نشدن و مطرح نکردن جای مشخصی برای تمرکز و رهبری این هسته‌ها در مجموعه فعالیتشان در عوض، محدود ماندن در طرح برنامه ضربتی و تنها جمعی این هسته‌ها و صدور فرمان حمله بدانان در همه جا و هر جا، آنارشیسم حاکم بر این تئوری را با برجستگی تمام مجسم میکنند. اما جالب توجه آنکه آنارشیسم این تئوری اگر در شرایط سالهای ۴۹ و ۵۰، آنزمان که رفیق شهید، احمدزاده در مقدمه کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" ابراز می‌داشت:

"پیشاهنگ در شرایط کنونی نمیتواند پیشاهنگ باشد مگر اینکه یک چریک فدائی باشد. بگذار تسلیم طلبان هر چه می‌خواهند رجز خوانی کنند. وظیفه هر محفل و گروه انقلابی است که با هر امکانی که در دسترسش است، مبارزه مسلحانه را آغاز کند و ضربه را بخورد و در آبرود آورد."،  
یک آنارشیسم ولونتاریستی (اراده‌گرایانه) بود که تلاش شتابزده و جوش عصیان‌وار و روشنفکران انقلابی را برای زیرپا نهادن سیرمتین و قانونمند مبارزه طبقاتی و پرش از آن، منعکس می‌ساخت، امروزه و در شرایطی که توده‌ها فریاد "رهبران رهبران، ما را مسلح کنید" و تجهیزات تشکیلات، جنگ مسلحانه "را در همه جا سرداده‌اند، در شرایطی که در پیشت زهرا، دردرون حلقه محاصره تا نکنها و واحدهای نظامی حکومت و دولست نظامی دشمن، مردم آشکارا شیوه‌های تهیه و کاربرد مواد منفجره، نارنجک‌های دست‌ساز، کوکتل مولوتف و در... را بی‌یکدیگر آموزش می‌دهند، در شرایطی که فرار سربازان از پادگانها و یا مقاومت مسلحانه آنان در برابر فرماندهان و چرخاندن لوله سلاح و چکاندن ماشه بروی آنان بسه گستردگی رایج است، دیگر حتی آنارشیسمی ولونتاریستی هم نیست بلکه کاملاً دنباله‌روانه است. از آگاهی و مبارزه جاری توده‌ها نمی‌جهد بلکه

از دنبال آنان قدم بر میدارد و در این فصل مشترک عقب ما ندکی و دنباله روی ، کاملاً با اعلامیه "گودتای نظامی آفرین حربه رژیم تبهکار شاه" یکجا قرار میگیرد .

این تئوری بیان و تکرار ساده همان اشکال مبارزه خودبخودی است که این زمان توده‌ها بطور پراکنده یا بدان دست زده اند یا در تدارک عملی آن هستند ، این تئوری ، انعکاس ساده آگاهی خودبخودی توده‌ها نسبت به اشکال مبارزه در آن مقطع است بی آنکه نشانی از تلاش عنصر آگاه برای هدایت همین مبارزه ، سازمان دادن آن و وارد کردن عنصر آگاهی در آن داشته باشد .

و بالاخره جنبه دیگری از این تئوری ، سوبژکتیویسم روشن فکرانه مستتر در آنست .

رفقا وقتی هسته‌های دا و طلب خلقی را با خصلت سراسری و بدون محدودیت محلی ( مثل هسته‌ها یا کمیته‌های دفاع از کارخانه ، اداره ، محله و ... ) مطرح میسازند و وقتی برای آنها حتی در افراد هسته‌ای شان نومجرد از هزار ارتباط ، تمرکز و هدایتی سیاسی یا عملیاتی ، بجای وظایف محلی ( دفاع از محله ، اداره ، کارخانه ... ) وظایف سراسری مثل دفاع از تظاهرات میلیونی را قرار میدهند ، قبل از هر چیز این واقعیت ساده را از یاد برده اند که توده‌ها در محل کار و زندگی خود هستند . مبارزه آنها از زندگی اجتماعی آنها جدا نیست . توده‌های وسیع نمیتوانند کادرهای حرفه‌ای و مخفی‌و دا و طلب عضویت در هسته‌هایی که هیچ رابطه مشخصی با زندگی و کار آنها نداشته و خارج از متن زندگی جایشان شکل می‌پذیرد ، باشند .

کارگران این یا آن کارخانه و زحمتکشان این یا آن محله ، میتوانند شورای کارخانه و محله خود را تشکیل داده و تحت رهبری آن ، هسته‌های مسلح دفاع از محله و کارخانه را سازمان دهند . کمیونیستها نیز که توده‌ها را در متن زندگی و مبارزه شان سازمان میدهند ، از موضع تشکیلات مستقل خویش در چنین شوراهائی و در ارگانهای آن شرکت می‌ورزند اما تز " هسته

- های مسلح خلق" می‌خواهد توده‌ها را تک تک از زندگی و مبارزه توده‌ای جاریشان جدا کند و خارج از این بستر همچون روشنفکران "پیش‌تاز" مشی چریکی، در هسته‌های عملیاتی و مخفی چریکی سازمان دهد.

اینجاست که این تز بعنوان تاکتیکی برای توده‌های وسیع با شکست مواجه می‌شود و در عمل واقعیت خویش را بعنوان تاکتیکی برای "اطفء احساسات خشم آگین و انرژی انقلابی" آن "روشنفکرانی که نمیتوانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در یک واحد کل بهم بپیوندند" بازمی‌یابد. "هسته‌های مسلح خلق"، علیرغم نام و تمایلش، از حصار تنگ مشی چریکی پا بیرون نمی‌نهد و بسان تیمهای چریکی، از توده‌های وسیع خلق تهی مانده و جز روشنفکران جدا از توده یا عناصر توده‌ای که از متن زندگی و مبارزه طبقاتی جاری خویش، از متن زندگی و مبارزه توده‌ها گسسته‌اند، یا وری نمی‌بینند و ناگزیر در تداوم مشی چریکی، همچنان منفرد از توده‌ها - توده‌هایی که نمیتوانند سیر طبیعی زندگی و مبارزه خویش را پاره کنند - و منفرد از جنبش او جگیر آنان - جنبش عظیمی که در حصار تنگ هسته‌های مخفی ۵-۳ نفره نمی‌گنجد - باقی می‌ماند.

برافراشته تریا دپرچم مارکسیسم - لنینیسم ،  
برافراشته تریا دپرچم مبارزه ایدئولوژیک

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

۱۳۵۸/۱۱/۵

## سازمان چریکهای فدایی خلق و قیام

توفان انقلابی عظیم خلق درخیزش ناتمام بهمن ۵۷، بربالهای خویش بسیارکسان را بالابرد: پیشوایان خرافه و جهل را از عمق جهالتشان - و در آن - برقله حاکمیت سیاسی نشانند، سنگواره های لیبرال را از گورستان تاریخ انقلابی دوده اخیر بیرون کشید و همچون ارواح شباح لرزان بوسط صحنه قدرت پرتاب کرد، دروازه های کشور را بروی فریب کاری و دغلبازی خائن آواره توده ای و سه جهانی و تروتسکیست گسود و... تا که درخیزی دیگر، در ادامه ناگزیر این دور، این همه را، این همه سنگینی با رجهالت و این همه عقده ناتوانی و عقب ماندگی خویش را یکجا در هم بپیچد و از قله به عمق دره، و از شانها و بال های موج به زیر کشد. رو آورد تا بگوید، با لاکشید تا بیرون افکند، و بردوش نهاد تا شانه از زیر بار آن خالی کند!

سازمان چریکهای فدایی خلق نیز که توانست خود را برای لحظاتی در امواج خود انگیخته این طغیان خود بخودی خلق غرق کند، یا بگمان خود توانست پیوندی "بین وظایف اساسی و لحظه های گذرا برقرار سازد"، از جا گرفتن بربال های توفان بی بهره نماند. او نیز ناگهان خود را در این گردباد عظیم، برابرها سوار دید، اما پنداشت خود این موج را فتح کرده است و کوشید تا تجارب این "فتح"، را تئوریزه کند و بدین طریق نشان داد که حتی شکست را، و تهی بودن زمین زیرپایش را و از خود بیگانه شدن در امواج خود بخودی طغیان خرده بورژوازی زیر و رو شدن، - پایین و بالارفتن، حل و جذب شدن و به اپوزیسیون محترم هیات حاکمه ضد انقلابی استحاله یافتن را، حس هم نکرده است.

سازمان چریکهای فدایی کوشید تا از ناآگاهی توده ها، از خود بخودی بودن سیر حرکت آن و از ضعف عنصر آگاهی در حرکت انقلاب، چنان تن پوش حقانیت و قیادتی برخوردار شود که در پوشش آن، تزلزلات عقب ماندگی ها و انحرافات وی در برخورد به قیام گم شود. و مهمتر آنکه این همه نادرستی ها، بی پررسی ها، بجای فضیلت ها و پررسی ها، ما رکیستی - لنینیستی تمام شده و به سندا فتخار و حقانیت وی

تبدیل و معرفی گردد.

با بدکده این پرده‌های "حقاینتی" آکه از جهل توده و عقب ماندگی -  
مارکسیست - لنینیست ها تنیده گسه و با بی پرندسیپی سازمانها ی انقلابی  
با فته شده است ، از هم در اندومارکسیسم - لنینیسم رابعنوان یک  
تئوری مشخص ، زنده و رهنمون عمل از تارهای آن رها نید .  
با این هدف به بررسی کوتاهی از مواضع سازمان چریکهای فدائی  
خلق در برخورد با قیام و مبارزه مسلحانه توده ها خواهیم پرداخت این  
بررسی حول - و مبتنی بر - مهمترین اسناد و مواضع آنها ، قبل و حین  
قیام یعنی "وظایف اساسی مارکسیست - لنینیستها" (منتشره در آبان ماه  
۵۷) ، اعلامیه ای تحت عنوان "در این قیام خونین که آغا زگشته مردم  
رایا ری کنیم" (منتشره در آبان ماه) ، " با زهم درباره وظایف اساسی  
مارکسیست - لنینیستها" (منتشره در آذر ماه) و عملکردهای آنها در  
دوره تدارک قیام و در درون قیام مسلحانه بهمن ماه ۵۷، صورت خواهد  
گرفت

\* \* \*

به آبان ماه ۵۷ بر میگردیم ، زمانی که بفاصله سه ماه از کشتار  
۱۷ شهریور ، توده ها دولت شریف امامی را با حکومت نظامی اش در لهیب  
سرکش آتش خشم خویش در خیابانهای تهران دود کرده و به هوا فرستادند ،  
به فصل پرشکوه اعتصاب ها و تظاهراتی که برغم اعلامیه های مکرر فرمانداری  
نظامی ، برغم جولان واحدهای نظامی و برغم کشتارهای همه و هر روزه در  
سراسر ایران ، مدام بر طبل جنگ خلق می کوفت ؛ در این موقعیت رفقای  
فدایی ، جزوهای تحت عنوان "وظایف اساسی مارکسیست - لنینیستها ی  
ایران" منتشر میسازند . این زمان موقعیت اجتماعی بگونه ایست که  
"اگر شما می خواهید طرفداران انقلاب باشید باید درباره این موضوع صحبت  
کنید که آیا قیام برای پیروزی انقلاب لازمست . آیا لازمست موضوع قیام  
را فعالانه مطرح نمود ، درباره آن تبلیغ کرد و مجدانه زمینه آن را بید رنگ  
و با انرژی تمام فراهم ساخت یا خیر" (لنین ، و تا کتیک بند ۸ تا کید  
از لنین) .

اما در سرتاسر "وظایف اساسی" رفقای فدایی، خبری از این امر دیده نمی‌شود. اینکه "آیا قیام لزوم پیدا کرده است یا نه"، اینکه آیا در تدارک این قیام باید فعالانه به تبلیغ و ترویج آن دست زد و از نظر عملی و سازمانی نیز آنگاه تدارک دید یا نه و همه اینها را چگونه باید انجام داد... نکاتی است که در "وظایف اساسی" رفقای فدایی جایی را اشغال نمی‌کند. "وظایف اساسی" آنها بر نکات دیگری، سوی آنچه تکامل جنبش انقلابی خلق از ما رکسیست - لنینیست‌ها طلبیده است نظارت دارد و سازمان چریک‌های فدایی خلق با تئوریزه کردن این "وظایف اساسی" تنها جدایی خویش از حرکت‌ها با ن توده‌ها را بنمایش گذارده است.

بر سر در "وظایف اساسی" رفقای فدایی تا بلوی گرانقدر و بجائی از لنین آویخته شده است :

"بالا بردن سطح آگاهی توده کماکان بنیاد و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی نظیر آنچه که فعلاً روسیه میگذرانند، وظایف ویژه و خاصی را به این وظیفه عمومی و دائمی و اساسی علاوه مینماید. با استناد بیهوده به وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و ولایت‌غیرند، از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکل‌های فعلی مبارزه است، شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم، بخاطر داشته باشیم که روز مبارزه عظیم توده‌ای نزدیک میگردد - این روز - روز قیام مسلحانه خواهد بود" (لنین - درسهای قیام مسکو).

بلافاصله پس از این نقل قول، رفقای فدایی توضیح میدهند که :

"با توجه به موقعیت انقلابی کنونی و با توجه به احتمال اوج‌گیری جنبش توده‌ای و تبدیل آن به قیام خودانگیخته، سرآغاز سخن را این گفته گرانقدر رفیق لنین قرار داده‌ایم تا هرگونه درکنا درست و انحرافی از مفهوم "وظایف" را در این روزهای بحرانی‌نا بود کرده باشیم."

اما از سر در که میگذریم، از این "وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکل‌های فعلی مبارزه است"، از وظایفی که "موقعیت انقلابی کنونی" و "احتمال اوج‌گیری جنبش توده‌ای و تبدیل آن به قیام" مطرح

ما حنه و دردستور ما رکسیست - لنینیست‌ها نهاده‌استه خبری دیده‌نمیشود  
لذا بهیچ روی معلوم نیست که رفقای فدایی چگونه می‌خواهند "هرگونه  
درک نادرست و انحرافی از مفهوم "وظایف" را در این روزهای بحرانی  
نا بود" نمایند مگر اینکه بگوئیم رفقا به خرافات روی آورده و مدعی  
هستند که با آویختن نقل قولی از لنین بر سر در "وظایف اساسی" شان -  
همچون حرزی که بر پیشانی مریض می‌بندند - خطر هرگونه مرض و چشم زخم  
"هرگونه درک نادرست و انحرافی از مفهوم "وظایف" - را دور کرده‌اند!  
طبیعی است که رفقای فدایی هرگز صراحتاً "مدعی چنین چیزی  
نبوده و نیستند ولی اینکه آنها با آویختن یک نقل قول و بدون آنکه  
در تمام "وظایف اساسی" شان ردپایی از این نقل قول دیده شود،  
می‌خواهند "هرگونه درک و نادرست و انحرافی از مفهوم "وظایف" را در  
این روزهای بحرانی نابود کرده" باشند، چگونه تحلیل میشود؟ و آیا  
این خود یک بیربط گوئی ای در حد خرافه‌پنداری نیست؟!

تمامی متن اختصاص به اثبات این نکته دارد که: "فقط پرولتاریا  
است که میتواند پیشگام راه آزادی سیاسی و دگرگونی‌های دمکراتیک  
باشد" (ص ۶)، "پرولتاریا بدون یک سازمان پیشاهنگ رزمنده نمیتواند  
نقش واقعی خود را در مبارزات توده‌ها ایفا نماید" (ص ۸)، "عدم توجه  
به عقب ماندگی و شکافی که میان جنبش کارگری و جنبش توده‌ای وجود  
دارد، ضایعه آفرین است" (ص ۹) و بالاخره بر اساس چنین مقدماتی نتیجه  
گرفته میشود:

"با چنین درکی از وظایف تاریخی پیشاهنگ مسلح در شرایط کنونی  
پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر را بمثابه وظیفه عمده تمام  
ما رکسیست - لنینست‌های طرفدار جنبش مسلحانه میدانیم و با اعتبار  
عمده بودن چنین وظیفه‌ای است که بعنوان یک گام عملی در جهت ایجاد  
پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا شعار پیش بسوی پیوند سیاسی - تشکیلاتی  
با طبقه کارگر را طرح میکنیم و از تمام محافل و گروهها و عناصر ما رکسیست  
لنینیست انقلابی می‌خواهیم تا در جهت ایجاد چنین پیوندی تلاش نمایند  
و جنبش طبقه کارگر را با بردن آگاهی سوسیالیستی با جنبش عمومی خلق،

با جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی به شیوه‌ای سوسیال دمکراتیک پیوند دهند" (ص ۱۵ و ۱۶ جزوه مزبور)

اینها به تنهایی و مجردا ز درک‌های نادرست و مغلوط و آشفته‌ای که رفقای فدایی از آنها ارائه داده‌اند، مقولات درست، بدیهی و اولیه‌ای برای مارکسیست، لنینیستها هستند ولی طرح آنها و توقف در آنها، در این موقعیت که طوفان انقلاب در سراسر ایران میتوفد، و قیام در - شیپور خشم خلق صلا داده میشود، در این شرایط که توده‌ها را شور آشکار قیام فرا گرفته و حالت روحی و هیجان و اعتقاد توده در عمل، در تظاهرات میلیونی، در شورش بر حکومت نظامی، در شکستن سرنیزه‌های دشمن با صولت و سطوت سینه‌های گشاده خویش تجلی می‌یابد، بیش از هر زمان دیگر ناکافیست و " فقط بدر در پرده پوشی ریاکاری آسوا با ژدینه و نیز دنباله روی یسکرای نومی‌خورند!" (لنین دو تاکتیک ص ۸) بدین طریق باید گفت "وظایف اساسی" سازمان چریک‌های فدایی خلق که از "نیازهای اساسی" تکامل انقلاب ایران بیگانه است، در بهترین حالت خویش، عدم درک عمیق "سازمان" را از تحولات انقلابی جامعه، چشم اندازه‌های اعتلاء انقلاب و وظایف اساسی م - ل‌ها در این شرایط منعکس می‌سازد. و اگر توجه کنیم که رساله مزبور با شعار "مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش" خاتمه می‌یابد، یعنی اگر توجه کنیم که چریک‌های فدایی حتی در این زمان که توده‌ها با مبارزات گسترده و همه جانبه خود، رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را در عرصه گسترده و در مظاهر گوناگونش مورد حمله قرار داده‌اند، هنوز شعار مبارزه، با کل رژیم سرمایه‌داری وابسته را طرح نمی‌کنند و بجای تلاش برای تربیت و بسیج توده برای اساس، در همان شعار رایج و عامیانه "مرگ بر شاه" که توده‌ها در حرکت کاملاً خود بخودیشان بدان رسیده‌اند، متوقف می‌مانند، ابعاد دیگری از این "عقب ماندگی" آشکار می‌گردد که طولانی بودن و عمیق بودن فاصله میان مشی فدایی و مشی مارکسیستی میان دودرک از تحولات و دودرک از وظایف م - ل‌ها را با برجستگی بیان میکند. در اینجا دیگر نقل قول مفصل لنین هم که هم چون آیه "وان یکاد"

برسردر "وظایف اساسی" آویخته شده نمیتواند این دره عمیق را پر کند.

.... اما بعد، بتاريخ ۱۵ آبان ماه ۵۷، یعنی حدوداً "همزمان با انتشار" وظایف اساسی "اعلامیای از سوی سازمان چریکهای فدایی خلق تحت عنوان" در این قیام خونین که آغاز شده مردم را یاری کنیم" منتشر میشود. این اعلامیه تحت تاثیر اوگیری عظیم تظاهرات در روزهای ۱۵ - ۱۲ آبان ماه ۵۷ که در شعارهای خویش دولت شریف امامی را درهم پیچید، یکباره بیاد قیام و مبارزه مسلحانه توده ها افتاده و کوشیده است تا برای آن رهنمودهای تاکتیکی خویش را ارائه دهد. ظاهراً این اعلامیه از رساله "وظایف اساسی" بسیار فاصله دارد، و خواسته است تا درست بر همان وظیفه اساسی که رساله مزبور از آن غافل مانده بود، انگشت بگذارد اما بررسی محتوای اعلامیه، بررسی شیوه طرح مساله قیام، رهنمودهای عملی و نگرش مستتر در آن، نشان میدهد که مشی فدایی، همچنان با مشی مارکسیستی - لنینستی فاصله ای دراز، دارد. و شعله سرکش آتش خشم مردم که آسمان ۱۵ آبان تهران را سرخ فام کرده است با تهیج خویش اگرچه میتواند چریکهای فدایی را از این روبه آن رو کند "وظایف اساسی" آنها را یکسره زیر و رو نماید، "باور" - قیام را برجای غفلت از قیام بنشانند و... اما به تنهایی نمیتواند دره فاصل عمیق آنها را با مارکسیسم - لنینیسم پر کند.

ببینیم رفقای فدایی در برخورد با قیام چه میگویند:

"مبارزان غیور و آگاه: بکشید مردم را در مبارزه خونینی که در برابر دژ خیمان در پیش گرفته اند یاری کنید، با آموزش تاکتیک های جنگ و گریز، قطع خطوط ارتباطی مزدوران، راهبندانها و ایجاد موانع در خیابانها - با فلج کردن نیروهای آنها از قیام مردم دفاع کنید، با بستن همه راههای ورود خودروهای ارتش و پلیس به هر محله از جان مردم و تظاهرات کنندگان دفاع کنید. هروسيله ای را که در اختیار دارید، هر مکانی را که سراغ دارید، هر تکنیکی را که می شناسید، هر آنچه را که میدانید در اختیار قیام قرار دهید. در هر کجا که هستی در فرصت های -

مناسب مردم را جمع کنید، شیوه‌های مقابله با گازاشک‌آور، فرار از تیرس دشمن، راه‌های فرار از محله به هنگام محاصره و دیگر تاکتیک‌هایی که موجب تلفات کمتر است را به آنها بیاموزید...

شکی نیست که شور قیام این زمان رفقا را دربر گرفته و شکی نیست که این شور انقلابی، قابل تحسین و احترام است. اما نگاهی به رهنمودهای آنان نشان می‌دهد که این "شور" هیچ خط فاصل و ممیزی با شور و هیجان خودبخودی توده‌ها ندارد. و عبارت دیگر بجای آنکه بتوانند شور خودبخودی توده‌ها را سازمان دهد، رهبری کند و آگاهی بخشد، همان شور را با تمامی ایده‌ها و آرزوها و تخیلاتی که برای جنگ دارد، تئوریزه و مدون نموده است، همان واقعیت جاری اما ناکافی، بی‌سازمان و خود بخودی را که هر روز در جامعه جریان دارد و هر روز توده‌ها در همه محلات شهرها در بهشت زهرا تکرار می‌کنند و صورت می‌دهند، بعنوان "رهنمود" و خط مشی تاکتیکی در جلوی همه " مبارزان غیور و آگاه "! گشوده است.

آنچه در اینجا فراموش شده است " فقط! موضع و مف مستقل طبقه کارگر، و جایگاه کمونیست‌ها، نیست، بلکه هم چنین مسئله سازمان دادن، آگاهی بخشیدن و رهبری کردن همین مبارزه جاری هم، جایی را اشغال نکرده و نمی‌کند. بدین طریق تمامی انتقاداتی که در مورد تئوریه "هسته‌های مسلح خلق" گفته شده، با تاکید مضاعف بایست برای رفقای فدایی و در تحلیل این موضعشان، موضع دنباله‌روی منشویکی از جنبش خودبخودی توده‌ها تکرار گردد.

"طرح سوم، قطعاً به کنفرانس نوایسگرایهاست. به موجب آن وظیفه ما - تهیه و تدارک قیام است. قیام از روی نقشه غیر ممکن شمرده میشود. آنچه شرایط مساعدی را برای قیام فراهم میسازد، عبارتست از ایجاد بی‌نظمی در دستگاه دولت و اقدام به تبلیغات و تشکیلات از طرف ما" (لنین دو تاکتیک بند ۸).

خط تاکتیکی رفقای فدایی را برای قیام در کنار این ارزیابی بی‌لنین از قطعاً به کنفرانس منشویکیها قرار دهید و ببینید آیا در تمام رهنمودهای آنان چیزی جز ایجاد بی‌نظمی در دستگاه دولت دیده میشود؟

آیا هیچ ردونشانی از ساختن یک قدرت انقلابی جدید و از برنا مهریزی برای آن یا سازماندهی جنبش توده‌ها مشهور است؟ و بالاخره آیا جایی برای صف مستقل طبقه کارگر و تشکیلات مستقل آن باقی مانده است؟ جواب همه اینها منفی است. رفقای فدایی صرفنظر از اینکه در همه پرشکوه انقلاب، طبقه کارگر را از یاد برده و خواسته‌اند با گشودن دریاچه‌های "قلب" خویش بروی همه "مبارزان غیور و آگاه" از "محدودیت" هویت طبقاتی برهند (و بدین طریق در حقیقت به هویت طبقاتی مسلط بر کل جنبش گرویده‌اند). وظیفهٔ تعهدیک تشکیلات انقلابی در امر سازمان دهی و هدایت جنبش توده‌ها را نیز تا حد تکرار کننده ساده حرکات خود بخودی آن تنزل داده‌اند.

... آذرماه فرا میرسد. جنبش انقلابی توده‌ها با یورش وقفه‌ناپذیر به دولت نظامی زاری، و با قدرت تمام، آنرا به لبه پرتگاه سقوط می‌راند. تهاجم نیرومند توده‌ها به حکومت و دولت نظامی در شبهای محرم و علیرغم کشته‌های بی‌شمارش، دشمن را از این انرژی پایان‌ناپذیر بهراس افکنده و عقب‌میراند و بالاخره در روزهای تا سوعا و عا شورا، با مارش عظیم میلیونی خویش آنرا در زیرگام‌های استوارش خرد می‌کند و درهم می‌شکند. در این شرایط رفقای فدایی رساله جدیدی بنام "بازهم درباره وظایف اساسی مارکسیست-لنینیستها" در ادامه جزوه قبلی منتشر می‌سازند تا بقول خودشان "گوشه‌هایی را که در مقاله مزبور به اختصار برگذار شده بود بشکافند" (رساله مزبور ص ۱).

روشن است که علیرغم اینکه اعتلاء جنبش خودبخودی توده‌ها می‌تواند به بسیاری زنیروهای انقلابی هم بطور خودبخودی درس داده و چشم آنها را با واقعیات جاری بگشاید، اما هنوز رفقای فدایی نتوانسته‌اند، انحراف و بیگانگی عظیم "وظایف اساسی" اش را از "نیازهای اساسی انقلاب" و از "وظایف اساسی مارکسیست-لنینیست‌ها" درک کنند و تازه به تکمیل و تعمیق آن نرفته‌اند.

مضمون مقاله مزبور، "رابطه وظایف سوسیالیستی با وظایف دموکراتیک - تیک در جنبش کمونیستی و کارگری و در جنبش‌هایی بخش خلق است".

(همان جزوه ص ۱) ما از آنجا که تنها در پی جستجوی موضع رفقا بر سر مسئله قیام هستیم، از پرداختن به این "مضمون" و تحلیل اشتباهات و انحرافات آن که یک بحث عام بوده و مستقیماً "به قیام جاری توده‌ها مرتبست نیست خودداری میکنیم. فقط خاطر نشان می‌سازیم که وقتی در مقاله "بازهم درباره وظایف اساسی" مسئله قیام مورد بحث و بررسی قرار - نگرفته است و تاکتیک‌های مربوط به آن مشخص نمیشود، بمعنی آن است که این مسئله از نظر سازمان چریک‌های فدایی هنوز در وظایف اساسی مارکسیست‌لنینست‌ها "جای نگرفته است و کیست که امروزنداند جنبش انقلابی توده‌ها در آذرماه ۵۷ با کمال قدرت و شدت چیزی جز این میگفت و می‌طلبید؟

البته رفقای فدایی از یاد نبرده‌اند که در پایان رساله مزبور اشاره‌ای نیز به "جنگ مسلحانه توده‌ای" و ضرورت سمتگیری بسوی آن بنمایند. آنها در پایان متن و پس از پاسخ به مضمون انتخابی رساله، بدون آنکه وارد بررسی و ارزیابی از اوضاع جامعه شده باشد به بیان این نکته می‌پردازند که:

"امروزه جریانی که درک نکنده همه تاکتیک‌ها چه سازمانی و چه مبارزاتی باید در جهت تدارک جنگ مسلحانه توده‌ای سمتگیری شده باشد، هر سازمانی که نتواند این تئوری را به عمل درآورد، جریانی که نتواند تبلیغ و ترویج جنگ مسلحانه را در دستور روز قرار دهد، ... فقط بدروغ مدعی پذیرش ضرورت اعمال قهر برای سرنگونی همه نظام اجتماعی شده است.

"امروزاً اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی تنها در تئوری انقلابی نیست که تجلی می‌یابد. این اعتقاد باید در حرکت مادی روزمره متجلی شود..."

حرف‌های درستی است اما این زمان دیگر بشدت ناکافی است. درست است که امروزاً اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی باید در حرکت مادی روزمره متجلی شود و درست است که هر سازمان و جریانی که در عمل چنین نکند بدروغ مدعی پذیرش ضرورت اعمال قهر شده است اما حرف - و تمام

حرف - اینست که یک سازمان انقلابی م - ل امروز باید آن تاکتیک های مشخصی را که برای تدارک قیام توده ها ، شرکت در آن ورهبری آن ، درست و ضروری هستند ، طرح کند و توضیح بدهد ، می باید روشن کند که چگونه می خواهد این تئوری را در عمل پیاده کند و خط تاکتیکی خویش را بعنوان رهنمون عملی مشخص در جلوی دیگر نیروهای م - ل بگستراند ، باید توضیح دهد که او امروز " اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی " - را در کدام " حرکت مادی روزمره متجلی " می سازد و چگونه .

مسئله قیام اینک در برابر جنبش انقلابی توده ها یک مسئله عملی روز است و لذا باید بدینگونه نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد . طفره رفتن از این برخورد و پرداختن به کلیاتی در باب آن ، اکتفا به اعلام اعتقاد نسبت به آن - هر چند شدید و غلیظ - محکوم ساختن آنان که هنوز هم برای این اعتقاد نیستند ، نه فقط شایسته یک نیروی انقلابی مارکسیست - لنینیست نمی باشد بلکه دقیقاً " ، بدر دیده پوشی ریاکاری آسوا ، با ژدینه و دنیا لهر و یاسکرای نومی خورد . " (لنین - دوتاکتیک بند ۸) . عملکرد سازمان چریکهای فدایی خلق در این زمان تا حدی نشان میدهد که درک آنها از این تجلی یافتن در " حرکت مادی روزمره " - چیست .

رفقا در این شرایط که توده ها هر روز در این جا و آنجا با تظاهرات عظیم خود برای مدتی شهرها یا مناطق وسیعی را به منطقه آزاد شده تبدیل میکنند و ارتش دشمن را به درون پادگانها عقب رانده در پشت دیوارهای آن به محاصره میکشند ، به قرارگاه پلیس در چهارراه کالج تهران حمله میکنند و بمدت دهها ثانیه - یا حداکثر یکی دو دقیقه - دیوارها و پنجره - های آنرا از بیرون - از روی پل کالج - زیر گبار مسلسل گرفته و سپس هم بسرعت " منطقه عملیات " را ترک میکنند ، یا روز هشت بهمن در حالی که تهاجم مداوم توده های تظاهرات کننده در حوالی میدان ۱۲۴ سفند آن زمان نیروهای ارتش مزدور دشمن را کاملاً به گام عقب رانده و سرانجام از تمامی منطقه بیرون می رانند ، سازمان چریکهای فدایی ، ستاد ژاندارمری کل

کشور مستقر در حوالی ۲۴ اسفند را برای لحظاتی زیر آتش مسلسل میگیرد، به پادگان عشرت آباد حمله میکند و با زیرای لحظاتی اندک در صدای رگبار مسلسل خویش - مسلسل های معدودی در دست معدودی چریک - هم رنگی دنباله روانه با جنبش خود بخودی توده ها را فریاد می کنند و ...

توده ها فریاد میزنند و اسلحه می خواهند، توده ها سازمان رزمی برای جنگ مسلحانه با دشمن می خواهند، رهبران خرده بورژواکه مدتی است روبه کعبه بورژوازی لیبرال آورده اند، از او جگیری جنبش توده ها و از امکان تسلیح آن بشدت ترسیده و آیه سکوت و آرامش می خوانند و مدام میگویند "هنوز زمان آن نرسیده است!" آنوقت سازمان چریک های فدایی خلق بعنوان یکی از نیروهای متشکل مارکسیست - لنینیست در این جا معه بجای آنکه با تمام قدرت خویش و علیر غم محدودیت ها و کمبود های آن اشکال مبارزات طبقات انقلابی را که در حین حرکت جنبش خود بخودی بوجود آمده اند بصورت عام جمع بندی کند، آنها را متشکل سازد، و به آنها آگاهی بخشد " ( لنین - جنگ پارتیزانی - با تغییر افعال )، مشغول مصروف اینست که در کنار این مبارزات - اما جدای از آنها - نمونه های بدیع و شگفتی از قدرت رزمی و قهرمانی و فداکاری رزمندگان خود بسازد. او بجای اینکه به توده ها سلاح برساند و یا به آنها سازمان دهد که بتوانند متشکل و مسلح در برابر دشمن مقاومت کنند، نیروی خود - سازمان خود - را از جنبش توده ها بیرون میکشد و مستقل از آنها، به جنگ تن به تن با نیروهای نظامی دشمن می پردازد. او بجای اینکه با تشکل رزمی و تسلیح توده ها جنگ مسلحانه توده ای را با دشمن تدارک ببیند و به نیروی این توده متشکل و مسلح دشمن را مورد حمله قرار دهد، همه انرژی و تلاش را برای تدارک و سازماندهی و انجام جنگی میان تشکیلات محدود خود با دشمن به بند می کشد و به عبث می خواهد با کشاندن دریسای توده به جویبار کوچک سازمان خود مبارزه مسلحانه را توده ای کند. او در اندیشه آن نیست که مبارزه جاری توده ها را مسلحانه کند، بلکه در تلاش اینست تا مبارزه مسلحانه سازمان خود را توده ای کند! و چنین است که

عملیات نظامی چریکهای فدایی خلق در این زمان علیرغم تمام انرژی، شور هیجان و فداکاری انقلابی که در آن خوابیده است نه فقط به ارتقای جنبش کمک نمیکند بلکه دقیقاً "کانالی انحرافی در جلوی آنها میکشاید. مبارزات عظیم آنها را بهیچ میگیرد و بجای اعتقاد به نقش تاریخ ساز توده‌ها و مبارزاتشان و تکیه بر آن، برای توده‌ها نقش تاییدکننده و تشویق کننده مبارزات قهرمانان منفرد و تیم‌های چریکی یا حاکمیان "سازمانهای مسلح پیشتاز" را قائل شده و این آموزش انحرافی را بدون توده‌ها می‌برد و آنها را به ایفای این نقش به حمایت از سازمانهای مسلح و "جنبش مسلحانه پیشتاز" فراخوانده و در حقیقت به ترک مبارزه عظیم و تاریخ سازشان دعوت میکند. اما علیرغم این او‌هام، تاریخ را توده‌ها می‌سازند و رفقای فدایی با این عملیات تنها بیگانگی خویش را با درک سیر متین و قانونمند مبارزه طبقاتی، با ما رکسیسم - لنینیسم و مبانی تکامل اجتماع برجسته ساخته‌اند.

... و در این اوضاع، روز قیام مسلحانه فرامیرسد. شب بیست و یکم بهمن با شروع درگیری میان واحدهای گارد و افرادی روی هوایی در پادگان فرح آباد آتش قیام مسلحانه برافروخته میشود، جرقه در انبار باروت افتاده و انفجار خشم قدرتمند خلق سریعاً "تمامی شهر را به عرصه جنگ تبدیل میکند. انبارهای اسلحه پادگان فرح آباد و سلاح‌های موجود در کارخانه مسلسل سازی و تسلیحات که بدست توده‌های مردم می‌افتد، لهیب سرکش قیام را دامن می‌زند. فردا صبح، منطقته وسیعی در شرق تهران با سنگرهایی که بسرعت ساخته میشود، با مردان مسلح، با زنان و کودکانی که کوکتل می‌سازند و علیرغم ترمزها و درواستهای مکرر رهبران خرد بورژوازی که از طفیان انقلابی خلق غافلگیر شده و آنرا به ترک میدان و بازگشت از قیام فرا میخوانند، توله نخستین کانون پرطیش قیام مسلحانه جوانه حاکمیت انقلابی خلق را جشن میگیرد.

در این روز چریکهای فدایی خلق راهپیمایی داشتند. دست تصادف

راهپیمایی تعیین شده آنها را در سالگرد "سیاهکل" از پنجشنبه ۱۹ بهمن ۵۷ به شنبه ۲۱ بهمن منتقل ساخته بود و این موجب شد تا چون آتش قیام ناگهان در گرفت، آنها که همه شیفته از شور و هیجان خلق و سرشار از آن یکجا و مجتمع با آن مواجه شده بودند، بیاری این اجتماع، بدون معطل شدن برای اطلاع، برخورد تصمیم‌گیری و اجراء در کانهای تشکیلاتی و بیاری آمادگی‌های رزمی، شور انقلابی و روحیه تهاجمی خویش بفوریت در آن درآویزند و بدین طریق با شرکت فعال و متشکل خویش، تاثیراتی قابل توجه بر سیرا و جگر آن باقی‌گذارند.

اما اگر این رفتارها به برکت آمادگی‌های نظامی خود و بیاری یک‌تصدف توانستند سریعاً باقیام همراه شوند، لیکن بدلیل عدم آمادگی برای درک موضع طبقه کارگر و فاصله داشتن با آن، نمیتوانند در این همراهی خویش - بر موضعی پرولتری تکیه زنند و یا در اندیشه برقرار ساختن رابطه‌ای با طبقه کارگر باشند، از همین رو آنها صرفاً از موضع سازمان محدود خویش - و نه از موضع طبقه کارگر، از موضع سازماندهی و حمایت مبارزه طبقاتی آن - و صرفاً "با نیروی آن و به نیروی آن"، در قیام شرکت ورزند. چنین است که در آن روزهایی که تهران در دست نیروهای مسلح پراکنده و سازمان نیافته قرار دارد، در آن روزها که ستاد مسلح چریکهای فدایی خلق در قلب تهران پرچم برافراشته است و فوج، فوج روشنفکران انقلابی را مسلح میکنند و آموزش نظامی میدهد، در آن روزها که چریکهای فدایی خلق برای مقابله با تهاجم بقایای نیروهای دشمن شکست خورده در تبریز، قوای مسلح بدانجا اعزام میکنند و بالاخره، در چنین شرایطی که هیچ قدرت حکومتی در جامعه مستقر نیست، رفقای فدایی بیاد این هم نمی‌افتند که یک کارد مسلح کارگری سازمان دهند، بیاد این هم نمی‌افتند که ستادی درجاده کرج بپا کنند، که کاروان سراسنگی را به مرکز آموزش و تسلیح کارگران مبارز و پیشرو تبدیل سازند، که... و بدین طریق استقرار قدرت حکومتی جدید را دشوار و دشوارتر سازند و امتیازات بیشتر و بیشتری را بنفع طبقه کارگر بدان تحمیل کنند و نتوانند

بزور در کنار قدرت حاکمه جدید جای حتی المقدور بیشتری برای تشکل های مستقل کارگری بگشایند و سرانجام با این ایده و در جهت فراهم ساختن آنچنان زمینه ای حرکت کنند که اولاً "استقرار حکومت جدید جز در جریان درگیری آشکار با کارگران ممکن نباشد. و کارگران مستقیماً "پرده ریا را از چهره حکومت هر چه سریعتر کنار زنند، ثانیاً "پرولتاریا در این درگیری محتوم با تشکل و تسلیح هر چه بیشتر خویش شرکت ورز دتا بتوانند هم امتیازات بیشتری را بدشمن تحمیل کنند و هم حداقل - علی رغم شکست - درس های عمیق ترو همه جانبه تری برای تکامل آتی انقلاب باقی بگذارد.

اما نه! رفقای فدایی را با این همه کاری نیست. این مطلب برای آنها دورتر از آنست که بدین زودی و بدین سادگی بتوانند اندیشه عملی ساختن آنرا بخود راه دهند، رفقا از دانشگاه تهران و حول و حوش آن دور تر نمیروند، چرا که هر جا که هواداران هستند آنجا باید دستا دنیا کرد، و نباید "تنگ نظرانه" و "دگم" به طبقه کارگر چسبید!

سخن کوتاه کنیم و این مقال را در این سرآغاز مهم تروا سائتربیان ببریم که:

این همه بی پرستی، نوسان و انحراف را برای توده ها و در متن هیجان انقلابی ما خود بخودی آنها، به پرستی ارتقا دادن، بدان افتخار کردن و بجای مشی مارکسیستی - لنینیستی جازدن، چگونه بایست تحلیل شود و شایسته چه نامی است؟ آیا کمترین قرابتی با مارکسیسم لنینیسم و یا ایمان به توده ها دارد؟

برافراشته تریاد پرچم مبارزه ایدئولوژیک  
برافراشته تریاد پرچم مارکسیسم - لنینیسم

اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

۱۳۵۸/۱۱/۱۱